

پژوهش‌های باستان‌شناسی گیلان  
به روایت فعالیت‌های

# استاد محسن مقدم



گردآورندگان:

محمد حسین عزیزی خرانقی

فریبا معجزاتی

به نام خداوند جان و خرد



# پژوهش‌های باستان‌شناسی کیلان به روایت فعالیت‌های استاد محسن مقدم

گردآورندگان:

محمد حسین عزیزی خرائقی و فریبا معجزاتی



۱۴۰۰



سرشناسه	:	عزیزی خرائقی، محمدحسین، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	:	پژوهش‌های باستان‌شناسی گیلان به روایت فعالیت‌های استاد محسن مقدم/ گردآورندگان محمدحسین عزیزی خرائقی و فریبا معجزاتی.
مشخصات نشر	:	تهران: موزه ملی ایران، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۱۳۰ ص.: مصور(بخشی‌رنگی)، عکس، نقشه(رنگی)؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۷۳۷-۹-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
موضوع	:	باستان‌شناسی -- ایران -- گیلان
موضوع	:	Archaeology -- Iran -- Gilan
موضوع	:	حفاری‌ها (باستان‌شناسی) -- ایران -- گیلان
موضوع	:	Excavations (Archaeology) -- Iran -- Gilan
شناسه افزوده	:	معجزاتی، فریبا، ۱۳۵۵-
رده‌بندی کنگره	:	۵۵ DSR
رده‌بندی دیویی	:	۹۵۵/۲۳
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۷۶۰۳۷۷۳



## پژوهش‌های باستان‌شناسی گیلان به روایت فعالیت‌های استاد محسن مقدم

گردآورندگان	:	محمدحسین عزیزی خرائقی و فریبا معجزاتی
ویراستار	:	محمدحسین عزیزی خرائقی و ام‌البنین غفوری
طرح و اجرا	:	محمدحسین عزیزی خرائقی و ام‌البنین غفوری
طراحی جلد	:	نینا رضایی
انتخاب آثار	:	هنگامه گزوانی
امین اموال فرهنگی - تاریخی	:	نسرین زهتاب
عکاس آثار	:	شیرین نظری
ویرایش تصاویر	:	محمد حسین عزیزی خرائقی و فریبا معجزاتی
ناشر	:	موزه ملی ایران
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۷۳۷-۹-۴
نوبت چاپ	:	اول / ۱۴۰۰
نشانی	:	تهران، خیابان امام‌خمينی، ابتدای خیابان سی تیر، خیابان پروفیسور رولن، پلاک ۱، موزه ملی ایران
تلفن	:	۰۲۱ - ۶۶۷۰۲۰۶۲
تارنما	:	<a href="http://irannationalmuseum.ir/fa/">http://irannationalmuseum.ir/fa/</a>

## فهرست مطالب

مقدمه / جبرئیل نوکنده

مقدمه / محمدحسین عزیزی خرائقی

- ۱..... محسن مقدم (کاوش‌های دیلمان، سرآغازی بر کاوش‌های گیلان) / مصطفی ده پهلوان
- ۱۹..... خاطرات استاد محسن مقدم از شروع فعالیت‌های باستان‌شناسی در گیلان، رئیس مأموریت باستان‌شناسی در گیلان
- ۲۴..... بررسی و ارزیابی ساختار قدرت جوامع ساکن البرز غربی (گیلان و غرب مازندران) در دوره آهن / سامان بابازاده
- یافته‌هایی از سنت تدفین دوره اشکانی در نخستین فصل از گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم مجموعه باستانی لیارسنگ‌بن املش / ولی جهانی، مجتبی
- ۳۹..... چرم‌چیان، بهزاد علی‌طالبش، ابوالفضل حسینی
- ۵۸..... کاتالوگ عکس / سلما مقدم
- ۶۷..... یافته‌های کاوش‌های محسن مقدم به روایت آثار موزه ملی ایران



## انتشار کاتالوگ‌های موزه‌ای: فرصتی برای بازخوانی فعالیت‌های باستان‌شناسان

موزه‌های مطرح جهانی پژوهش و انتشار را در صدر برنامه‌های خود قرار داده‌اند و از رهگذر برگزاری نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌ها به انتشار مجموعه‌های موجود در مخازن و بازخوانی پرونده‌ها و فعالیت‌هایی که در زمانه خود به قدر کفایت به آنها توجه نشده است، می‌پردازند. موزه ملی ایران نیز با داشتن ۱۰ بخش تخصصی فعال و گروه پژوهش و انتشارات از این مقوله غافل نمانده و از فرصت‌های ممکن برای انتشار مجموعه‌های منتشر نشده بهره برده است. بازبینی و بازخوانی فعالیت‌های استاد محسن مقدم از فارغ‌التحصیلان و اساتید باستان‌شناسی در دانشگاه تهران بخشی از سلسله انتشارات موزه ملی ایران است. محسن مقدم که مثال منحصر به فردی از مجموعه‌داری حرفه‌ای در ایران است و راه خود را از عتیقه‌فروشی به روشنی جدا کرد و در پایان زندگی منزل و مجموعه خود را وقف دانشگاه تهران کرد و امروزه موزه مقدم از موزه‌های فعال شهر تهران است، مثال ارزشمندی از پیشکسوتان راه‌آشناست که به حق باید بیشتر از اینها وی را شناخت و شناساند. بعد دیگری از زندگی حرفه‌ای مقدم، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی وی است که بخشی از نتایج آن مجموعه‌هایی است که به مخازن موزه ملی ایران سپرده شده و در این کاتالوگ معرفی شده‌اند.

از اقدامات ارزشمند همکارانم در بخش پیش‌از تاریخ موزه ملی ایران و مشارکت موزه مقدم دانشگاه تهران در گردآوری این مجموعه بسیار غنی سپاسگزارم. امید آن دارم که این سلسله انتشارات همچنان ادامه یافته و راه و منش مقدم‌ها مورد بهره‌برداری نسل حاضر باستان‌شناسی و موزه‌داری کشور قرار گیرد.

جبرئیل نوکنده

رئیس کل موزه ملی ایران

## مقدمه

استاد محسن مقدم از اساتید و پیشکسوتان به نام حوزه باستان‌شناسی، میراث‌فرهنگی و دانشگاهی ایران در زمینه هنر و فرهنگ است که متاسفانه جایگاه و نقش واقعی وی به‌ویژه در میان نسل جوان دانشگاهی و باستان‌شناسی ایران به خوبی شناخته نشده است. اقدامات اساسی او و بنیان‌هایی که نهاد و خدمت صادقانه خود و همسرش، سلما مقدم، به خصوص در موزه ملی ایران هیچگاه در گذر ایام، فراموش نخواهد شد. محسن مقدم را باید از نو شناخت؛ وی در سال ۱۲۷۹ خورشیدی و در اواخر دوره قاجار در تهران چشم به جهان گشود. پدرش محمد تقی خان احتساب‌الملک از صاحب‌منصبان دربار قاجار بود. در سن ۷ سالگی و در سال ۱۲۸۷ خورشیدی وارد مدرسه آلمانی‌ها شد و در سال ۱۲۹۱ خورشیدی برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. با شروع جنگ جهانی در ۱۲۹۵ خورشیدی به ایران بازگشت و در محضر کمال‌الملک در دارالفنون نقاشی آموخت. در سال ۱۳۰۷ در مدرسه صنایع مستظرفه به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۱۵ در پاریس با سلما کویومجیان ازدواج کرد. پس از آن به ایران بازگشت و در خانه پدری (محل کنونی موزه مقدم) ساکن و به عنوان مفتش فنی اداره عتیقات منصوب شد. وی و همسرش در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به عنوان موزه‌دار در موزه ایران باستان زیر نظر آندره گدار مشغول به کار شدند. ایده تاسیس دانشکده هنرهای زیبا از استاد مقدم بود که در سال ۱۳۱۸ موفق به تاسیس آن شد. محسن مقدم در سال ۱۳۲۸ در دانشگاه تهران استخدام و به تدریس در دانشکده هنرهای زیبا و گروه باستان‌شناسی پرداخت و در سال ۱۳۳۹ به عنوان سرپرست پژوهش‌های باستان‌شناسی دیلمان انتخاب شد. طراحی لباس اساتید و فارغ‌التحصیلان و آرم دانشگاه تهران نیز از اقدامات ایشان بود.

اما رابطه محسن و سلما با موزه ایران باستان از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ موزه ملی ایران، برخوردار است. محسن و سلما در طراحی فضاهای داخلی موزه ایران باستان نقش مهمی ایفاء کردند. سلما مقدم نیز در تأسیس کتابخانه موزه ایران باستان تلاش زیادی انجام داد و ریاست این کتابخانه را تا زمان بازنشستگی بر عهده داشت. این دو به دلیل تسلط در باستان‌شناسی و زبان‌های مختلف همیشه راهنمای مهمانان عالیقدر سیاسی در موزه ایران باستان بودند. محسن مقدم با همتی مثال‌زدنی آثار باستانی را از بازارهای عتیقه جمع‌آوری و در حد توان خود از انتقال آن به خارج از کشور جلوگیری می‌کرد و موزه مقدم دانشگاه تهران امروزه محل نمایش آثاری است که ایشان با هزینه شخصی تهیه کرده بود. آثار حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی ایشان در آرشیو موزه ملی ایران نگهداری می‌شود و کتاب موجود حاصل مطالعه و مستندنگاری مجدد این آثار در مخازن موزه ملی ایران است.

استاد مقدم شاگردان متعددی به جامعه باستان‌شناسی ایران تقدیم کرد که شادروان استاد عزت‌الله نگهبان یکی از آنان بود. موجی که محسن مقدم یکی از بنیان‌گذاران آن بود؛ در واقع آغازگر ورود باستان‌شناسان ایرانی در مطالعات میدانی باستان‌شناسی بود. باستان‌شناسی و میراث‌فرهنگی ایران بسیار به این دو مدیون است و امید است که در آینده بتوان بهتر و بیشتر به تبیین و بسط نقش این زوج در فرهنگ ایران معاصر پرداخت.

محمدحسین عزیزی خرائقی

فروردین‌ماه ۱۴۰۰ خورشیدی

## محسن مقدم

### (کاوش‌های دیلمان، سرآغازی بر کاوش‌های گیلان)

مصطفی ده‌پهلوان

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران Mdehpahlavan@ut.ac.ir

#### مقدمه

باستان‌شناسی در ایران از سده پانزدهم میلادی و بعد از آن در دوره صفویه به‌طور محسوس آغاز شد. از به تصویر کشیدن آثار تاریخی ایران در سفرنامه‌های سیاحان غربی در دوره صفویه و قاجار تا گنج‌یابی و تیله‌کنی شاهان و درباریان قاجار و کاوش‌های تجاری سیاحان و باستان‌شناسان اروپایی در محوطه‌هایی چون شوش را می‌توان در زمره نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران جای داد (Abdi, 2001 و معصومی ۱۳۸۳: ۳۰-۱۴). با تشکیل و تأسیس انجمن آثار ملی، موزه ایران باستان، اداره عتیقات و تشکیلات باستان‌شناسی در دوران پهلوی اول و دوم شناسایی، حفاظت و صیانت از آثار تاریخی قالب نظام‌مند و رسمی به خود می‌گیرد. این حرکت مرهون زحمات افراد بی‌شماری است که در این برهه زمانی به‌خوبی دغدغه شناسایی، حفاظت و نشر میراث‌فرهنگی گذشتگان خود را احساس کرده‌اند. یکی از این افراد استاد محسن مقدم است. ایشان به‌عنوان یکی از نخستین باستان‌شناسان تحصیل‌کرده ایرانی اقدامات فراوانی در زمینه فعالیت‌های عملی و آموزشی باستان‌شناسی و مجموعه‌داری داشت. در این نوشتار به شرح زندگی، اقدامات و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری ایشان می‌پردازیم.

#### محسن مقدم (از کودکی تا بازگشت به ایران)

محسن مقدم در سال ۱۲۷۹ خورشیدی و در اواخر دوره قاجار در تهران دیده به جهان گشود. پدرش محمدتقی‌خان احتساب‌الملک از صاحب‌منصبان دربار قاجار بوده است. سه فرزند نخست احتساب‌الملک در حین زایمان از دنیا رفته بودند و محسن پنجمین فرزند خانواده محسوب می‌شد. او در سن ۷ سالگی و در سال ۱۲۸۷ همراه با برادر بزرگترش حسن وارد مدرسه آلمانی‌ها شد. بعد از آن حسن با پدرش برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. محسن نیز در تهران به



تصویر ۱. محسن و حسن به هنگام تحصیل در لوزان سوئیس  
(عکس از محسن مقدم)

تحصیل در مدرسه‌هایی چون تربیت‌ادامه داد اما دچار افت تحصیلی زیادی شده بود. در نتیجه هشت سال بعد (یا به نقل از محسن مقدم در سال ۱۲۹۱ خورشیدی، پنج سال بعد) محسن نیز به برادرش در سوئیس پیوست و در پانسیون ایرانیان (کاپت) اقامت کرد و به مدت چهار سال در کالج کلاسیک سوئیس به تحصیل پرداخت (تصویر ۵). در سوئیس حسن به عنوان یک معلم دلسوز و آگاه برای محسن بود. او به

پرورش استعداد های برادر کوچکترش پرداخت و به او بینش اجتماعی عمیقی داد. محسن مقدم از کودکی علاقه زیادی به نقاشی داشت و تنها مشوق او برادرش حسن بود. این علاقه باعث شد تا محسن در آینده به تحصیل در رشته نقاشی هم بپردازد. او در سال ۱۲۹۵ خورشیدی به دلیل جنگ جهانی اول و اوضاع آشفته اروپا به ایران بازگشت (جمشیدی ۱۳۷۳: ۴۵ و ۴۶) و (قسمت‌هایی برگرفته از دست‌نوشته‌های محسن مقدم). در بازگشت به ایران ابتدا در دارالفنون و سپس در مدرسه صنایع مستظرفه در زمینه فراگیری نقاشی از محضر کمال‌الملک بهره برد (تصویر ۲). در این سال‌ها او با سبک نقاشی کمال‌الملک آشنا شد و کمال‌الملک نیز از او به‌عنوان یک شاگرد منضبط و با استعداد بالای نقاشی یاد کرده است. قاسم غنی در یادداشت‌هایش از قول کمال‌الملک می‌نویسد: شاگرد خیلی داشته‌ام، غالب آن‌ها کار نمی‌کنند. آن‌هایی که فناً نقاش محسوب‌اند، ده دوازده نفر هستند که دیپلم گرفته‌اند، از جمله میرزا اسماعیل آشتیانی، حسنعلی وزیری، حسن شیخ (برادر احیاء‌الملک)، نعمت ... که طفل فقیری بود و در واقع من بزرگش کرده‌ام، میرزا علی محمودی (قالی‌باف)، محمود آقا، محسن مقدم پسر احتساب‌الملک، سلیمان قاجار، صنیع السلطان (اتحاد ۱۳۷۹: ۵۷۰). محسن مقدم نیز در خاطرات خود به شرح خلیات کمال‌الملک و ارتباط میان او، احمد شاه و پدرش احتساب‌الملک نیز پرداخته است (دست‌نوشته‌های شخصی محسن مقدم) و (جمشیدی ۱۳۷۳: ۲۱۱ و ۲۱۲).



تصویر ۲. آتلیه کمال‌الملک، محسن مقدم در میانه تصویر نشسته دیده می‌شود (تصویر روی جلد مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۸)



بعد از آرام شدن اوضاع اروپا تصمیم به بازگشت به اروپا گرفت، اما با مخالفت پدر مواجه شد و بدون اجازه پدر به اروپا و فلورانس رفت. سه سال در فلورانس ایتالیا به تحصیل نقاشی پرداخت. مقدم خود چنین گفته است: فلورانس به‌طور عجیبی مرا جذب کرد، این شهر که بی‌شبهت به یک موزه بزرگ نیست مرا علاقمند به تحصیل هنر کرد. آن زمان من ۱۹ سال داشتم و به‌طور مستمع آزاد در دانشگاه درس فلسفه می‌خواندم یک‌دفعه راهی آلمان شدم و یک‌سال و نیم در موزه‌های آلمان مطالعه هنر کردم. وی سپس به پاریس رفت و به تحصیل در رشته باستان‌شناسی به‌عنوان یکی از رشته‌های نادر آن زمان پرداخت. این ایام (۱۳۰۶ خورشیدی) هم‌زمان بود با مرگ مشوق اصلی او یعنی برادرش حسن. او به همراه پدرش از سوئیس به ایران بازگشت و بعد از اقامتی کوتاه هر دو به پاریس بازگشتند. گفته می‌شود که سفر احتساب‌الملک به پاریس برای درمان بوده است. احتساب‌الملک در سال ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۷/۱۹۲۸ میلادی) در پاریس درگذشت. محسن مقدم بعد از مرگ پدر در همان سال برای سرو سامان دادن به اوضاع خانواده و املاک و دارایی‌های پدرش به تهران آمد (همان: ۳۶۲ و جمشیدی ۱۳۴۶ و دست‌نوشته‌های محسن مقدم).

محسن مقدم چنین آورده است که: «در این زمان هیچ‌گونه تحصیل هنری در سطح دانشگاهی در کشور ما وجود نداشت و آنچه هم بعدها در دانشگاه تهران پدید آمد به وسیله عده‌ای افراد غیرمتخصص انجام می‌شد. مثلاً مرحوم سعید نفیسی در رشته باستان‌شناسی تدریس می‌کرد و یک‌نفر دیگر به نام گتتر که آلمانی بود؛ اما به زبان فرانسه درس می‌داد و من وقتی خواستم از عده‌ای از شاگردان او امتحان بگیرم دیدم هیچ چیز قابل توجهی بلد نیستند و ... در همین زمان از طرف اسماعیل آشتیانی که مدرسه کمال‌الملک را اداره می‌کرد، یعنی همان مدرسه‌ای که خود من هم مدتی شاگردش بودم، دعوت به کار تدریس شدم. سپس وزارت معارف یا



فرهنگ و هنر فعلی در قالب حکمی از من خواست که برای نخستین بار درس تاریخ هنر را به‌عنوان معلم تاریخ صنعتی مدرسه صنایع مستظرفه (از ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۸ خورشیدی) تدریس کنم. در همین زمان به فکر تأسیس دانشکده‌ای به نام دانشکده هنرهای زیبا بودم که در آن زمان امکان عملی شدنش نبود. توقف من در تهران دو سال بیشتر طول نکشید، زیرا برای ادامه تحصیل به پاریس رفتم که این سفر شش سال طول کشید و سه سال آخر را جزو محصلین دولتی از هزینه دولت استفاده کردم (همان: ۳۶۲).

در آخرین دوره تحصیل، محسن مقدم در پاریس انجمنی به نام انجمن مطالعات ایرانی و هنر ایران تشکیل داد. دفتر این انجمن در سفارت ایران در پاریس بود. و خود ایشان به عنوان سردبیر در آنجا فعالیت می‌کرد. این انجمن برنامه سخنرانی مرتبی داشت که در آن استادان معروف درباره هنر ایران سخنرانی کرده و علاقمندان از آن استفاده می‌کردند. سلما کویومجیان در این انجمن با استاد آشنا شد.

تصویر ۳. سرکشی محسن مقدم از پاسارگاد



سلما مقدم به مدت ۴ سال یکی از سه منشی این انجمن بود و خود نیز تحصیلات عالی را در مدرسه هنرهای تزئینی دانشکده سوربن، مدرسه لوور و موسسه باستان‌شناسی پاریس گذراند. او و محسن مقدم در سال ۱۳۱۵ خورشیدی/۱۹۳۶ میلادی با هم ازدواج کردند (جمشیدی ۱۳۴۶) (خانم سلما مقدم کیست؟، اخبار وزارت فرهنگ و هنر صفحه ۷). در تاریخ ۰۵/۰۲/۱۳۱۴ خورشیدی طی احضاریه‌ای از طرف وزارت معارف از محسن مقدم خواسته شد که هر چه زودتر به ایران بازگردد (بر اساس سند موجود). در نهایت او به همراه همسر باستان‌شناس و فرانسوی‌بلغاری تبارش به ایران بازگشت و در خانه پدری (محل کنونی موزه مقدم) ساکن شد.

محسن مقدم به‌عنوان نخستین ایرانی فارغ‌التحصیل باستان‌شناسی در مورد اوضاع و شرایط موجود در این زمان اینگونه آورده است: «در بازگشت به کشور بیش از گذشته مورد توجه بودم. زیرا کار دانشگاه تهران روبه‌راه شده بود. ابتدا کارم را در یکی از موزه‌ها (ایران باستان) شروع کردم، اما مسیو گدار که مطابق یک اجازه بیست ساله رئیس هنرها در کشور ما بود وقتی متوجه آمدن من شد مخصوصاً با توجه به رشته تحصیلی که به پایان رسانده بودم یک رفتار کجدار و مریزی با من داشت، گاهی خوب و گاهی بد و نگرانش از این بود که نکند رئیسش بشوم و برای نخستین بار یک ایرانی متخصص، به امور حفريات ایران رسیدگی کند. یک دلیل دیگرش که حتی در مجلس شورای ملی هم مطرح شد این بود که وکلا گفتند این آقا بیست سال تمام شده و حالا که مقدم آمده این بابا، باید راهش را بکشد و برود. روی این حساب **مسیو گدار** نمی‌توانست دائماً با من خوب باشد؛ اما وقتی که خوب بود فکرم را یعنی تأسیس دانشکده هنرهای زیبا را با او در میان گذاشتم و ... (همان: ۳۶۳).

استاد محسن مقدم از زمان ورود به ایران فعالیت‌های فرهنگی و هنری بسیاری انجام داد. از بدو تأسیس دانشگاه تهران، گُرسی استادی هنر را در اختیار داشت، به خاطر سخنرانی‌هایی که در مراکز هنری جهان انجام داده بود به دریافت نشان‌ها و مدال‌های بسیار مفتخر شد. دولت‌های فرانسه و ایتالیا و شوروی بهترین و بالاترین نشان‌های خود را به او دادند. دانشگاه تهران نیز به خاطر ۳۳ سال خدمت ارزنده، از ایشان در کنار پروفیسور محسن هشترودی و ذبیح‌الله صفا با مقام استادی ممتاز تجلیل کرد (جمشیدی ۱۳۷۳: ص ۳۶۱). محسن مقدم در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران نیز تدریس می‌کرد. دکتر عزت‌الله ننگهبان یکی از شاگردان او بود و برای ایشان احترام زیادی قائل بود (ننگهبان ۱۳۸۵: ۷۳ و ۱۴۷).

نگارنده سعی کرده به‌طور مختصر به شرح خدمات استاد محسن مقدم در زمینه‌های مختلف بپردازد:

### آغاز فعالیت‌های محسن مقدم در ایران

محسن و سلما مقدم در بدو ورود به ایران از تاریخ ۱۳۱۵/۰۸/۱۸ خورشیدی به‌عنوان مفتش فنی اداره عتیقات منصوب شدند. در همان سال از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مأموریتی به آن‌ها محول شد که به سرکشی و رسیدگی به ابنیه تاریخی قم، کاشان، نطنز، اصفهان، مشهد مرغاب، تخت‌جمشید، شیراز، شاپور، کازرون، دلیجان اصفهان، سلطان‌آباد، بروجرد، خرم‌آباد و دزفول بپردازند و اوضاع را به آن وزارت گزارش دهند (تصویر ۳). پس از بازگشت از این مأموریت در همان سال مأموریتی دیگر به هر دو آن‌ها به عنوان بازرس فنی اداره عتیقات محول شد که در کاوش‌های فرانسویان به سرپرستی دومکنم در شوش و چغازنبیل مشغول به کار شدند (تصاویر ۸ و ۹).

معصومی چنین آورده است که «بازدید رضاخان<sup>۱</sup> در سال ۱۳۰۳ از شوش و شرح حفریات آنجا و توضیحات کافی به وسیله استاد محسن مقدم، بازرس فنی دولت ایران در هیأت کاوش فرانسوی‌ها، موجب شد تا لایحه لغو قرارداد (امتیازنامه) امتیاز عتیقه ایران مظفرالدین‌شاه با دولت فرانسه به مجلس برود. بدین ترتیب در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۰۶ (۱۸ اکتبر ۱۹۲۷) امتیازنامه‌های مورخ ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۱۲ و ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۸ به وسیله مجلس شورای ملی لغو و موافقت شد که هیأت فرانسوی فقط در شوش به کاوش و بررسی بپردازد. سپس دولت ایران تقبل کرد که یک موزه و کتابخانه در تهران بنا کند و ریاست آن‌را تا مدت پنج سال به یک فرد فرانسوی واگذار کند. به همین دلیل دولت ایران در سال ۱۳۰۶ از مسیو آندره گذار آرشیتکت فرانسوی دعوت کرد که به ایران بیاید». (معصومی ۱۳۸۳: ۳۸).

محسن مقدم به همراه همسرش بعد از اتمام مأموریتشان در شوش و چغازنبیل، در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به عنوان موزه‌دار در موزه ایران باستان که در حال راه‌اندازی بود، زیر نظر آندره گذار مشغول به کار شدند. محسن و سلما در طراحی فضاهای داخلی این موزه نقش مهمی ایفاء کردند. سلما مقدم نیز در تأسیس کتابخانه موزه ایران باستان تلاش کرد و به ریاست این آن منصوب و تا زمان بازنشستگی به بهترین نحو ممکن آن‌را اداره کرد و سامان داد. محسن مقدم به این موضوع اشاره داشت که وقتی من در تشکیلات باستان‌شناسی وارد شدم، مسیو گذار ریاست باستان‌شناسی را به‌عهده داشت. با وجود آنکه تخصص من پیش از اسلام بود؛ اما ایشان دوره اسلام را به من داد و از این بابت لطمه زیادی وارد آورد» (جمشیدی ۱۳۴۶: ۵۲).



تصویر ۴. محسن مقدم در حال کاوش در یکی از ترانسه‌های شوش

۱- البته براساس اسناد موجود این بازدید در سال ۱۳۱۶ خورشیدی انجام شده و این تاریخ اشتباه است.

در این ایام محسن مقدم در کنار فعالیت‌های باستان‌شناختی به تدریس دروس مرتبط با باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دانشسرای عالی چون درس علم آثار باستان‌شناسی در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ خورشیدی و بعد از آن در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در دانشکده ادبیات نیز مشغول بود. با تأسیس دانشکده هنرهای زیبا که خود مقدم نقش اساسی در راه‌اندازی آن داشت، او به عنوان استاد تمام وقت این دانشکده و دانشگاه تهران استخدام شد.

### تأسیس و اجرای طرح دانشکده هنرهای زیبا

استاد مقدم در پایان آخرین دوره تحصیل خود در فرانسه در سال ۱۳۱۵ خورشیدی به ایران بازگشت. یکی از اقدامات مهم او در سال‌های اولیه ورودشان به ایران تلاش در تأسیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. بهتر است جریان چگونگی راه‌اندازی این دانشکده را از زبان خود استاد بررسی کنیم که توسط اسماعیل جمشیدی نقل قول شده است: «... گذار ابتدا مخالف تأسیس دانشکده هنرهای زیبا بود و می‌خواست که ما فقط یک قسمت تاریخ هنری داشته باشیم. اگر چه خودش دوره آرشیتکت را در دانشکده هنرهای زیبای پاریس دیده بود...؛ اما من می‌خواستم دانشکده هنرهای زیبا مثل دانشکده هنرهای زیبای پاریس داشته باشیم؛ اما نه به صورت تقلید کورکورانه، بلکه با توجه به نیازهای زمان و مکان آن روز ایران.

وزیر وقت با این فکر من موافق نبود. تا اینکه مرحوم مرآت وزیر فرهنگ شد و در تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۰۴ نامه‌ای برای من نوشت و خواست در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۰۷ در وزارتخانه تشکیل می‌شد شرکت کنم و درباره پیشنهاد خود، یعنی تأسیس دانشکده هنرهای زیبا، توضیح بدهم. نکته جالبی که از این ماجرا بیادمانده این است که در آن زمان عده‌ای از این وزارتخانه حقوق می‌گرفتند و راست راه می‌رفتند مثل حسنعلی‌خان وزیری برادر **کنل وزیری و صدیقی** مجسمه‌ساز. مرحوم مرآت می‌خواست که کاری پیش بیاید و از این‌ها استفاده کند. در این موقع من با مسیو گذار قهر بودم و گذار نیز در جریان تأسیس دانشکده قرار داشت، من پیش خود گفتم قهر بودن با گذار یک مسأله خصوصی است؛ اما همکاری برای یک چنین دانشکده‌ای مربوط به کشور من است. روی این حساب به کمیسیون مزبور رفتم تا درباره پیشنهادم تصمیم گرفته شود. در این کمیسیون غیر از من، مرحوم مرآت وزیر فرهنگ - مسیو گذار - صدیقی - وزیری - سیروس - یک فرانسوی دیگر که الان اسمش یادم نیست - و همچنین یک غیر هنرمند یعنی خانم ریاضی دختر مرحوم کلنل ریاضی شرکت داشتند. در این کمیسیون پس از مدتی بحث بر سر نظر مسیو گذار که عقیده داشت مدرسه باستان‌شناسی داشته باشیم و نظر من که می‌گفتم دانشکده هنرهای زیبا تأسیس شود مطرح بود و سرانجام طرح من تصویب شد. بعد مسأله جا مطرح گردید، یعنی مسیو گذار گفت حالا که حرفت را پیش بردی باید همه کارها به گردن تو باشد. من در جستجوی جا مدتی گشتم و بالاخره مدرسه مروی نظرم را جلب کرد، چون این مدرسه در زمان فتحعلی‌شاه ساخته شده بود و گچ‌بری‌های جالبی داشت. به محیط دانشکده هنرهای زیبا هم نزدیکتر بود. اما در مدرسه مروی جای ما کوچک بود و من متوجه شدم که پشت مدرسه مروی مدرسه سپهسالار قدیم است، رفتم آنجا سرک کشیدم دیدم عده‌ای لخت شده و توی حوض شنا می‌کنند و استفاده دیگری از آن نمی‌شود. فوری این محل را از آن‌ها گرفتم و کلاس را تشکیل دادیم با ۱۵ دانشجو در رشته نقاشی و درس مجسمه‌سازی ... «به این ترتیب دانشکده عملاً کارش را شروع کرد. من پیشنهاد کردم برای رشته نقاشی از **حیدریان** که از شاگردان خوب کمال‌الملک بود استفاده شود. این پیشنهاد پذیرفته شد، خود

من هم برای تدریس تاریخ هنر در نظر گرفته شدم. برای ریاست، مسیو گدار مایل بود من رئیس بشوم، اما مرآت علاقه داشت که از گدار بیشتر کار گرفته شود، در نتیجه گدار رئیس شد اما عملاً همه کارها به عهده من بود.» (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۶۳ و ۳۶۴). در سال ۱۳۲۰ خورشیدی دانشکده هنرهای زیبا به محل امروزی دانشگاه تهران انتقال یافت.

### راهنمای علمی میهمانان عالیقدر

در سال‌های بعد نیز محسن مقدم و همسرشان فعالیت‌های زیادی در زمینه باستان‌شناسی انجام دادند. وزارت معارف و یا به عبارتی وزارت فرهنگ و هنر به دلیل تسلطی که این زوج به زبان‌های لاتین داشتند از آن‌ها برای راهنمایی و معرفی آثار باستانی ایران به میهمانان عالیقدر و سیاسی دربار از کشورهای گوناگونی چون فرانسه، هلند، هند، ایتالیایی، بلژیک، دانمارک، آلمان و غیره استفاده می‌کرد (تصاویر ۶ و ۷).

### سرپرست کاوش‌های دیلمان

صرف‌نظر از یک فصل کاوش که در دهه ۳۰ به سرپرستی مرحوم حبیب‌ا.. صمدی در منطقه دیلمان انجام شد، پژوهش و مطالعات علمی باستان‌شناسی استان گیلان، عملاً از سال ۱۳۳۹ آغاز شد. این سال که به راستی از سال‌های پر تلاش در مطالعات باستان‌شناسی استان گیلان است. نخستین بار در اجرای سیاست تهیه نقشه باستان‌شناسی کشور، هیأتی به سرپرستی مرحوم استاد محسن مقدم و عضویت مرحوم مهندس علی حاکمی، سیف‌ا.. کامبخش، ایرج مافی، محمود کردوانی و تنی چند از همکاران اداره کل باستان‌شناسی آن روز عازم



تصویر ۶. بازدید ژنرال دو گل از موزه ایران باستان، مهرماه ۱۳۴۲ (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۷. بازدید رییس‌جمهور هند از موزه ایران باستان، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ (عکس از محسن مقدم)

گیلان شد و کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی خود را در منطقه دیلمان و املش آغاز کردند و محوطه‌های باستانی تماجان، نیاول، امام، پیرکوه، سیاه‌کوه، غیاث‌آباد بنه زمین، مرئو، بویه و غیره را مورد بررسی، شناسایی و گمانه‌زنی قرار دادند و به کشف آثاری از نیمه دوم هزاره دوم پیش‌از‌میلاد (آغاز دوره آهن) تا دوره ساسانی دست یافتند (خلعتبری، ۱۳۸۳، ص ۱۳) (تصاویر ۱۲ و ۱۳).

محسن مقدم در مقاله‌ای منتشر نشده در مورد چگونگی آغاز این پروژه اشاره می‌کند: «در بازار تهران اشیای عتیقه و باستانی به نام املش به فروش می‌رسد که شامل گلدان، پیکرک‌های کوچک گلی، ادوات جنگی، آینه‌ها، زیورآلات برنزی، گردنبندهایی از شیشه و سنگ‌های نیمه‌قیمتی و هم‌چنین گلدان‌های بی‌نظیر از طلا و نقره با موتیف‌های حک‌شده و برجسته هستند. طبق گفته آنتیک‌فروش‌ها این اشیاء در املش یافت شده‌اند، شهری با ۵۰۰۰ سکنه در دشت گیلان و در پای کوه که حدود یک ساعت تا رامسر فاصله دارد.

در واقع املش تنها مرکز قاچاق اشیاء باستانی است. این اشیاء از منطقه کوهستانی شرق گیلان و همچنین از ناحیه رحمت‌آباد در شرق سفیدرود کشف شده‌اند، که قسمتی از آن‌ها از لوازم خانگی انسان‌های بدوی هستند و به‌منظور همراهی کردن با مردگان و استفاده آن‌ها بعد از مرگ از این اشیاء و مواد غذایی مورد احتیاج در زندگی آینده در قبر، ساخته شده بودند. ما در قبرهای دیگر نیز شاهد حضور این اشیاء بودیم که نشانه باورهای مردم از زندگی پس از مرگ در آن زمان بود. برای دفن مردان ادوات رزمی و برای زنان زیورآلات و لوازم آرایش مانند آینه‌های برنزی، لوازم آرایش و مرهم یا پماد برای زندگی پس از مرگ تدارک دیده شده بود. قبل از اینکه این عتیقه‌جات به ارزش تجاری قابل‌توجهی برسند، این قبرها از قبل غارت شده بودند، همانطور که دموورگان





تصویر ۸. محسن مقدم در حال کاوش در یکی از گورهای دیلمان (Moghadam 1962: 28)

۶۰ سال پیش، شهرهایی از تالش را که شمال غربی منطقه‌ای که موردنظر ماست کاوش کرده بود، خاطرنشان کرده که بیشت قبرها بوسیله جویندگان فلزهای ارزشمند برای پیدا کردن طلا و نقره غارت شده بودند. با این حال، از آنجا که این عتیقه‌جات به قیمت‌های بالایی رسیدند، حفاران غیرقانونی به صورت گروهی موجب شدند تا سایت‌های باستانی و میراث ملی که شاهدانی بودند از تمدن درخشان هزاران ساله از مرزهای کشور خارج شوند. به همین علت مقامات محلی تحت‌تاثیر قرار گرفتند تا با درخواست از پایتخت به این حرکت پایان دهند. بنابراین شورای عالی باستان‌شناسی تصمیم گرفت که ایرانیان متخصص در این زمینه را برای یک ماموریت نظارتی به منطقه بفرستد و زیرنظر شورا من مسئول این کار شدم. ما در ۲۵ جولای ۱۹۶۱ با ۹ همکار که اکثریتشان از همکلاسی‌های دانشگاهی بودند به منطقه عازم شدیم. این کار برای مدت ۳ ماه برنامه‌ریزی شده بود که شامل نظرسنجی عملی برای رسیدن به نقشه باستان‌شناسی در منطقه، از سفیدرود تا قسمت غربی مازندران بود.

محسن مقدم طی مقاله‌ای نتایج مطالعات خود را چنین آورده است: «بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده به این نتیجه رسیدیم که در دوران پیش‌ازتاریخ سه موج جمعیتی بزرگ مهاجم از طریق شمال و به عبارتی قفقاز وارد گیلان شده‌اند. این اقوام در حین زندگی در این منطقه به داخل فلات ایران و حتی بین‌النهرین نیز نفوذ کرده‌اند. آنچه مسلم است اینکه آن‌ها فاتحان هند و اروپایی بوده‌اند. به نظر می‌رسد گروه اول آن‌ها در دو هزار

سال قبل (احتمالاً منظور ق.م بوده است(ن.)) به منطقه گیلان وارد شده‌اند. ابزار و سلاح آن‌ها مفرغی و هنوز آهن را کشف نکرده‌اند. مردگان خود را به پشت دفن کرده‌اند. گروه دوم احتمالاً ۱۵۰۰ ق.م به منطقه وارد شده‌اند. ویژگی‌های نسبتاً مشترکی با گروه نخست داشته‌اند ولی تدفین آن‌ها تا حدودی متفاوت بوده است. گروه دوم بیش از ۱۰۰۰ ق.م به منطقه آمده‌اند. گورهای این گروه بر روی گورهای گروه‌های قبلی و به طرز بهتر و بزرگتر ساخته شده است. مردگان به پهلو، با پاهای خمیده و صورت‌ها به سمت آفتاب دفن شده‌اند. (Moghadam, 1962, pp 27-28)

مقدم در مقاله منتشر نشده خود ادامه می‌دهد: «با وجود اینکه نویسندگان یونانی و لاتین از جمعیت و تعدادی از شهرهای گیلان نام می‌برند ولی تاریخ گیلان از اسلام شروع می‌شود. همچنین به‌وسیله آن‌ها دریافتیم که این سکنه‌ها از پادشاهان ماد و کوروش تبعیت نمی‌کردند و کوروش به دنبال ایجاد اتحاد با آن‌ها بود و از آن‌ها شماری سرباز برای فتح بابل دریافت کرد. در حالی که درخواست خشایارشا مبنی بر همکاری برای جنگ با یونانیان را رد کردند. گیلانی‌ها همچنین در زمان شاپور اول در قرن سوم میلادی مستقل بودند. از شروع هجرت تا قرن ۱۷، گیلان توسط پادشاهان زیادی اداره شد که اغلب نقش فئودالی در سلسله داشتند که نقش مهمی در تاریخ عمومی ایران داشتند. در زمان شاه‌عباس اول گیلان بدون هیچ کمکی در مقابل تهاجمات از طرف شمال کشور ضمیمه سلطنت شد. این تهاجمات در قرن ۱۷ توسط قزاق‌ها، در قرن ۱۸ اشغال گیلان توسط پطر کبیر و الی آخر تا جنگ جهانی بود. این فاتحان در هنگام فتح با خود بیماری‌های مالاریا و دیسانتری



تصویر ۹. هیأت باستان‌شناسی دیلمان به سرپرستی محسن مقدم (عکس از محسن مقدم)  
از چپ به راست: پژوهان (؟)، قریشی (راننده)، اصغریان جدی (؟)، ایرج مافی (باستان‌شناس)، محسن مقدم (سرپرست)، علی حاکمی (باستان‌شناس)، یکی از رعایا، صوفی (مالک پایگاه هیأت کاوش)، زارع - با جلیقه مشکی (سرکارگر تخت جمشید)

(اسپهال خونی) به منطقه وارد می‌کردند.

مأموریت ما برای مطالعه آثار به‌جامانده پیش‌از تاریخ در گیلان بود، در حدود ۵۰۰ شیء برای تاریخ‌گذاری و ارائه نتایج حاصل از این تحقیقات برای شرکت در پنجمین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایرانی که در سال آینده به‌طور حتم در تهران برگزار می‌شود، به موزه باستان‌شناسی تهران برده شد.

در همان زمان که مرحوم محسن مقدم در مناطق یادشده به کارهای مطالعاتی اشتغال داشت، درباره کشف آثار بسیار ارزشمندی به دست سوداگران اموال فرهنگی و دزدان شب در تپه باستانی مارلیک (چراغعلی تپه) شایعاتی زبان به زبان می‌گشت که هر روز دامنه این شایعات ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گرفت و گزارش‌های فراوانی نیز از اشخاص و نهادهای مختلف دولتی درباره کاوش بی‌امان محوطه‌های باستانی دو سوی سفیدرود به اداره کل باستان‌شناسی ایران می‌رسید. در آن زمان دکتر نگهبان که معاونت فنی اداره کل باستان‌شناسی ایران را



عهده‌دار بود به‌منظور بازدید از نحوه عملکرد هیأت اعزامی، به استان گیلان می‌رود و پس از بررسی کارهای انجام‌شده توجه هیأت اعزامی را به منطقه رودبار و دو سوی سفیدرود جلب می‌کند. هیأت یادشده پس از شناسایی تپه مزبور، به حفر دو گمانه آزمایشی در آن مبادرت کرد. پس از آنکه اعضای هیأت گزارش کار خود را به سرپرست هیأت ارائه کردند وی برای ارائه گزارش و دریافت اعتبار لازم برای ادامه کاوش محوطه باستانی یادشده عازم تهران شد. با ارائه گزارش اولیه گمانه‌زنی در تپه مارلیک، دکتر نگهبان پی به اهمیت فوق‌العاده این تپه برد. از این‌رو، بر اساس حکمی که از وزیر فرهنگ وقت دریافت کرد، خود به سرپرستی هیأت منصوب و آقای محسن مقدم و علی حاکمی را به تهران فراخواند (خلعتبری ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۶).

زنده‌یاد دکتر نگهبان جریان احضار گروه باستان‌شناسی گیلان به تهران را این‌چنین شرح داده است: «در اواخر تابستان ۱۳۴۰ شمسی بود که گزارش‌های نامناسبی از طرف مردم محلی گیلان به وزارت فرهنگ دال بر رفتار ناشایست اعضای هیأت بررسی اداره باستان‌شناسی ارائه شد. وزیر نیز دستور داده بود که بررسی و اقدام گردد و در صورت نیاز به

تصویر ۱۰. استاد محسن مقدم در لباس استادی دانشگاه تهران که خود طراحی کرده است (عکس از محسن مقدم)

منطقه مسافرت شود. رئیس تشریفاتی این هیأت آقای دکتر محسن مقدم یکی از استادان رشته هنرهای زیبا و باستان‌شناسی و یکی از کارمندان قدیمی موزه ایران باستان بود. ایشان استاد نگارنده در دوران تحصیل در دانشگاه تهران بوده و دارای استعداد هنری سرشار بود. علاوه بر آن ایشان نقاشی چیره‌دست بوده و به آثار باستانی ایران علاقه فراوانی داشته و مورد احترام خاص بود. ولی چون به‌طور کلی چندان در کارها سختگیر

۲. هر چند دست‌نوشته‌های محسن مقدم در آرشیو موزه مقدم و گفته‌های استاد سیف... کامبخش فرد (عضو جوان آن هیأت) در مصاحبه نگارنده با ایشان متفاوت از گفته‌های دکتر نگهبان در این زمینه است.



نبوده و اصولاً توجه زیادی به کارهای حفاری و عملی باستان‌شناسی نداشته به نظر می‌رسید جنبه تشریفاتی ریاست هیأت بررسی را به عهده گرفته است. همسر ایشان (سلما) نیز که بانوی بسیار فاضل و تحصیل کرده‌ای بود، سمت مدیریت کتابخانه موزه ایران باستان را به عهده داشت که تنها کتابخانه موجود و منظم در زمینه باستان‌شناسی در تهران بود.

به هر حال نگارنده علاقه نداشتیم که در این وضعیت، ناراحتی برای آقای دکتر محسن مقدم فراهم آید. به کتابخانه موزه رفتم و گزارش‌ها و دستور مقام وزارت را به ایشان نشان دادم. ایشان نیز نامه‌ای به دکتر محسن مقدم نوشته و رونوشت دستور وزیر را نیز به همراه آن فرستاد تا ایشان سروسامانی به وضع هیأت بدهد.

در این میان هر روز گزارش‌های زیادی از نواحی باستانی ارتفاعات گیلان به اداره باستان‌شناسی می‌رسید من نیز به دقت موقعیت این محوطه‌ها را می‌نوشتیم. بعد متوجه شدم که بیشتر این تپه‌های باستانی در منطقه رحمت‌آباد در ارتفاعات گیلان واقع شده است. سپس تصمیم گرفتم که در اولین تماس با آقای دکتر مقدم اهمیت منطقه رحمت‌آباد رودبار را به اطلاع ایشان برسانم تا هرچه زودتر این منطقه را بررسی و حفاظت کنند. ولی به دلیل مسیر صعب‌العبور منطقه و نبود امکانات تماس با آقای دکتر مقدم خیلی سخت بود. در این هنگام آقای نحوی مدیرکل باستان‌شناسی مرا به دفترش احضار کرد و گزارشی از اداره پلیس قزوین دال بر مسافرکشی و وانت اداره باستان‌شناسی را به من نشان داد که تذکر داده شده بود وانت اداره فعلاً در قزوین توقیف و راننده نیز به دلیل این عمل خلاف دستگیر می‌باشد. سپس ایشان از بنده خواستند که به منطقه مسافرتی داشته باشم. در همان روز از همسر دکتر مقدم جویای پاسخ نامه همسرشان شدم ولی هنوز پاسخی به تهران نیامده بود و من نیز از اینکه باید به منطقه بروم و دکتر محسن مقدم استاد قدیم خود را از این مأموریت بازگردانم ناراحت بودم.

صبح روز بعد به من اطلاع داده شد که دکتر مقدم با اتومبیل به تهران آمده است و شما با همان اتومبیل می‌توانید به منطقه بروید. من مصمم شدم که به خانه دکتر محسن مقدم بروم تا اطلاعات بیشتری راجع به وضع هیأت بررسی به دست آورم. رفتن به منزل ایشان که یکی از خانه‌های قدیمی و سنتی تهران بود و به وضع بسیار موزون و متناسبی با تزئینات اصیل و قدیمی آراسته شده بود همواره لذت‌بخش بود. به هر حال به ایشان تلفن نمودم و اطلاع دادم در صورتی که وقت داشته باشند خدمتشان می‌رسم. ایشان موافقت کرده و استقبال گرمی از من داشتند و پس از تعارفات لازم از ایشان جویای کار بررسی و حفاری هیأت شدم. ایشان پس از شرح عملیاتی که هیأت انجام داده اظهار داشت که نامه همسرشان را به انضمام رونوشت شکایتی که از هیأت به وزارتخانه رسیده بود، دریافت نموده است و چون خود نیز علاقه داشته که به تهران مراجعت نماید به دستیاران خود آقای اصغریان و آقای حاکمی دستورات لازم را برای سرپرستی و ادامه کار هیأت داده است. نگارنده پرونده شکایات و همچنین حکم مأموریت خود را مبنی بر بازگرداندن هیأت به ایشان ارائه دادم و ایشان نگاهی سطحی به آن‌ها انداخته و بدون اینکه آن‌ها را به دقت بررسی نماید اظهار داشتند: به هر حال چون مدت سه ماه است که هیأت در مأموریت بوده و خودش نیز علاقه داشته که تا چند هفته دیگر کار را خاتمه دهد بهتر است که اینجانب به آنجا مسافرت نموده و طبق نظر وزارتخانه هیأت را به تهران بازگردانم (نگهبان ۱۳۸۵: ۱۵۱ - ۱۴۷).<sup>۲</sup>

### فعالیت‌های آموزشی

محسن مقدم پس از بازگشت به ایران در مراکز آموزشی زیادی در قالب تدریس دروس مرتبط با باستان‌شناسی،

تاریخ هنر و نقاشی به فرهنگ ایران زمین خدمت کرد. این فعالیت‌ها به اختصار عبارت‌اند از: محسن مقدم در فعالیت‌های آموزشی خود را از سال ۱۳۰۷ خورشیدی به عنوان معلم تاریخ صنعتی در مدرسه صنایع مستظرف آغاز کرد و بعد از بازگشت قطعی در دانشسرای عالی به تدریس در علم آثار باستان‌شناسی پرداخت. سپس با تأسیس دانشکده هنرهای زیبا به تدریس تاریخ هنر و تابلوشناسی و درس دیگری در ارتباط با هنر نقاشی و مجسمه‌سازی اقدام کرد. سپس در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در دانشگاه تهران به‌طور تمام وقت استخدام و فعالیت‌های آموزشی خود در دانشکده هنرهای زیبا و در حوزه درس آن دانشکده ادامه داد (شکل‌های ۱۰ و ۱۱).

استاد مقدم در سال ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی) درس‌هایی را در زمینه باستان‌شناسی پیش‌ازاسلام در دانشگاه تهران به‌قرار زیر تدریس می‌کرد:

سال اول: آثار تمدن اوروک ۴ - کاوش‌های تپه گیان

سال دوم: کاوش‌های لاگاش - مهرهای سومر باستانی و عیلام

#### محسن مقدم در میان استادان رشته باستان‌شناسی بین سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۸

- |   |  |
|---|--|
| ۱- باستان‌شناسی ایران اسلامی دکتر مهدی بهرامی | ۲- تاریخ هنر و معماری اروپا دکتر بهنام |
| ۳- سومر و آکاد محسن مقدم                      | ۴- فلسفه زیباشناسی کلنل علینقی وزیر    |
| ۵- تاریخ تمدن ساسانی سعید نفیسی               | ۶- تاریخ تمدن دکتر عزیزی               |
| ۷- طراحی و نقاشی دکتر عبادی                   | ۸- فارسی باستان دکتر محمد مقدم         |
| ۹- خط پهلوی دکتر محمد صادق کیا                | ۱۰- نقشه‌برداری دکتر محمدحسن گنجی      |



تصویر ۱۱. استاد مقدم در کنار استادان و دکتر علی‌اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران (عکس از محسن مقدم)

### همایش‌ها، کنگره‌ها، نمایشگاه‌ها و جشن‌های علمی - فرهنگی

- شرکت در دومین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۳۱ میلادی در لندن همراه با روسای کاوش محوطه‌های ایران چون مسیو دمکنم، هرزفلد، کنتنو، گیرشمن، اشمیت، آرنه، گدار و برخی از استادان ایرانی چون دکتر مهدی بهرامی، محمد قزوینی، دولت‌آبادی و غیره.

- شرکت در سومین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۳۵ میلادی در شهرهای لنینگراد و مسکو. از طرف دولت ایران دکتر لطفعلی صورتگر، حسین طاهرزاده بهزاد، مهدی دیبا، عباس مسعودی، ساعد مراغه‌ای، آندره گدار، دکتر پرتو اعظم، حسنعلی وزیری، مسعود معاضد، سلیمان سپهبندی، دکتر مهدی بهرامی، علی اصغر حکمت، دکتر عیسی صدیق، دکتر علی‌اکبر سیاسی، تقی اعتصام، سید محمدتقی مصطفوی و محسن مقدم در این کنگره شرکت داشتند. در این کنگره محسن مقدم درباره آغاز هنر در ایران سخنرانی کردند (معصومی ۱۳۵۵: ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۴۲).

- شرکت در چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۶۱ میلادی در شهرهای نیویورک، فیلادلفیا، بالتیمور و واشنگتن به مدیریت آرتور اپهام پوپ. سال ۱۹۶۱ میلادی سال شناخت ایران از نظر هنری و فرهنگی در دنیا بود؛ زیرا در این سال کنگره چهارم در امریکا برگزار شد و اغلب باستان‌شناسان و



تصویر ۱۲. چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران (عکس از محسن مقدم)

از چپ به راست: مهدی فروغ، محسن مقدم، علاء، سعید نفیسی، شفق، عیسی صدیق، محمدتقی مصطفوی، عزت‌الله نگهبان



تصویر ۱۳. پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران (نگهبان ۱۳۸۵: ۵۰۸)

دانشمندانی که در زمینه آثار و تمدن و هنر ایران صاحب‌نظر بودند در این کنگره شرکت داشتند. در این زمان کاوش‌های زیادی توسط باستان‌شناسان ایرانی انجام شده بود، مانند آقای محسن مقدم در شمال ایران (املش، رحمت‌آباد و رودبار) و دکتر عزت‌الله... نگهبان در چراغعلی تپه (مارلیک) و مهندس حاکمی در تپه موشلان اسماعیل‌آباد و حسنلو و فرمشگان فارس. اعضاء ایرانی شرکت‌کننده در این کنگره آقایان دکتر عیسی صدیق، مجتبی مینوی، دکتر سید فخرالدین شادمان، دکتر مهدی فروغ، دکتر عزت‌الله نگهبان، استاد محسن مقدم، سید محمدتقی مصطفوی و دکتر مهدی بیانی بودند ریاست هیأت ایرانی با دکتر عیسی صدیق بود و دکتر عزت‌الله نگهبان نیز به عنوان دبیر هیأت انتخاب شد (تصویر ۱۲) (معصومی ۱۳۵۵: ۱۴۳) (نگهبان ۱۳۸۵: ۵۵).

- شرکت در پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۶۸ میلادی / ۱۳۴۷ خورشیدی در تهران، اصفهان و شیراز به ریاست دکتر عزت‌الله... نگهبان. محسن مقدم در این کنگره مقاله و سخنرانی‌ای تحت عنوان چشم‌انداز باستان‌شناسی دیلمان ارائه کرده‌اند (تصویر ۱۳) (معصومی ۱۳۵۵: ۱۴۴) (Moghadam, 1968, pp 133- 136).

- شرکت در کنگره بین‌المللی کتابدارها در شهر مادرید اسپانیا در سال ۱۹۳۵ میلادی.

- شرکت در کنگره بین‌المللی هنرهای ایران در لنینگراد در سال ۱۹۳۵ میلادی.

- شرکت در هشتمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی کلاسیک در شهر پاریس (به نمایندگی از وزارت فرهنگ و هنر) در شهریور ماه ۱۳۴۲ خورشیدی در این کنگره محسن مقدم به ایراد سخنرانی‌هایی در زمینه‌های مختلف از جمله تأثیر میترائیسم در نقوش برجسته یونان و رم پرداخت.

- شرکت در دومین کنگره بین‌المللی مطالعات میترائیسم در شهر تهران در شهریورماه سال ۱۳۵۴ خورشیدی.

- شرکت در جشن صد ساله ابنیه تاریخی فرانسه ۱۳۱۵ خورشیدی.

- شرکت در نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران در میلان ایتالیا، از طرف اداره کل باستان‌شناسی و دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.

## سخنرانی‌ها و مقالات:

- منابع تمدن ایران - موزه ایران باستان - ۱۳۴۲ خورشیدی.
- معنویت ایرانی در برابر فرهنگ یونان و روم - تالار فردوسی دانشکده ادبیات - ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۰ خورشیدی.
- سخنرانی در مورد شهر اصفهان در ISMEO - روم - ۱۳۲۹ خورشیدی.
- هنر، فرهنگ و تمدن ایران - نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران، میلان ایتالیا - ۱۳۴۲ خورشیدی.
- کشف فرانسه از پاریس تا غار لاسکاس، موسسه ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۲ خورشیدی.
- سخنرانی در مورد باستان‌شناسی گیلان، موزه گیمره، ۱۳۴۳ خورشیدی.
- آثار یادمانی و فرهنگی ایتالیا، ۱۳۴۳ خورشیدی.
- سخنرانی در مورد ویژگی‌های برجسته هنر ایران، دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۴۶ خورشیدی.
- از استاد مقدم مقالات متعددی در زمینه فرهنگ و هنر ایران و جهان در مجله‌های مختلف به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:
- هنرهای هفتگانه (معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی، ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما) (جمشیدی ۱۳۵۶: ۱۶).
- هنر اول - معماری (چهار دیواری، گسترش، هنر و برهنگی، سقوط هنر، چرا معماری هنر اول است؟)
- هنر دوم: مجسمه‌سازی (صدیقی و مدرسه کمال‌الملک، بعد از جنگ، هجو هنر، چاقو، مانی نقاش!)
- هنر یعنی وحدت در تنوع یا نظم
- هنرمند و شهرت
- کمال‌الملک
- حافظ و شعر نو
- ادبیات فقط شعر نیست!
- هدایت و آل احمد
- کتاب نیم میلیون
- گرنا در تخت جمشید
- قدیمی‌ترین آلت موسیقی
- اگر مذهب نبود هنر اوج نمی‌گرفت!
- اوج موسیقی
- تئاتر (تئاتر از کجام آمده؟ تعزیه در ایران قبل از اسلام، جعفرخان از فرنگ آمده)
- سینما
- سینما بدون ادبیات هیچ است! (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۹۸ - ۳۶۶).
- خانه‌ای قدیمی در تهران (باغ‌ها و کلکسیون‌هایش) (Mogadam 1977).
- چشم اندازه گیلان و گذشته آن، یافته‌های جدید باستان‌شناختی (Mogadam 1962).
- و غیره.



### خدمات دانشگاهی

- همکاری مستقیم در ارائه طرح و راه‌اندازی دانشکده هنرهای زیبا.
- ریاست کارگاه نقاشی دانشکده هنرهای زیبا ۱۳۲۰ خورشیدی.
- نماینده دانشکده هنرهای زیبا در شورای دانشگاه تهران از ۱۳۲۸ به بعد.
- عضو شورای موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران ۱۳۳۸ خورشیدی.
- عضو علی‌البدل هیأت رسیدگی انتظامی دانشگاه ۱۳۴۱ خورشیدی.
- مدیر گروه فرهنگ و هنر ۱۳۴۲-۱۳۴۵ خورشیدی.
- معاونت اداری - مالی دانشکده هنرهای زیبا ۱۳۴۵ خورشیدی.

### شوراها، کمیسیون‌ها و انجمن‌ها

- عضو شورای عالی فرهنگ ۱۳۳۱ خورشیدی.
- عضو انجمن نویسندگان ایران ۱۳۴۳ خورشیدی.
- یک دوره کاندیدای مجلس سنا
- مسئول کمیته آموزش شورای ملی موزه‌ها (ایکوم) ۱۳۵۰ خورشیدی.
- عضویت در شورای عالی باستان‌شناسی وزارت فرهنگ ۱۳۳۸ خورشیدی.
- عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی، وابسته به یونسکو و به ریاست دکتر علی‌اکبر سیاسی.
- عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان
- عضو انجمن دوستداران فرهنگ فرانسه ۱۳۲۳ خورشیدی.
- عضو هیأت مؤسس انجمن هنرمندان ۱۳۲۴ خورشیدی.
- عضو کمیسیون رسیدگی به پیشنهادهای مدال و نشان وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۳۱ خورشیدی.
- عضو کمیسیون فرعی موزه‌های کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۳۱ خورشیدی.
- عضو کمیسیون نظام جشن‌های دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی.



تصویر ۱۴. نشان درجه دوم تاج  
(عکس از موزه مقدم)

### فعالیت‌های فرهنگی و هنری

- راه‌اندازی انجمن مطالعات فرهنگ و هنر ایرانی در پاریس در آخرین دوره تحصیل در اروپا.
- مسئول راهنمایی نمایشگاه نقاشی‌های گراسیمف، نقاش معروف فرانسوی در موزه ایران باستان.
- طراحی آرم دانشگاه تهران.
- طراحی آرم انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی.
- طراحی لباس استادان دانشگاه تهران.
- همکاری مستمر با اتحادیه شهرداری‌های ایران.
- همکاری در راه‌اندازی نمایشگاه مینیاتور ایران در پراگ چکسلواکی، ایتالیا و



تصویر ۱۵. نشان‌های دولت فرانسه، از چپ به راست، لژیون دونور با درجه اوفیسیه، ادب و هنر با درجه اوفیسیه و پالم آکادمیک افتخار و میهن (عکس از موزه مقدم)

ورشو لهستان ۱۳۳۵ خورشیدی.

- تهیه تابلوهای نقاشی رنگ و روغن، سیاه قلم و آبرنگ در موضوعات مختلفی چون پرتره، طبیعت بی جان، منظره و غیره.

- طراحی پوشاک و سلاح‌های مختلف برای سربازان جاویدان و ارتش هخامنشی در جشن‌های شاهنشاهی در پرسپولیس.

- طراحی برخی از فضاهای داخلی موزه ایران باستان.

- طراحی فضاهای داخلی و بیرونی موزه مقدم.

- طراحی مجسمه‌های فرهنگی و نظارت بر نصب آن‌ها

در میدان‌ها و فضاهای عمومی شهر تهران.

- و غیره

### نشان‌ها و عنوان‌ها

- دریافت عنوان استادی ممتاز از دانشگاه تهران ۱۳۵۰ خورشیدی.

نشان‌های کشور ایران

- نشان درجه دوم تاج ۱۳۲۱ خورشیدی.

- نشان درجه اول تاج ۱۳۳۲ خورشیدی.

- نشان درجه چهارم تاج ۱۳۴۲ خورشیدی.

- نشان درجه سه تاج برای اهدای موزه شخصی به دانشگاه تهران ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۲ خورشیدی.

- نشان درجه اول هنر از وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۰ خورشیدی.

- نشان درجه دوم همایون ۲۷ مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی.

- نشان درجه سوم همایون (پهلوی دوم).

- نشان هنر (پهلوی دوم).

- نشان سپاس از طرف وزارت فرهنگ

- نشان درجه همکاری (نشان مصوب ارتشی) از طرف ستاد ارتشتاران، ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۰.

- و غیره

نشان‌های کشورهای خارجی

- نشان لژیون دونور با درجه اوفیسیه از طرف دولت فرانسه، ۲۶ مهرماه ۱۳۴۵ خورشیدی (نخستین ایرانی

که این نشان را دریافت کرده است).

- نشان ادب و هنر با درجه اوفیسیه که آندره مالرو وزیر فرهنگ وقت دولت فرانسه به او اهداء کرده است.

- نشان پالم آکادمیک درجه اول افتخار و میهن از جمهوری فرانسه.

- نشان هشت پر استانیس لائوس مقدس (نماد سلحشوری و جوانمردی) از کشور لهستان.

## خاطرات استاد محسن مقدم از شروع فعالیت‌های باستان‌شناسی در گیلان رئیس مأموریت باستان‌شناسی در گیلان

آثار باستانی که از اهمیت بالای باستان‌شناختی و هنری برخوردارند، در بازار تهران پدیدار شدند: گلدان‌ها، مجسمه‌های کوچک از گل پخته به صورت‌های بسیار زیبا، اسلحه، آینه، وسایل تزئینی از جنس برنز گردنبندهایی از خمیر شیشه و از سنگ‌های نیمه‌قیمتی و همچنین گلدان‌های نقره و طلا بی‌نظیر که نقش‌هایی بر روی آن‌ها تراشیده شده بود. به گفته عتیقه‌فروشان، این وسایل را از املش می‌آوردند. املش شهر کوچکی است که حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد و در جلگه گیلان، در پای کوه واقع شده است. در واقع، املش فقط مرکز قاچاق زیرزمینی بود. این آثار باستانی، از نواحی کوهستانی گیلان شرقی و همچنین از منطقه رحمت‌آباد می‌آمدند که در شرق سفیدرود قرار دارد. آن‌ها در واقع قسمتی از وسایلی بودند که انسان‌های اولیه، همراه مرده در قبر می‌گذاشتند که مرده در زندگی آینده‌اش وسایل و مواد غذایی کافی در اختیار داشته باشد و این خود نشانه اعتقاد این مردمان به جهان پس از مرگ بود. این قبرها همیشه توسط جستجوگران فلزات گران‌بها مورد غصب واقع می‌شدند حتی قبل از آن‌که آثار باستانی ارزش تجاری قابل توجهی پیدا کند چرا که هر جا طلا باشند، دزدها هم دور نیستند.

با این حال، از وقتی که این آثار باستانی قیمتشان بالا رفت، کاوشگران زیرزمینی که در گروه‌هایی سازمان‌دهی شده بودند، به معنی واقعی کلمه بر روی مکان‌های باستان‌شناختی ریختند و این میراث ملی که گواه چندین هزاره تمدن درخشان بود به صورت زیرزمینی از مرزهای این منطقه عبور کرده است. باوجود این، مسئولین محلی که کم‌کم نگران این موضوع شده بودند از پایتخت خواستند تا برای رفع مشکل، مداخله کند. این‌گونه بود که شورای عالی باستان‌شناسی تصمیم گرفت تا ابتدا گروهی را برای جستجوی ذخایر اعزام کند که تنها متشکل از متخصصان ایرانی بود. من نیز مسئولیت مدیریت گروه را عهده‌دار شدم.

من به همراه نه نفر از همکارانم عازم شدم. اکثر این همکاران، شاگردان قدیمی من در دانشگاه بودند. کار ما حدود ۳ ماه طول می‌کشید. باید در تمامی منطقه‌های مابین سفیدرود و مرز غربی استان مازندران را عمق‌یابی می‌کردیم و نقشه باستان‌شناختی آن را می‌کشیدیم. با این حال ما از این فرصت استفاده کردیم و تا آنجا که امکاناتمان اجازه می‌داد، به بررسی جغرافیای عمومی منطقه پرداختیم.

در زمان استرابون، سده اول میلادی، جلگه گیلان که از رسوبات رودخانه‌ای تشکیل شده است، هنوز وجود نداشت و دریا تا کوهپایه‌های البرز کشیده شده بود. وانگهی، وجود صدف‌های دریای در زمین‌های سطح پایین گفته جغرافی‌دان یونانی را تایید می‌کند؛ بنابراین جستجوی ویرانه‌های منطقه شهری ابتدایی در این ناحیه بی‌فایده بود. بنابراین، به محض این‌که به املش رسیدیم، شروع به بالا رفتن از کوه‌ها کردیم تا به دره‌های مرتفع برسیم. هیچ راه ماشین‌رویی هنوز از آنجا نمی‌گذشت و همه چیز در اختیار مال‌روها بود. بدین ترتیب، به لطف سختی و خطرناکی این راه‌های ارتباطی، این ناحیه دست‌نخورده باقی‌مانده بود و از هجوم گردشگران و



پیامدهای آن در امان بود. از میان تمامی اختراعات مدرن، فقط رادیو ترانزیستوری را می‌شناختند که سخنرانی‌های پرشور سیاستمداران شریف و صدای رنجور خوانندگان را برای چوپان‌های کوهستانی چراگاه‌های مرتفع پخش می‌کرد و برایشان از فواید کره گیاهی می‌گفت.

قبلاً از رامسر حرف زده‌ام که پلاژی تفریحی با زیبایی بی‌نظیری است. دیگر مناطق سواحل خزر همین پوشش گیاهی غنی را دارا هستند. اینجا، منطقه‌ای شکارخیز است که حتی یوزپلنگ هم همچنان وجود دارد. جلگه گیلان که در قدیم به دلیل وجود مالاریا آلوده بود و این بیماری به شدت به این ناحیه آسیب رسانده بود، امروز تقریباً به طور کامل پاک شده است. این منطقه پوشیده از رودخانه‌ها، باغ‌های میوه به ویژه درختان پرتقال و لیمو است. در شیب کوه‌ها و صخره‌ها، درختچه چای روپیده است. در آنجا می‌توان زبانی را دید که مشغول چیدن برگ درخت چای هستند. چای در سال ۱۹۰۴ میلادی به لطف کاشف‌السلطنه به گیلان آورده شد. وی از طرف مظفردالدین شاه به هند فرستاده شده بود تا با خود گیاه بیاورد.

دامپروری نیز در این منطقه پررونق است. گاوهای شهرستان‌های ساحل خزر با گاوهای دیگر کشور فرق دارند و بیشتر شبیه نوع هندی هستند. برآمدگی کوچک در پشت دارند. این‌ها همان گاوهای کوهان‌داری هستند که در هنر ماقبل تاریخ منطقه دیده می‌شوند و احتمالاً سمبل میترا، خدای خورشید بوده‌اند؛ اما امروز به تیره گاوهای معمولی تنزل یافته، در بند و اسارت هستند و فقط برای کار کردن آن‌ها را تربیت می‌کنند.

خانه‌های روستایی، کلبه‌هایی پوشالی هستند که از کاه برنج پوشیده شده‌اند. این خانه‌ها، در زمین بی درخت بر روی شیب کوه‌ها و از تنه درخت گل‌ولای اندوده ساخته شده‌اند. کمی بالاتر، در چند کیلومتری جنگل، در منطقه‌ای خشک، روستاها، واحه‌مانند می‌شوند و سقف خانه‌ها صاف و چینه‌دار همچون تمامی خانه‌های ایرانی است. در این استان با وسعتی محدود، وجوهی مختلف و تضادهایی مشخص و همچنین تغییر تدریجی آب‌وهوا دیده می‌شود، از مه غلیظ در کناره‌های دریا گرفته تا یخ‌های همیشگی در قله‌ها.

ساکنان گیلان، از نوادگان گلای‌ها هستند که در نوشته‌های نویسندگان یونانی هم آمده است اما نژاد آن‌ها کم‌وبیش با نژادهای دیگر قاطی شده است. ساکنان جلگه گیلان را گیلانی یا گیلک می‌نامند. گالش‌ها، چوپان‌های کوهستانی هستند که گیلانی‌ها دام‌هایشان را به دستشان می‌سپارند. همچنین قبیله‌های ترک‌زبان، کرد و دیگر ایرانیان و همچنین نوادگان قفقازی‌های تبعیدشده به این نواحی، در مناطق مختلف این جلگه مستقر شده‌اند. همه این اقوام با تفاهم در کنار هم زندگی می‌کنند و تا زمانی که کسی کاری به کارشان نداشته باشد، خوشحال و راضی هستند.

زنان گیلانی معمولاً زیبا هستند؛ سرحال، سفید و تپل؛ این زنان معمولاً قوی‌تر و خوش‌بنیه‌تر از شوهرانشان هستند. افراد مغرض و بدخواه ادعا دارند که در گیلان زنان کار می‌کنند و مردان همیشه در حال استراحت‌اند و برتری جسمانی زن به همین دلیل است؛ اما گیلانی‌ها می‌گویند که آب‌وهوای سرزمینشان فقط به زنان و قاطرهای نر سازگار است.

در مناطق کوهستانی، کودکان بلوند با چشمانی روشن به مراتب دیده می‌شوند. این‌ها نتیجه ازدواج با خارجی‌ها نیستند. جنگل‌های بکر و کوه‌هایی با شیب تند و خشن، بهترین ضمانت برای خلوص نژادی آنان است. به نظر من، این نژاد شمالی، بازماندگان اولین آریایی‌هایی هستند که در این منطقه سکنی گزیده بودند.

روز ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۱، به همراه دستیار و شاگرد قدیمی‌ام، علی حاکمی به رشت رفتم. از وی خواسته بودم تا

نقشه باستان‌شناختی را تنظیم کند. وی نقشه‌ای را که ستاد نظامی داده بود در اختیار داشت و فقط کافی بود که مناطقی را که حفاری کرده بودیم، روی آن علامت‌گذاری کنیم.

در رشت، خود را به فرماندار معرفی کردیم و وی نیز شورا ورود ما را به قرارگاه‌های ژاندارمری را اطلاع داد. همکاران دیگرم قبل از من آمده بودند.

هنگام گذشتن از شهر کوچک و زیبای لنگه رود، متوجه پل آجری قدیمی و عجیبی شدم که دو طاق داشت. به بخش باستان‌شناسی پیشنهاد دادم تا آن را به عنوان بنای تاریخی ثبت کند به این امید که از خرابی بیشتر آن جلوگیری شود تا بتوان بهتر آن را حفظ و نگهداری کرد.

در املش، به خانه عبدالعلی خان صوفی رفتیم که برجسته‌ترین شخصیت آن منطقه است. عمارت باشکوه او در قرن گذشته ساخته شده و سالن آن با گچ‌بری و شیشه‌کاری‌های فوق‌العاده زیبا تزیین شده است. شب را در سالن‌های مدرسه گذراندیم که به دلیل فصل تعطیلات خالی بودند و ما هم تخت‌های مسافرتی خود را آنجا بر پا کردیم. فردای آن روز، صبح خیلی زود به زحمت از شیب‌های کوه بالا رفتیم. ما درخواست هلی‌کوپتر کرده بودیم ولی به جای آن، قاطر در اختیار ما گذاشتند. در عوض، دیدن زیبایی جنگل آن سختی را برای ما جبران کرد. گویا اکثر درخت‌های میوه اروپا از اینجا می‌آید. بوته‌های نسترن و پیچ امین‌الدوله قسمت درختی آن را پوشانده بود و بوته‌های توت‌فرنگی وحشی، بنفشه، پامچال و دیگر گل‌های جنگلی زمین را فرش کرده بودند.

پس از ۱۲ ساعت قاطرسواری، خسته و از پا در آمده به روستای اومال (۴) رسیدیم و آنجا اتراق کردیم. من به همراه سه نفر از اعضای هیئت اعزامی در خانه‌ای روستایی که دورتادور آن را درخت‌های گردوی صدساله گرفته بود، مستقر شدیم. برای دیگر اعضای هیئت و برای پرسنل چادر زدند. اولین کارگاه حفاری بر روی شیب‌های کوه زده شد. اولین قبری که کشف کردیم، بنا بر گواه شمشیر و نوک نیزه‌ای که در آن پیدا شد، متعلق به عصر آهن بود. آریایی‌ها به کمک این سلاح‌ها منطقه را فتح کردند. مرده را به پهلو خوابانده بودند و پاهایش جمع شده بود. صورتش به سمت طلوع خورشید بود. به نظر می‌رسید که در حضور یکی از طرفداران آیین میترا، خداوند خورشید، هستیم. دو گلدان که حاوی مواد غذایی بودند در کنار جمجمه مرده بود. این قبر می‌توانست متعلق به اواخر هزاره دوم و یا اوایل هزاره اول باشد. تمامی قبرهایی که ما پیدا کردیم و متعلق به این دوره بود، همین ویژگی‌ها را داشتند.

کشف دوم ما، قبر زنی از دوره مفرغ بود، یعنی چند قرن قبل از مورد قبلی. در اینجا، بدن مرده طاق‌باز خوابانده شده بود. لگنش بر روی سطحی صاف از گل پخته بود و اسباب‌بازی‌هایی که در کنار وی بود ما را متقاعد می‌کرد که این قبر، متعلق به زنی باردار بوده است.

پس از اومال (۴) سفر خود را از راه کوه‌ها و دره‌ها ادامه دادیم. در روستای سیاه خلک، دیدن میز سنگ‌هایی شبیه میز سنگ‌های اروپایی مرا متعجب کرد. این سنگ‌ها همان‌طور که می‌دانیم از ژاپن تا برتانی، وجود دارند. آیا روستای کوچک بویه، آن‌طور که می‌گویند، خاستگاه سلسله بزرگ آل بویه بوده است که سده‌های پنجم و ششم حاکم ایران غربی بوده و خلیفه بغداد را در هم شکسته است؟ نزدیک آنجا، چندین قبر متعلق به دوره آهن بود که در آن‌ها وسایلی از سرامیک، فلز و سنگ پیدا کردیم.

ساکنان روستای لُرد، آن‌طور که گفته می‌شود، از خانواده‌هایی هستند که اصالتاً اهل بجنورد در خراسان می‌باشند که در قرن هفدهم شاه عباس آن‌ها را مجبور به مهاجرت به این منطقه کرد. مجبور شدیم که از

شهردار آنجا خواهیم دستور صادر کند تا بی‌اعتمادی روستاییان را بخوابانیم و آن‌ها را متقاعد کنیم. خیلی زود متوجه قصد غیرمغرضانه ما شدند رضایت دادند. آن‌ها را ترک گفتیم و در وسط منطقه‌ای خشک در مُرابو، در واحه‌ای سرسبز تا آخر کار اتراق کردیم.

صخره‌ای با شیب تند بر فراز روستا بود که در آن غارهایی وجود داشت. در پای کوه، چشمه آبی بیرون زده بود که به شکل دریاچه کوچکی پوشیده از شاهی آبی وحشی در آمده بود. هیئت اعزامی در کوشکی متعلق به یوسف خان منجمی دوست‌داشتنی مستقر شد. وی صاحب روستا و از نوادگان منجمان امپراتوری بود که رمز و راز آسمان را کنار گذاشته بود و خود را وقف بهره‌برداری از زمین کرده بود.

من در یک برنامه شکار شاهین شرکت کردم که به هر حال ورزش آسانی است چرا که این شاهین است که شکار می‌کند. آن شاهینی که من دیدم، به گفته صاحبش تا ده کبک در روز شکار می‌کرد. او به این شکار کردنش ادامه می‌دهد تا روزی که خودش شکار عقاب شود.

پرورش پرندگان شکاری در زمان هخامنشیان، پنج قرن قبل از میلاد، در ایران مرسوم بود. این رسم که در زمان مروونژی‌ها به فرانسه وارد شد، در دوران لویی سیزدهم به اوج خود رسید.

اردک‌هایی که در گل‌ولای نهی که از حیاط کوشک عبور می‌کرد راه می‌رفتند، آرام‌تر بودند و در همین حال زنان مشغول چیدن جو بودند که سپس آن‌ها را بر سقف تراس خانه‌هایشان خشک می‌کردند. کمی دور از روستا، در محلی که غیاث‌آباد نام داشت، در قبری متعلق به اواخر هزاره دوم، سرامیک‌ها و اسلحه‌های برنزی پیدا کردیم.

یک لاک‌پشت در آنجا قربانی شده بود؛ تبری در بدن حیوان فرورفته بود. در همان منطقه، دو دستبند پیدا کردیم که یکی از آن‌ها از نقره بود و دیگری از طلا. در دو سر دستبند طلائی، دو سر قوچ داشت.

من هیئت اعزامی را به چند گروه تقسیم کرده بودم. این گروه‌ها چندین کیلومتر از هم فاصله داشتند و خودم هم به آن‌ها سرکشی می‌کردم و راه را به تناسب زمین منطقه، گاه با اسب و گاه سوار بر قاطر طی می‌کردم. شب‌ها، هنگامی که افراد جوانم در کوشک و یا در چادرهایشان مشغول بازی تخته‌نرد بودند، من یافته‌هایمان را با آنچه که شفر در کتاب چینه‌شناسی تطبیقی و گاه‌شمار آسیای غربی<sup>۱</sup> چاپ کرده بود، مقایسه می‌کردم، اثری که بسیار به درد من خورد.

در منطقه آمرلو، در محلی به نام زرچال، گودالی باز شد. نوزده قبر متعلق به عصر برنز و یک قبر متعلق به عصر آهن در آنجا یافت شد. قبر عصر آهن، حاوی اجساد یک زوج بود؛ مرد به همراه اسلحه‌هایش خاک شده بود و زن همراه زیورآلاتش که نوعی اسلحه محسوب می‌شود ... آینه برنزش، اولین وسیله موردنیازش برای زندگی آن جهان، همراهش بود. غیرممکن نیست اگر بگوییم که از زن خواسته شده بود تا همسرش را در دنیایی بهتر، همراهی کند. (باری مرد ترجیح می‌داد که اسبش همراهی‌اش کند). بخشی از ساکنان روستای شیه نوازنده‌ها و رقص‌هایی هستند که برای عروسی‌ها از روستایی به روستای دیگر می‌روند.

در روستای شیرچاک، زنان گالشی مشغول نخ‌ریسی بودند. ما کمی دورتر چادرهایمان را برپا کردیم. در حفاری‌ها، قبرهایی از عصر برنز پیدا کردیم. در میان اشیاء کشف‌شده، گردنبندهای طلائی را یافتیم که شبیه گردنبندهای یافت‌شده در آلمان بودند. همچنین مجسمه بتی با پایین تنه چاق از جنس گل پخته پیدا کردیم که احتمالاً نمایانگر آناهیتا، آفرودیت ایران است.

آبادی سید سارا بالاترین چراگاه منطقه، در شور و خروش بود: در آنجا جشن عروسی بر پا بود. زن تالشی همیشه صورتش بدون نقاب بوده است. با این حال، رسم بر این است که عروس بر روی اسب بیاید و نوازنده‌ها از پس او بیایند و زن کاملاً پوشیده باشد. زنان به شدت مشغول آماده‌کردن غذا بودند. بعد از صرف غذا، نوبت جشن و رقص و پای‌کوبی و شوخی و سرگرمی است آن‌هم با گویشی که متأسفانه من چیزی از آن نمی‌فهمیدم. ما هم در میان میزبانان این جشن روستایی بودیم. چوپانان آنجا که در ابتدا نسبت به ما بی‌اعتماد بودند و سپس از دیدن کارمندی بی‌غرض و بی‌طرف متعجب شده بودند، سرانجام ما را در میان خود و در جمع زندگی خصوصی خود پذیرفتند. هنگامی که آن‌ها را ترک می‌کردیم، متقاعد شده بودیم که برای این که مردمی را به خوبی بشناسی، باید قبل از هر چیز، آن‌ها را دوست بداری.

همچنان که جعبه‌ها پر بود از محصولاتی که از کاوش‌هایمان پیدا کرده بودیم، برای پانزدهمین و آخرین بار از رودخانه زیبای املش عبور کردیم که در فقط یک پل کم داشت. در قسمتی از رودخانه، شدت آب چنان زیاد بود که نزدیک بود قاطرهایمان و حتی خودمان را آب ببرد.

حوالی اواخر روز به املش رسیدیم. در آنجا ماشین‌هایی منتظرمان بودند تا ما را به تهران ببرند. یک هیئت باستان‌شناسی ژاپنی قبل از ما کار کاوش و حفاری را در منطقه شروع کرده بود. گزارش کار این گروه در نشریات مهم دانشگاه توکیو به چاپ رسید.

\*\*\*

هدف گروه ما مطالعه بازمانده‌های ماقبل تاریخ گیلان بود. حدود ۵۰۰ قطعه به موزه باستان‌شناسی تهران تحویل دادیم که باید تاریخ‌گذاری می‌شد. همچنین می‌بایست نتیجه این تحقیقات را در اختیار پنجمین کنگره هنر و باستان‌شناسی ایرانی که قرار بود در تهران برگزار شود، می‌گذاشتیم.

هیچ سند نوشتاری پیدا نشد؛ فقط دو سکه از دوران خلافت درون قبری پیدا شد که علاوه بر این حاوی ناب‌ترین اشیای سبک ساسانی بود؛ و همین بار دیگر نشانگر این بود که در این منطقه که دسترسی به آن سخت بود، تمدن‌های پیش‌ازاسلام در سده‌های ابتدایی هجری می‌زیسته‌اند.

با مقایسه سرامیک، فلزات، گردنبند‌های زرین مربوط به قرون وسطی با اشیای یافت شده در فلات ایران، قفقاز، بین‌النهرین، سوریه، فلسطین، قبرس می‌توان آن‌ها را حدوداً تاریخ‌گذاری کرد چرا که در این نواحی اخیر، اشیای پیدا شده، گاهی به همراه سندی نوشتاری بوده‌اند.

به همین ترتیب، با مقایسه اطلاعات متوجه شدم که در دوران ماقبل تاریخ، در هزاره دوم، گیلان از طرف سه موج پشت سر هم مورد تصرف واقع شده است. این مردم مهاجم از شمال، از طرف قفقاز آمده‌اند که پس از مدتی اقامت در همان اطراف، در سرتاسر فلات ایران و همچنین در بین‌النهرین پراکنده شده‌اند. به نظر می‌آید که آن‌ها، فاتحان هندواروپایی بوده‌اند.

این تهاجمات، مهاجرت‌هایی آرام نبوده‌اند بلکه معمولاً هجوم مردمی حریص و طماع بوده که با تولید وحشت، زمین‌داران را بیرون می‌راندند که همین‌ها خود، طلایه‌دار فاتحان خود می‌شدند و به نوبه خود به قوم دیگری حمله می‌کردند. بدین گونه حماسه‌ای زاده شد که در میان آفرینش‌های هنری، از همه ارزشمندتر است.

## بررسی و ارزیابی ساختار قدرت جوامع ساکن البرز غربی (گیلان و غرب مازندران) در دوره آهن

سامان بابازاده

دانشجوی دوره دکتری رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران Saman\_babazadeh@ymail.com

### چکیده

پهنه سفیدرود در استان گیلان و پهنه سردآبرود در غرب استان مازندران دو پدیده‌ی بی‌نظیر در رشته‌کوه‌های البرز هستند. این دو پهنه در البرز غربی تنها مناطقی هستند که می‌توان مساحت بالایی از زمین را به زیر کشت آبی برد. وجود این امتیاز باعث شده تا جوامع ساکن در پهنه‌های سفیدرود و سردآبرود نسبت به سایر جوامع ساکن در البرز غربی در سطوح بالاتری از پیچیدگی قرار گیرند. نخبگان این جوامع از طریق کربدوره‌های ارتباطی طبیعی البرز موفق به درگیری در شبکه گسترده از روابط تجاری که در شمال فلات مرکزی ایران جریان داشت، شدند. وجود این ارتباط را می‌توان به روشنی در نقوش جام‌ها، مهرها و سایر اشیا به‌دست‌آمده از گورهای نخبگان این جوامع مشاهده کرد. وجود دو گورستان حاوی اشیا شآن‌زا و دو محوطه استقرار در پهنه سفیدرود را می‌توان در قالب دو فرضیه توضیح داد: فرض اول را که مطالعات جدید پیش‌روی ما قرار داده این است که دو محوطه در دو بازه زمانی متفاوت توسط نخبگان پهنه سفیدرود استفاده می‌شده است. فرض دوم که در صورت استفاده هم‌زمان دو محوطه توسط نخبگان ارائه شده؛ این است که نخبگان ساکن در پیلاقلعه در بازه زمانی در حدود سده ۸ پیش‌ازمیلاد برای کنترل بهتر منابع سوی دیگر سفیدرود، اقدام به نصب یک کارگزار در سوی دیگر رود کرده باشند.

### مقدمه

بیش از نیم سده پیش طی کاوش‌های باستان‌شناسی در استان گیلان و یک کشف اتفاقی در غرب استان مازندران گورهایی متعلق به دوره آهن کشف شد که اشیا درون آن‌ها جامعه باستان‌شناسی ایران و جهان را به خود خیره کرد. از زمان کشف اشیا درون این گورها همواره یکی از بزرگ‌ترین مناقشات بین باستان‌شناسان مسئله گاهنگاری این گورها و اشیا مکشوفه از آن‌ها بود و آن‌گونه که باید ساختار و مسیر قدرت این جوامع به صورت مستقل مورد مطالعه قرار نگرفت. از این‌رو در این مقاله نگارنده قصد دارد تا به صورت مختصر و گذرا دلایل شکل‌گیری این طبقه نخبه، حوزه نفوذ و نوع ساختار اجتماعی - سیاسی آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله نگارنده از مطالعات کتابخانه‌ای و مردم‌شناسی استفاده کرده است.

### اشیا شآن‌زا دوره آهن مکشوفه از البرز غربی (گیلان و غرب مازندران)

حدوداً از سال ۱۹۵۹ میلادی، املش در جنوب شرقی استان گیلان امروزی نام خود را به مجموعه بزرگی از آثار باستانی مکشوفه از رشته‌کوه‌های البرز که از کاوش‌های غیرمجاز به‌دست‌آمده بودند داد (Dayson 2011: 976). استفاده از نام یک مکان کوچک به معنای یک فرهنگ باستانی، در باستان‌شناسی بین‌النهرین ریشه دارد (Wilkinson 1965: 101). شهرت این اشیا به قدری فزونی یافت که تقریباً کمتر موزه معروف جهان از اشیا

استان گیلان نبود (Negahban, 1984: 6). مسلماً با منصوب کردن اشیا به دست آمده از کاوش‌های قاچاق به این فرهنگ (املش) نه تنها کار فروش اشیا، بلکه ادامه فعالیت‌های کاوش‌های غیرمجاز و مخرب نیز آسان تر می‌شد. شهرت فرهنگ املش باعث شد تا در سال ۱۳۴۰ شمسی دستگاه باستان‌شناسی ایران گروهی از باستان‌شناسان ایرانی را برای فعالیت‌های باستان‌شناسی به منطقه اعزام کند (کامبخش فرد ۱۳۷۳: ۱۸، ۱۷). نقطه عطف فعالیت‌های این گروه مربوط به کاوش‌های مرحوم نگهبان در گورستان مارلیک است. کاوش این محوطه در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ (نگهبان ۱۳۷۸) باعث شد تا این بار نام مارلیک جایگزین نام املش در محافل باستان‌شناسی جهان شود. پس از کاوش‌های گورستان مارلیک، کاوش‌های سال‌های ۱۳۴۴، ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ مرحوم حاکمی در کلورز نیز منجر به کشفیات ارزشمندی شد. در کلورز نیز شاخص‌ترین اشیا کشف شده جام‌های نفیس به دست آمده از گورها بودند (حاکمی ۱۳۹۶: ۲۰۱ - ۱۹۷). اشیا شأن‌زای به دست آمده از کاوش‌های مارلیک، کلورز، کشف اتفاقی یک جام و خنجر زرین در سال ۱۳۱۸ در کلاردشت در غرب استان مازندران امروزی (صدی ۱۳۳۴: ۱۳۶ - ۱۱۶) و کشفیات گورستان تول تالش (خلعتبری ۱۳۸۳) از معدود نمونه‌هایی هستند که ما از اصالت آن‌ها مطمئنیم. با کشف این اشیا بیشتر بحث‌های باستان‌شناسان پیرامون گاهنگاری آن‌ها شکل گرفت و کمتر به موضوعاتی چون ساختار اجتماعی - سیاسی این جوامع و یا چگونگی جمع‌آوری این حجم از ثروت توسط برخی از افراد این جامعه پرداخته شد. در ادامه به بخشی از نظریه‌های افراد مختلف در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

### نظریه‌های محققان مختلف در مورد اشیا شأن‌زای دوره آهن البرز غربی

به عقیده مرحوم نگهبان محوطه پیلاقلعه در نیم کیلومتری گورستان مارلیک محل زندگی صاحبان این گورها بود. با توجه به غنای زیاد گورستان مارلیک دکتر نگهبان تپه مارلیک را یک گورستان مهم قدیمی متعلق به سرداران، سلاطین و افراد برجسته یک قوم باستانی معرفی کرد. ایشان معتقد بود که در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد قومی که احتمالاً مردها یا امردها بودند وارد منطقه شدند و به تدریج در این منطقه یک حکومت پیشرفته و شکوفا تشکیل دادند. این اقوام احتمالاً از سده چهاردهم تا دهم پیش از میلاد در منطقه ساکن بودند. سرانجام در اثر حمله و فشار آشوری‌ها موطن خود را ترک کرده و در اطراف کاشان مستقر شدند، گورستان ب سیلک نیز متعلق به همین اقوام است و یا اینکه ممکن است این اقوام در مراحل اولیه تکوین ماد جزئی از دولت ماد شده باشند. (نگهبان ۱۳۷۸: ۱۸ - ۱۵) ایشان اعتقاد داشتند این اقوام پادشاهی مقتدر و نیرومندی را در این منطقه به وجود آورده بودند. گسترش این حکومت تمام دامنه‌های شمالی جبال البرز و تمام منطقه جنوبی بحر خزر [دریای کاسپی] را فراگرفته و مناطقی مانند تالش روسیه و ایران، قسمت شرقی آذربایجان، گیلان و مازندران را دربر می‌گرفت. اقوام مارلیک در این سرزمین وسیع، مرکز صنایع فلزی و به خصوص مفرغی بزرگی را به وجود آورده بودند که تولیدات آن از طریق تجارت یا از طریق دیگری به نواحی دوردست در مغرب تا حدود کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه و در جهت مشرق تا دره رود سند منتقل شده است. نفوذ صنایع و هنر این اقوام در منطقه وسیعی از دنیای باستان و همچنین در دوران بعد از آن‌ها به خصوص به نحو چشمگیری در دوره ماد و هخامنشی می‌توان پیگیری و مشاهده کرد. (نگهبان ۱۳۷۸: ۳۱۴، ۳۱۵) پرادا معتقد است صاحبان فرهنگ مارلیک به کار پرورش دام و کشاورزی مشغول بوده و به وسیله رهبران نظامی اداره می‌شدند. رهبرانی که قادر

بودند اشیاء هنری از فلزات گران‌بها برای خود فراهم آورند. این اشیاء برای آن‌ها یا به صورت محلی ساخته می‌شد و یا به احتمال زیاد قسمتی از آن‌ها به‌عنوان هدایا و یا غنائم جنگی از مناطق گوناگون، مانند ایلام در جنوب و آذربایجان در شمال غرب آورده می‌شدند. به عقیده پرادا ممکن است اشیاء زرین و جواهرات کمتر تکامل‌یافته در کارگاه‌های محلی ساخته شده باشند. (پرادا و دیگران ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۱۹) مدودسکایا ظروف و مهرهای مارلیک را وارداتی می‌داند. (مدودسکایا ۱۳۸۳: ۱۰۳) ملکزاده همچون دیاکونوف معتقد است که یافته‌های فرهنگ مارلیک مربوط به سده‌های نخستین هزاره اول پیش از میلاد - دوره آهن پایانی - هستند و احتمالاً پیلقلعه شهر شاهی شاهکان اندیه و گورستان مارلیک شهر مردگان آن‌ها است. (ملکزاده ۱۳۷۳: ۱۸) کالمیر معتقد است فرهنگ عیلام و میانرودان به ویژه در مهرهای استوانه‌ای و ظروف زرین نقش‌دار مارلیک انعکاس یافته و با توجه به سبک‌های مختلف در ساخت ظروف زرین و سیمین مارلیک این اشیاء در یک‌زمان و مکان واحد ساخته



تصویر ۳. جام طلای کلاردشت  
(Wilkinson 1965: 105)



تصویر ۲. جام طلای تول  
(آرشویو تصاویر موزه رشت)



تصویر ۱. جام طلای مارلیک  
Negahban 1966: pl XIII

نشده‌اند و احتمالاً تنها جام طلای گور ۲۴ تولید محلی است. (کالمیر، به نقل از وحدتی ۱۳۸۴: ۵۷) اما عظیمی نظر متفاوت دیگری ارائه داده است به نظر ایشان طی غارت‌ها و کشتارهای آشوریان، غرب و شمال غربی ایران دچار ناامنی بسیاری شده بود. در چنین شرایطی شمال رشته‌کوه‌های البرز به‌ویژه محدوده امروزی گیلان در جوار این ناحیه، شرایط جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیک) ویژه‌ای یافت که در آن محیط امنی پدید آمد که مقصد بسیاری از مهاجران جنگ‌زده بین آشوریان از یک طرف و مادها و اورارتوها از طرف دیگر بود؛ اما با حمله مادها به آشور و سقوط این دولت ستیزه‌جو در سال ۶۱۲ پیش از میلاد، آن شرایط جنگی و عدم امنیتی که طی چند سده به‌طور پیوسته در نوار غربی ایران، از آذربایجان تا همدان حاکم بود، به کلی برافتاد و هم‌زمان شرایط جغرافیای سیاسی مساعد محدوده گیلان امروزی نیز موضوعیت خود را از دست داد. ناپدید شدن ناگهانی این تمدن و دوام نیافتن آن در دوره مادها و هخامنشیان نشان از ناپدید شدن آن شرایط جغرافیای سیاسی و افول این تمدن دارد (عظیمی ۱۳۹۱: ۱۳). ویلکینسون نیز در معرفی گورهای مارلیک از واژه جنگجو-پادشاه (warrior-king) استفاده کرده و معتقد است که با توجه به وجود حجم زیاد اشیاء زرین و سیمین در

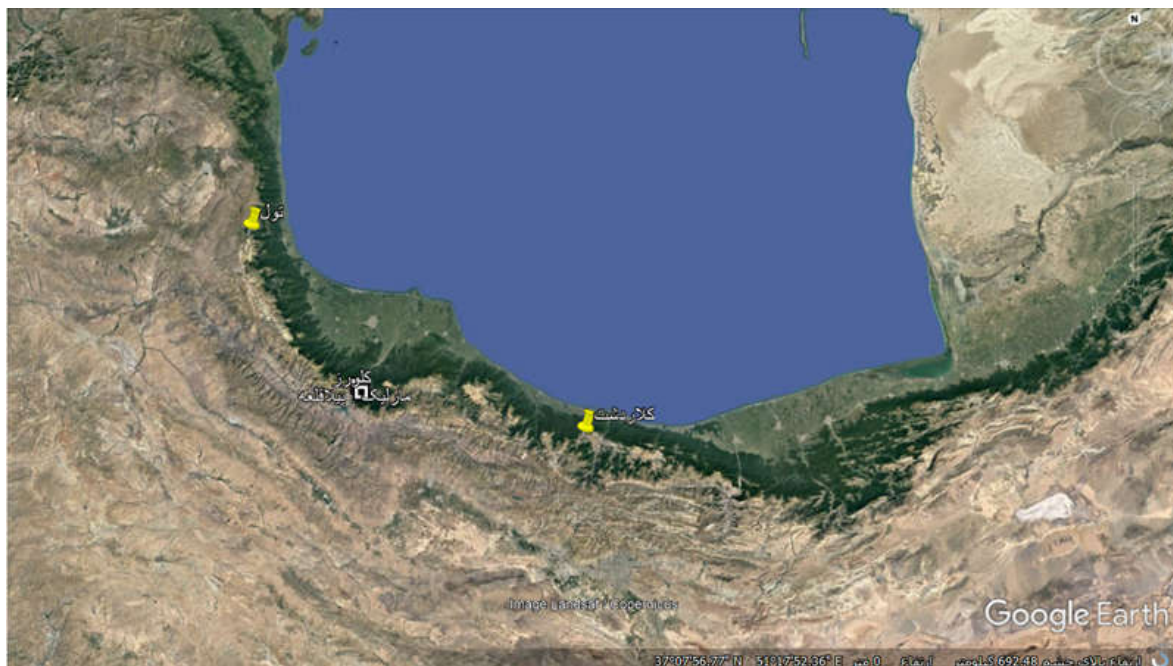
منطقه باید این اشیا را متعلق به این فرهنگ دانست؛ و این اشیا را به گروه اشیا ساخته‌شده تحت‌تأثیر هنر بومی و اشیا ساخته‌شده تحت‌تأثیر هنر مناطق مجاور به‌ویژه عیلام و بین‌النهرین تقسیم‌بندی کرده است (Wilkinson 1965: 10-109). خلعتبری معتقد است که این منطقه در دوره آهن از عمارت‌نشین‌های کوچک و بزرگی تشکیل شده بود. او اعتقاد دارد پیلقلعه در شرق سپیدرود مقر حکومتی آماردها و کلورز در غرب سفیدرود مقر حکومتی کادوسی‌ها است. خلعتبری بر اساس مهرهای مکشوفه از حوضه پژوهش معتقد است که در طلیعه هزاره اول پیش‌ازمیلاد، امارت‌نشین‌های متعددی در جای‌جای منطقه شکل گرفته‌اند که دارای موقعیت اقتصادی پیشرفته‌ای بودند و همین امر سبب‌شده تا هنری در محدوده جغرافیایی این سرزمین شکل بگیرد که با الهام از موضوعات بومی منطقه و درآمیختن آن با هنر سرزمین‌هایی که در پیرامون آن قرار داشتند چنین آثار هنری خلق شود (خلعتبری ۱۳۹۲). وحدتی در رساله کارشناسی ارشد خود این فرضیه را مطرح کرده که در واپسین سده‌های هزاره دوم و آغاز هزاره اول پیش‌ازمیلاد یک حکومت محلی توانسته بود کنترل مواد خام و بهره‌برداری از محیط‌زیست غنی منطقه را در دست گیرد و با ایجاد روابط تجاری با فرهنگ پیشرفته سرزمین‌های جلگه‌ای (بین‌النهرین و عیلام) به شکوفایی فرهنگ این منطقه کمک کند. احتمالاً وجود عناصر هنری چند فرهنگ پیشرفته در مارلیک تأیید‌کننده‌ی این روابط تجاری و دادوستد این کالای تجملی است و دلیل افول این فرهنگ در هزاره اول پیش از میلاد ایجاد مراکز قدرت جدیدی چون اورارتو و امپراتوری آشور نو است؛ اما نمی‌توان با فرضیه‌ی کلیشه‌ای بده و بستان اشیا و هنرمندان آن‌ها را به خوبی توجیه نمود و به احتمال فراوان شمال فلات ایران در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد از نظر فرهنگی استقلال داشته و در معادلات خاور نزدیک ایفای نقش می‌کرده است (وحدتی ۱۳۸۴: ۱۸۹، ۱۹۰).

عبدی معتقد است اگرچه نمی‌توان به صورت دقیق در مورد سازمان اجتماعی صاحبان گورهای مارلیک سخن گفت؛ اما بر اساس اشیا به‌دست‌آمده در گورها می‌توان گفت که آن‌ها در مراحل ابتدایی شکل‌گیری جامعه طبقاتی بوده و وجود برخی از اشیاء نشان از وجود قدرت سیاسی است (Abdi 2010). هرینگ معتقد است فرهنگ دوره آهن گیلان، فرهنگی بسته بوده و تنها جام‌ها، اسلحه‌ها و عناصر تزئینی مکشوفه از آن مشابه سایر مناطق است؛ و مقدار اندکی از تولیدات محلی صادر می‌شده و در ارتباط بیشتر از اینکه تاثیرگذار باشد، تاثیر پذیرفته است (Haeinck 1988: 71-74).

### ساختار قدرت در البرز

همانطور که در بالا ذکر شد محققین مختلف برای توصیف ساختار قدرت منطقه از اصطلاحاتی چون حکومت، شاهک، حکومت محلی و عمارت‌نشین استفاده کرده‌اند و برای توصیف سرکردگان این جوامع که بیشتر منظور صاحبان گورهای مارلیک هستند؛ از اصطلاحاتی چون پادشاه، رهبر نظامی، پادشاه - جنگجو استفاده شده است. همچنین برخی از پژوهشگران مانند عبدی معتقدند که این جوامع در مراحل اولیه شکل‌گیری طبقات اجتماعی بوده‌اند. در ادامه این بحث، برای اشاره به اشیا ارزشمند به‌دست‌آمده از منطقه از اصطلاح اشیا شأن‌زا استفاده می‌کنیم؛ زیرا یقیناً مردم عادی توانایی دسترسی به این حجم از اشیا نفیس، به ویژه جاهای زرین و سیمین را نداشته‌اند و تنها افراد با قدرت و موقعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و حتی مذهبی بالا توانایی دسترسی به این حجم از اشیا را داشته‌اند. در البرز غربی ما تنها چهار محوطه را سراغ داریم که از آن‌ها



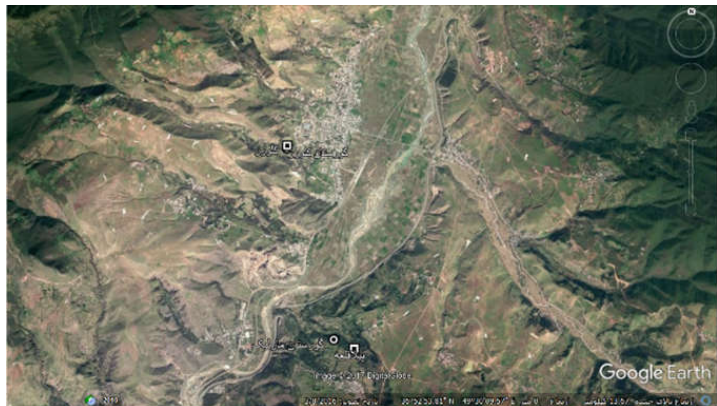


تصویر ۴. محل قرارگیری محوطه‌های کلاردشت، کلورز، مارلیک و تول



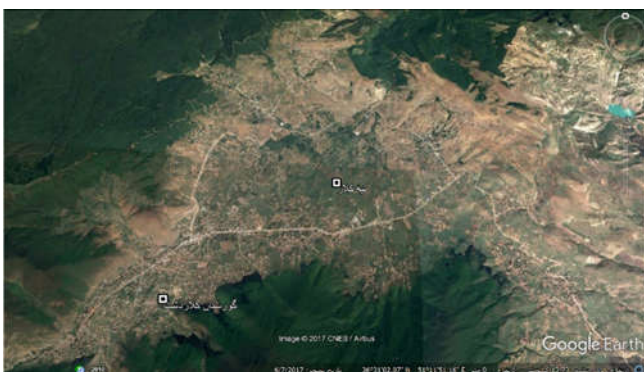
تصویر ۵. تصویر هوایی از پهنه سفیدرود و محل قرارگیری محوطه‌های استقرار و گورستانی در این پهنه

اشیای شأن‌زا به دست آمده و ما از اصالت آن‌ها مطمئنیم و مابقی اشیا و به‌ویژه جام‌های منتسب به این منطقه، حاصل کاوش‌های قاچاق هستند و کلورز و مارلیک در پهنه سفیدرود و تول تالش در دره کرگان‌رود. نکته مهم در مورد سه محوطه، کلورز و مارلیک در پهنه سفیدرود و کلاردشت در پهنه سردآبرود این است که



تصویر ۶. پهنه سفیدرود

این پهنه‌ها تنها محل‌هایی هستند که می‌توان مساحت زیادی از زمین را به زیر کشت آبی برد و این مزیتی است که در البرز بسیار نادر است. شیوه کشاورزی در البرز بیشتر به صورت دیم است تنها در مواردی که چشمه‌ها و زمین‌های کشاورزی اجازه دهد



تصویر ۷. تصویر هوایی از پهنه سردآبرود و محل قرارگیری محوطه استقراری و گورستان در این پهنه

می‌توان زمین‌های اندکی را به زیر کشت آبی برد که مقدار آن بسیار ناچیز است. مراتع پست ساحلی شمال رشته‌کوه‌های البرز که امروزه زیر کشت وسیع هستند تنها پس از سده ۱۹ و پس از قطع وسیع درختان تبدیل به زمین‌های مستعد کشاورزی شدند (اهلرس ۱۳۶۴: ۴۳) و پیش از آن به دلیل جنگل‌های انبوه و زمین باتلاقی توانایی به زیر کشت رفتن را نداشته‌اند. پس این مسئله اتفاقی نیست که در مناطقی که این گورستان‌ها وجود دارند محوطه‌هایی چون تپه کلار در پهنه سردآبرود (موسوی ۱۳۸۶) و کلورز (جلالیه) (خلعتبری ۱۳۸۶ و نوکنده و فهیمی ۱۳۸۲) و پیلاقلعه (نگهبان ۱۳۷۸، ۱۳۸۵) در پهنه سفیدرود شکل گرفته‌اند که مشابه آن‌ها را در البرز به ندرت سراغ داریم.

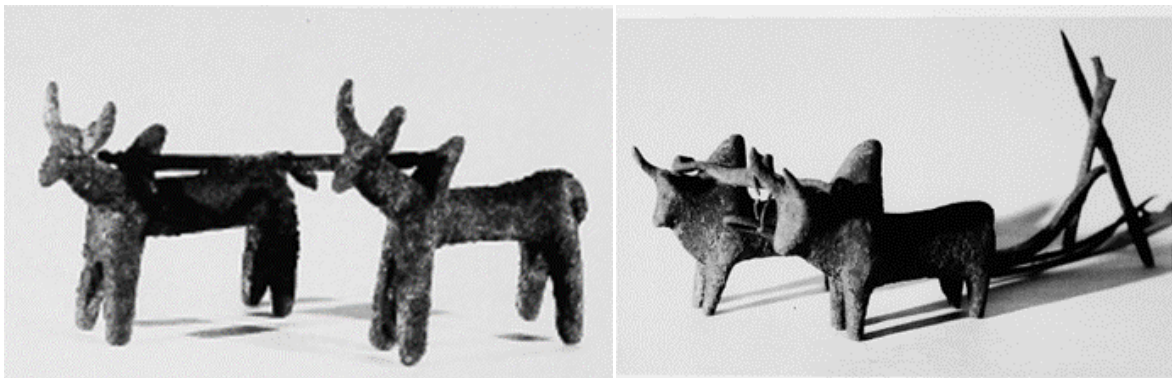


تصویر ۸. پهنه سردآبرود

به عقیده نگارنده پهنه‌های سفیدرود و سردآبرود دو پدیده بی‌نظیر در البرز هستند.

همان‌طور که پیش از این ذکر شد این مناطق از معدود مناطقی در البرز هستند که می‌توان مساحت زیادی از

زمین را به زیر کشت آبی برد. این امتیازی است که در کمتر جایی از البرز می‌توان مشاهده کرد. همین مسئله باعث افزایش پیچیدگی در این مناطق و شکل‌گیری طبقات اجتماعی - سیاسی شده است. افرادی در این پهنه‌ها در فرآیندی که بر ما پوشیده است موفق شدند تا کنترل کشت این زمین‌ها را اختیار گرفته و به مرور بر قدرت خود افزوده و کنترل تمامی منابع را در اختیار بگیرند. ممکن است در پهنه سفیدرود داینامیک رود یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری ساختارهای قدرت باشد. در پژوهش‌های مردم‌شناسی نگارنده در پهنه سفیدرود مشخص شد که پیش از ایجاد سد منجیل، سفیدرود بسیار سرکش بوده و طی طغیان‌های سالانه‌اش کرت‌بندی و جوی‌کشی‌های ایجادشده توسط کشاورزان را از بین می‌برد و گاهی مسیر جریان رود در پهنه تغییر می‌کرد. به همین دلیل هر ساله لایروبی جوی‌ها، ایجاد جوی‌های جدید و کرت‌بندی مزارع مشکل مشترک



تصویر ۹. دو نمونه از پیکرک‌های گاواهن خیش مکشوفه از گورستان مارلیک (Negahban 1966: pl. 44)

جمعیت ساکن در پهنه بود. ممکن است همین مشکل مشترک باعث طبقه‌بندی جامعه و پیچیده‌تر شدن آن شده باشد. اما در پهنه سردآبرود وضع به شکل دیگری است. در این پهنه رود در یک سوی دشت جریان دارد و مشروب کردن تمامی زمین‌های کشاورزی نیازمند انرژی و کار فراوانی است. ممکن است نیاز به مدیریت نیروهای انسانی برای تأمین این انرژی و نیروی کار، ساختارهای درون جامعه را شکل داده باشد. "ملک جوی" در پهنه سرد آبرود با عرض پنج الی هفت متر و طول تقریبی ۲۰ کیلومتر با هدف انتقال آب سرد آبرود به سوی دیگر پهنه ایجاد شده بود و روستاها و زمین‌های کشاورزی سوی دیگر پهنه را مشروب می‌ساخت. اعتقاد بر این است که این کانال در دوره سلجوقی ایجاد شده است (کریمیان ۱۳۷۹). در صورتی که امکان دارد این کانال دارای سابقه طولانی‌تر باشد و در این دوره بازسازی و بهینه‌سازی شده باشد. در هر صورت مطالب ذکر شده در بالا در قالب فرضیه ارائه شده و ممکن است چندین متغیر در افزایش پیچیدگی منطقه دخیل باشد.

### حوزه نفوذ نخبگان پهنه‌های سفیدرود و سرد آبرود

نگارنده معتقد است حوزه نفوذ این نخبگان فراتر از پهنه و کوه‌های اطراف آن نبوده و هرگز نباید کل البرز را زیر سلطه یک نخبه دانست. پهنه‌های سرد آبرود و سفیدرود به صورت مجزا و توسط نخبگان متفاوت اداره می‌شد. با توجه به وضعیت اقلیمی، وجود مسیرهای صعب‌العبور و عدم تمرکز جمعیت در رشته‌کوه‌های البرز کنترل جوامع

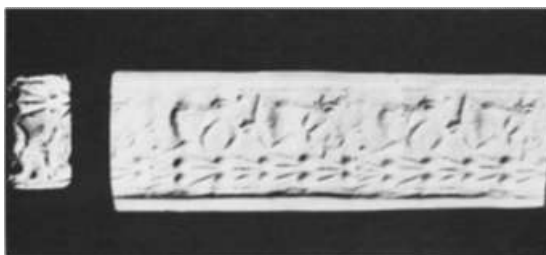


عمدتاً دامدار و نیمه‌متحرک آن توسط یک نخبه یا حاکم کار بسیار دشواری است؛ مگر آنکه بتوان این جوامع را در شبکه‌ای از عقاید مشترک یکپارچه کرد که در این صورت می‌بایست انتظار وجود یک رهبر مذهبی را در البرز داشته باشیم که تاکنون هیچ شواهد مستقیمی برای تایید این نظر به دست نیامده است. با این اوصاف تصور یکپارچه‌سازی کل البرز غربی توسط یک نخبه در دوره آهن دور از ذهن است. مگر آنکه در آینده خلاف این نظر ثابت شود.

### سطح پیچیدگی جوامع ساکن در البرز غربی

مشخص کردن این‌که جوامع حوزه‌های سفیدرود و سردآبرود در چه سطح از پیچیدگی قرار داشته‌اند بسیار دشوار است و کاوش‌های هدمند و علمی پیلقلعه و تپه کلار می‌تواند پاسخ‌های مناسبی برای پرسش‌های م باشد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد عبدی این جوامع را در مراحل ابتدایی شکل‌گیری طبقات اجتماعی می‌داند. آنچه که واضح است پهنه‌های سفیدرود و سرد آبرود را باید از مناطق کوهستانی مجزا دانست. در این پهنه‌ها جوامع در سطوح بالاتری از پیچیدگی قرار داشته‌اند و این نکته به‌وضوح در گورهای مملو از اشیای شآن‌زا و محوطه‌های استقرار شاخص قابل‌مشاهده است. در کوه‌های البرز زمین‌های کشاورزی محدود و عمدتاً کشت به‌صورت دیم است. در این مناطق تراکم جمعیت کمتر و در نتیجه تضاد و همپوشانی منابع کمتر و جوامع در سطوح پایین‌تری از پیچیدگی قرار داشتند. این جوامع به‌وسیله کریدورهای طبیعی البرز با سایر جوامع ساکن در البرز، مناطق جنوبی البرز و شمال فلات مرکزی ایران در ارتباط بودند. اما هرگز به آن سطح از روابطی که نخبگان پهنه‌های سفیدرود و سردآبرود با فلات داشته‌اند، نرسیده‌اند. تنها در مواردی اندک و استثنا سرکردگان این جوامع موفق به جمع‌آوری اشیای شآن‌زا شده‌اند، مانند آنچه در تول (خلعتبری ۱۳۸۳) شاهدیم. ممکن است آنچه در تول شاهدیم حاصل ارتباط مستقیم با قدرت فرمانطقه‌ای اورارتو باشد؛ زیرا از برخی از مناطقی که سفال اورارتویی به دست آمده دسترسی به تالش آسان بوده و همچنین یک تیردان اورارتویی از گور شماره ۲۴ گورستان تول به دست آمده است (Konard Piller 2010: 69). البته شاهد دیگر می‌تواند دستبند با کتیبه اورارتویی به‌دست‌آمده از تول باشد که با توجه به اختلاف نظر در مورد این دستبند از استناد به آن چشم‌پوشی

می‌کنیم. (برای مطالعات در این زمینه بخوانید: Konard Piller 2010, Dalalian & Grekian 2004, Vahdati 2007, خلعتبری ۱۳۸۳؛ دارا ۱۳۹۳؛ بشاش کنزق ۱۳۹۰).



### روابط تجاری نخبگان سفیدرود و سردآب رود

نخبگان پهنه‌های سفیدرود و سردآب رود در انزوا نبوده و با جوامع اطراف خود در ارتباط بوده‌اند، این نکته به‌وضوح در اشیای شآن‌زای به‌دست‌آمده از گورستان‌های نخبگان این جوامع مشخص است. همان‌طور که پیش از این اشاره

تصویر ۱۰. نمونه مهرهای استوانه‌ای مکشوفه از گورستان مارلیک (Negahban 1977)

شد برخی از محققین اعتقاد به ارتباط مستقیم این نخبگان با تمدن‌های بین‌النهرین و جنوب‌غرب ایران دارند؛ اما آیا این‌گونه است؟ پهنه سفیدرود توسط یک کریدور طبیعی به دشت قزوین و پهنه سردآبرود توسط کریدورهای البرز به طالقان و آبیگ مرتبط هستند. فلات مرکزی ایران به واسطه امتیازاتش از قبیل گذشتن مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی شرق و غرب و معادن فراوان همواره جذابیت‌های فراوانی داشته است. (طلایی ۱۳۸۹) مهم‌ترین راه‌های فلات ایران در ادوار مختلف تاریخ بدین شرح است؛

۱- راه ارتباطی افغانستان به آسیای صغیر که جهت آن شرقی-غربی است و افغانستان را از طریق خراسان، دامغان، سمنان، ری، دشت قزوین، زنجان، میانه و تبریز به آسیای صغیر متصل می‌کند و سپس در جهت شمال‌غرب تا آناتولی ادامه می‌یابد. شاخه دیگر این راه از میانه از طریق دره سلدوز و دره‌های تنگ زاب کوچک به طرف شمال بین‌النهرین ادامه می‌یابد.

۲- مسیر دوم با جهت جنوب‌غربی - شمال‌شرقی، راه ارتباطی میان بین‌النهرین و افغانستان بوده که از جنوب آشور، قصر شیرین، کرمانشاه، کنگاور، همدان، ساوه و ری عبور کرده و سپس در این نقطه به جاده شرقی - غربی که تا افغانستان ادامه می‌یابد متصل می‌شد.

۳- راه دیگری با جهت جنوبی-شمالی استان‌های جنوب‌غرب ایران، یعنی خوزستان و فارس را از طریق اصفهان، کاشان، قم و ری از آنجا در مسیر شرق به افغانستان متصل می‌کرد (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۲، ۳).

از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد شمال بین‌النهرین و منطقه آناتولی دستخوش تحولات عظیمی شد و امپراتوری‌های قدرتمندی چون هیتیت، میتانی، آشور و اورارتو در این مناطق شکل گرفتند. (مجیدزاده، ۱۳۸۸) و از سوی دیگر در مناطق شرق و شمال‌شرقی فرهنگ‌های مترقی یاز و دهستان پدیدار شدند. (وحدهتی ۱۳۹۴) این مسئله باعث شد تا راه شمالی که از دشت قزوین می‌گذشت بیش از پیش اهمیت یابد. نخبگان پهنه‌های سفیدرود و سردآبرود طی سازوکاری که خود نیازمند تحقیقی مجزاست و نگارنده در جای دیگر بدان خواهد پرداخت؛ در این شبکه مهم تجاری درگیر شدند. مهرهای مکشوفه از برخی از گورهای این نخبگان (Negahban 1977) شاهی بر فعالیت‌های تجاری این نخبگان است. همان‌طور که دکتر مجیدزاده اشاره می‌کنند در این مسیر بیشتر از کالاها، عقیده و افکار است که جابه‌جا می‌شود (مجیدزاده ۱۳۶۶) و این عقاید و افکار را می‌توان به‌وضوح در نقوش اشیا شأن‌زای به‌دست‌آمده از منطقه که متعلق به نخبگان این جوامع هستند مشاهده کرد. پس این امری عجیب نیست که مشابه آثار هنری به‌دست‌آمده از پهنه‌های سفیدرود و سردآبرود را می‌توانیم در هنر تمدن‌های مهم هم‌زمان بیابیم. مهم‌ترین کریدور ارتباطی البرز غربی به فلات مرکزی ایران از پهنه سفیدرود می‌گذرد و دسترسی از این پهنه به دشت قزوین بسیار آسان است و امروزه نیز این مسیر شاهراه ارتباطی استان گیلان با مناطق مرکزی ایران است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد در پژوهش‌های مردم‌شناسی نگارنده در پهنه سردآبرود مشخص شد که تا پیش از ایجاد جاده کرج - چالوس در زمان حکومت پهلوی مهم‌ترین مسیر ارتباطی این پهنه، کریدورهای طبیعی کوه‌های البرز بود که این پهنه را به مناطق آبیگ، طالقان و در امتداد آن با دشت ساوجبلاغ و مناطق جنوبی‌تر مرتبط می‌کرد. نخبگان این جوامع از طریق این کریدورها موفق به درگیری در این شبکه تجاری شده بودند.

### پهنه سفیدرود دو محوطه استقرار، دو گورستان!

حال باید پرسید که چرا در پهنه کوچک سفیدرود دو گورستان حاوی اشیای ش‌ان‌زا و دو محوطه استقرار وجود دارد؟ به لطف کاوش‌های سال‌های اخیر اطلاعات خوبی از محوطه استقرار کلورز (جلالیه) در دست است، اما متأسفانه اطلاعات ما در مورد پیلقلعه بسیار ناقص و مبهم است. در ادامه با توجه به داده‌های موجود این مسئله را به بحث خواهیم گذاشت.

نخستین گزینه‌ای که می‌توان مطرح کرد عدم هم‌زمانی این دو محوطه است. این فرضیه را مطالعات جدید پیش‌روی ما گذاشته است. پیلقلعه توسط مرحوم نگهبان هم‌زمان با کاوش‌های مارلیک کاوش شد. بر اساس لایه‌نگاری ارائه‌شده توسط دکتر نگهبان:

۱- لایه‌های اول تا هفتم از روی خاک بکر یعنی عمده‌ترین لایه‌های باستانی تپه از اوایل هزاره دوم پیش-ازمیلاد آغاز و تا اواخر هزاره دوم پیش‌ازمیلاد ادامه داشت.

۲- لایه‌های هشتم تا سیزدهم دورانی هم‌زمان با گورستان مارلیک بود که نخستین آثار معماری در تپه پیلقلعه در این دوران پدیدار شد.

۳- لایه‌های چهاردهم و پانزدهم به علت محدود بودن کاوش‌ها وضعیت نامعلومی داشته و تاریخ آن مربوط به زمانی پس از گاه‌نگاری گورستان مارلیک تا پیش از دوره ساسانی است.

۴- لایه شانزدهم هم‌زمان با دوران ساسانی و بقایای قلعه دفاعی ساسانی را دربرمی‌گیرد.

۵- لایه هفدهم مربوط به دورانی پس از متروک شدن قلعه دوران ساسانی و احتمالاً تا اندازه‌ای خراب شدن آن و مرمت دوباره آن در دوره اسلامی و در فاصله سده اول تا پنجم هجری است و در حدود سده ۷ هجری به کلی متروک شد. (نگهبان ۱۳۸۵: ۲۵۰) در سال‌های اخیر سفال‌های لایه‌های ۱ تا ۱۲ این محوطه توسط دکتر نقشینه مطالعه شد. نتایج منتشرشده توسط ایشان حاکی از اتفاقات دیگری در پهنه سفیدرود است. ایشان معتقدند سفال‌های پیلقلعه مربوط به دوره آهن ۱ هستند. البته نشانه‌های محدودی از سفال‌های مراحل جدیدتر دوره آهن نیز در این مجموعه دیده می‌شود؛ اما تعداد آن‌ها بسیار کم است و از جمله اشکال و نمونه‌های شاخص نبوده و نمی‌توان در مورد آن‌ها اظهارنظر دقیقی انجام داد. (نقشینه ۱۳۸۹: ۸۳) اگر بتوان به نتایج بازنگری آقای نقشینه اعتماد کرد و با توجه به گاه‌نگاری‌های ارائه‌شده برای محوطه استقرار کلورز (جلالیه) باید دو بازه زمانی متفاوت را برای مسکونی‌بودن این دو محوطه متصور شد.

نخستین بقایای استقرار در کلورز (جلالیه) توسط مرحوم حاکمی (حاکمی ۱۳۴۸: ۸۴۸) و سپس مرحوم شهیدزاده (شهیدزاده ۱۳۴۸) شناسایی شد. گزارش‌های ارائه‌شده بسیار ناقص و مختصر هستند و اطلاعات موثقی را در اختیار ما قرار نمی‌دهند. در سال‌های اخیر محوطه کلورز توسط هیئت مشترک ایرانی - ژاپنی مورد کاوش قرار گرفت. در فصل دوم فعالیت‌های این گروه در منطقه گمانه‌هایی در سطح این تپه ایجاد شد؛ که منجر به شناسایی ۴ لایه و دو دوره فرهنگی شد که در هر ۴ لایه بقایای معماری نمایان شد. نمونه‌های کربن ۱۴ برداشت‌شده از تحتانی‌ترین لایه، تاریخ سده‌های ۷ و ۸ پیش‌ازمیلاد را نشان می‌دهد. مطالعه و طبقه‌بندی گونه‌های سفالی و شواهد معماری نیز برای این محوطه سه دوره فرهنگی دوره آهن (اواخر آهن ۲ و آهن ۳)، دوره اشکانی و ساسانی را معرفی می‌کند. (نونکنده و فهیمی، ۱۳۸۲: ۴۲-۳۷) در سال ۱۳۸۴ محمدرضا خلعتبری نیز کاوش‌هایی را در این محوطه انجام داد. ایشان در کاوش‌های خود سه دوره فرهنگی را شناسایی کرد:

نخستین آثار مربوط به سده‌های اولیه هزاره اول پیش‌ازمیلاد (دوره آهن ۲) دوره دوم مربوط به دوره هخامنشی و دوره سوم مربوط به دوره اشکانی (خلعتبری ۱۳۸۶: ۲۴۱).

با توجه به گاهنگاری‌های ارائه‌شده برای این دو محوطه می‌توان استقرار در آن‌ها را این‌گونه ترسیم کرد با آغاز دوره آهن ۱، پیلقلعه مرکز استقرار نخبگان پهنه سفیدرود بوده و در اواخر دوره آهن ۲ این جلالیه است که محوطه کلید منطقه است و اگر نگوئیم پیلقلعه متروک اما از اهمیت آن کاسته شد تا در دوره ساسانی با توجه به کشف قلعه ساسانی در این محوطه این پیلقلعه است که دوباره محل اقامت نخبگان منطقه است. اگر بخواهیم فرضیه این انتقال را در بازه زمانی در حدود سده ۸ پیش‌ازمیلاد بپذیریم در مورد این انتقال از پیلقلعه (شرق سفیدرود) به کلورز (غرب سفیدرود) عوامل و متغیرهای زیادی می‌تواند دخیل باشد که بر ما پوشیده است.

یکی از فرضیاتی که می‌توان در این زمینه مطرح کرد جابه‌جایی سفیدرود است. بر اساس پژوهش‌های نگارنده پیش از احداث سد منجیل، سفیدرود در سال طغیان‌های فراوانی داشته و همواره جوی‌ها و کرت‌بندی مزارع را دچار آسیب می‌کرده است. ممکن است در زمانی در حدود سده ۹ پیش‌ازمیلاد سفیدرود تغییرات اساسی در مسیر خود داشته و بیشتر مزارع کشاورزی در سوی دیگر رود (قسمت غربی) قرار گرفته باشد؛ و همین مسئله باعث بنیان محوطه کلورز (جلالیه) در غرب سفیدرود شده باشد. این اتفاق امروزه نیز در منطقه روشنی قابل‌مشاهده است با نگاهی به عکس هوایی (تصویر ۵) این پهنه می‌توان دید که امروزه بیشتر زمین‌های کشاورزی در بخش غربی این پهنه قرار دارند و بیشتر جمعیت و مراکز اداری این پهنه نیز در بخش غربی رود (رستم‌آباد) متمرکزاند. جدای از بحث دلیل این انتقال نکته مهم اینجاست که این انتقال قدرت به معنای عدم استفاده از گورستان مارلیک نیست؛ زیرا بر اساس مطالعات انجام‌شده در این بازه زمانی از گورستان مارلیک هنوز استفاده می‌شده است (وحدتی ۱۳۸۴) علاوه بر این نمونه سفال‌هایی از کلورز (جلالیه) به دست آمده که مشابه برخی از گورهای مارلیک است (Ohtsu 2012).

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که با بنیان کلورز (جلالیه) تدفین‌هایی با اشیا شآن‌زا نیز در کنار این محوطه شکل می‌گیرد. این نکته ممکن است در اثر تغییر خانواده صاحب قدرت در این منطقه باشد امروزه بر ما روشن است که دست‌کم برخی از گورهای مارلیک دارای تدفین‌های ثانویه هستند (Muscarrela 2000: 190-194). وحدتی، (۱۳۸۴). وجود تدفین ثانویه می‌تواند نشانی از موروثی‌شدن قدرت در منطقه باشد؛ و اگر تدفین گور ۳۶ را مطابق نظر مرحوم نگهبان تدفین یک کودک بدانیم، تأییدی بر موروثی‌شدن قدرت در این پهنه است. (علیزاده ۱۳۸۳: ۴۵) ممکن است مدتی پس از انتقال قدرت از پیلقلعه به کلورز (جلالیه) تغییراتی در خانواده صاحب قدرت ایجاد شده باشد. نخبه جدید نیازی به استفاده از گورستان خانواده پیشین نمی‌دیده و گورستان جدیدی پیرامون محل اقامت جدید شکل گرفت. اما اگر مطالعات جدید وجود داده‌های غنی آهن ۲ و ۳ را در پیلقلعه نشان دهد می‌بایست توضیح دیگری برای وجود این دو محوطه در دو سوی سفیدرود ارائه دهیم. نگارنده معتقد است که دو فرضیه را می‌توان مطرح کرد: نخست آن که دو سوی سفیدرود توسط دو نخبه متفاوت اداره می‌شد که البته با توجه به وسعت کم پهنه این مسئله جای تأمل دارد. دوم آنکه ممکن است



نخبگان ساکن در پیلقلعه برای کنترل بهتر منابع سوی دیگر سفیدرود اقدام به نصب یک کارگزار در سوی دیگر رود کرده باشند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد سفیدرود تا پیش از احداث سد منجیل، رود سرکشی بوده و حتی خاطرات دکتر نگهبان حاکی از این است که در دهه چهل خورشیدی از قایق برای گذر از رود استفاده می‌شده است. (نگهبان ۱۳۸۵: ۱۶۸) ممکن است در هزاره نخست پیش‌ازمیلاد با افزایش سطوح پیچیدگی در پهنه سفیدرود و افزایش قدرت نخبگان، برای کنترل و مدیریت بهتر منابع سوی دیگر رود نخبگان سفیدرود اقدام به ایجاد یک قلعه - انبار در سمت غربی سفیدرود کرده باشند و اشیاءشان را به‌دست‌آمده از کلورز نیز متعلق به عامل منصوب از سوی نخبه ساکن در پیلقلعه باشد. سطح هنری پایین‌تر و تعداد کمتر اشیاءشان را در گورهای کلورز نیز می‌تواند تأکیدی بر این مسئله باشد.

### نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالب ذکر شده نگارنده معتقد است در دوره آهن با افزایش جمعیت در البرز غربی، در پهنه‌های سفیدرود و سردآبرود که دارای زمین‌های مساعدی برای کشت آبی هستند؛ نیاز به مدیریت آب و زمین باعث شد تا ساختار سیاسی - اجتماعی جوامع ساکن در این پهنه‌ها پیچیده‌تر شود و نخبگان با گردآوری اشیاءشان را بر شأن و منزلت خود بیفزایند و با افزایش قدرت خود کنترل منابع را در دست بگیرند. این نخبگان موفق شدند تا وارد شبکه‌ای از روابط تجاری با فلات مرکزی ایران شوند. با آغاز دوره آهن با توجه به شکل‌گیری فرهنگ و تمدن‌های متری در شرق و شمال‌شرق ایران و ظهور تمدن‌های بزرگ در شمال بین‌النهرین بر اهمیت راه‌های مهم فلات مرکزی ایران افزوده شد. به همین دلیل است که ما در اشیاء به‌دست‌آمده از گورهای این نخبگان تأثیر تمدن و فرهنگ‌های متفاوت را شاهدیم.

از دیگر مباحث مطرح‌شده وجود دو محوطه استقرار و دو گورستان شاخص در پهنه سفیدرود است. برای روشن شدن این بحث نگارنده دو فرض را مطرح کرد که به شرح زیر هستند:

۱- عدم هم‌زمانی دو محوطه: در بازه زمانی در حدود سده ۸ پیش‌ازمیلاد به دلایلی که هنوز بر ما پوشیده است؛ نخبگان جامعه اقدام به ایجاد محل جدیدی برای اسکان خود در سوی دیگر سفیدرود کرده باشند.

۲- هم‌زمانی دو محوطه: با توجه به قدمت کمتر کلورز نسبت به پیلقلعه ممکن است در هزاره نخست پیش‌ازمیلاد با افزایش قدرت نخبه حاکم بر این پهنه، برای کنترل بهتر منابع سوی دیگر سفیدرود اقدام به نصب یک کارگزار کرده باشد.

متأسفانه به علت عدم وجود اطلاعات کامل از گاهنگاری و لایه‌نگاری پیلقلعه، ارائه پاسخی دقیق به این پرسش امری دشوار است و رسیدن به یک پاسخ مناسب نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای و ارائه گاهنگاری مناسب برای محوطه‌های منطقه است. با این وجود با توجه به اطلاعات موجود نگارنده فرض اول را محتمل‌تر می‌داند. برای پذیرش این فرض به دو نکته می‌توان اتکا کرد: نخست گاهنگاری جدید ارائه‌شده برای دوره آهن پیلقلعه و دوم تکرار اینجا به جایی در ادوار بعدی، از منظر نظری به دلیل عدم مشاهده دقیق در علوم اجتماعی آن چیزی که به مشاهده و ایده‌های شکل گرفته در این علوم ارزش و اعتبار می‌دهد تکرار، همگونی و یکسانی است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد در کاوش‌های پیلقلعه یک قلعه ساسانی به‌دست‌آمده در حالی که در کلورز (جلالیه) داده‌های دوره ساسانی بسیار اندک است؛ اما داده‌های مربوط به دوره اشکانی در این محوطه بسیار

غنی است؛ در حالی که از پیلاقلعه هیچ داده‌ای مربوط به دوره اشکانی گزارش نشده است. به نظر می‌رسد در بازه زمانی در حدود اوایل دوره ساسانی انتقال از کلورز (جلالیه) به پیلاقلعه انجام شده باشد. با توجه به داده‌های مردم‌شناسی به دست آمده از منطقه تغییر مسیر سفیدرود را می‌توان به عنوان یکی از عوامل اینجا به جایی‌ها در نظر داشت. در حال حاضر نیز زیرساخت‌های مهم شهری در این پهنه در سمت غرب آن، جایی که زمین‌های کشاورزی بیشتری وجود دارد توسعه یافته است. (تصویر ۵) برای یافتن پاسخ مناسب برای این جابه‌جایی‌ها ما نیازمند مطالعات هدفمندی در این پهنه هستیم و ممکن است چندین متغیر در این جابه‌جایی دخیل باشد.

#### کتاب‌شناسی

اهلرس، اکارت

۱۳۶۴ "تفسیر عکس ماهواره‌ای: از نواحی اقلیمی و گیاهی سواحل دریای خزر، کوه‌های البرز و منطقه خشک"، مترجم: محمدتقی رهنمائی، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱، صص. ۴۷-۴۱.

بشاش کنزق، رسول

۱۳۹۰ "خط و زبان و آثار کتیبه‌دار در گیلان قرون نهم و هشتم پیش از میلاد"، مجله پیام باستان‌شناسی، سال هشتم، شماره شانزدهم، صص. ۷۶-۷۱.

پرادا، ادیت؛ رابرت دایسون، چارلز ویلکینسون

۱۳۸۳ هنر/ایران باستان، ترجمه: یوسف مجیدزاده، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

حاکمی، علی

۱۳۴۸ کلورز (در حاشیه جشن فرهنگ و هنر) نشریه وحید، شماره ۷۰، صص ۸۵۰-۸۴۸.

۱۳۹۶ کاوش‌های باستان‌شناسی رودبار گیلان ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷، اشیا مکشوفه از کلورز گیلان، به کوشش شاهین آریا منش، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با همکاری موزه ملی، صص. ۲۰۲-۱۹۳.

خلعتبری، محمدرضا

۱۳۸۳ کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، تول گیلان، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان.

۱۳۸۶ "تپه باستانی کلورز نهشته‌های معماری عصر آهن گیلان"، گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، جلد اول، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، صص. ۲۵۳-۲۳۲.

۱۳۹۲ گیلان در عصر آهن، نشر گوی، چاپ اول، تهران.

دارا، مریم

۱۳۹۳ "پیشنهاداتی در خصوص کتیبه اورارتویی دستبند تول تالش"، مجله پیام باستان‌شناسی، سال یازدهم، شماره بیست و دو، صص. ۱۳۰-۱۲۳.

دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ

۱۳۹۰ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

صمدی، حبیب‌الله

۱۳۳۴ "گنجینه کلاردشت"، گزارش‌های باستان‌شناسی (جلد سوم)، اداره کل باستان‌شناسی، صص. ۱۳۶-۱۱۶.

طلایی، حسن

۱۳۸۹ عصر آهن/ایران، تهران، انتشارات سمت.

عظیمی، ناصر

۱۳۹۱ "از قرن چهارم به بعد قدرت نیز از کوهستان به جلگه هیبوط کرد"؛ ماهنامه گیله وا، شماره ۱۲۲، سال بیست و یکم، صص ۱۳-۹.

- علیزاده، عباس  
 ۱۳۸۳ منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌از تاریخ فارس، تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه، ترجمه کوروش روستایی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، سلسله انتشارات بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد ۲.
- کامبخش فرد، سیفالله  
 ۱۳۷۳ روایتی از کاوش‌های باستان‌شناسی در کوهپایه‌های گیلان شرقی، سال نهم، شماره اول، صص ۳۳-۱۶.
- کریمیان، حسن  
 ۱۳۷۹ "ملک جوی در کلاردشت"، مجله اثر، بهار و تابستان، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۲۵۹-۲۵۴.
- مجید زاده، یوسف  
 ۱۳۸۸ تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول، تاریخ سیاسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳۶۶ "سنگ لاجورد و جاده‌ی بزرگ خراسان"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره ۲، صص ۱۲-۲.
- مدودسکایا، یانا  
 ۱۳۸۳ ایران در عصر آهن ۱، مترجم: علی‌اکبر وحدتی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- ملکزاده، مهرداد  
 ۱۳۷۳ "اندیشه شاهک نشینی در سرزمین ماد بزرگ و شاهکارهای هنری مارلیک"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، مرکز نشر دانشگاهی، بهار و تابستان، صص ۱۸-۱۲.
- موسوی، سید مهدی؛ رحمت عباس‌نژاد، محمود حیدریان  
 ۱۳۸۶ "گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار کلاردشت (فصل اول، ۱۳۸۵)"، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، دبیر علمی دکتر حسن فاضلی نشلی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشکده سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- نقشینه، امیر صادق  
 ۱۳۸۹ "گونه‌شناسی سفال عصر آهن پیلقلعه، رودبار گیلان"، مجله پیام باستان‌شناس، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان، صص ۷۳-۸۷.
- نگهبان، عزت‌الله  
 ۱۳۸۷ حفاری‌های مارلیک (جلد اول)، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نگهبان، عزت‌الله  
 ۱۳۸۵ مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- نوکنده، جبرئیل و حمید فهیمی  
 ۱۳۸۲ "پژوهش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران و ژاپن در کرانه‌های غربی سپیدرود گیلان ۱۳۸۱ - ۱۳۸۰"، گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۶۶-۲۷.
- وحدتی، علی‌اکبر  
 ۱۳۸۴ "ارزیابی تاریخ‌های پیشنهاد شده برای گورستان مارلیک"، دو فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، پاییز و زمستان، شماره ۲، صص ۶۵-۵۵.

- Abdi, K.  
2101 "Marlik", in *Encyclopedia Iranica*, Last Updated: March 15.
- Wilkinson, Chalesk  
1965 "Art of the Marlik Culture", *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*.
- Dalalian, T. & Y. Grekian  
2004 "An Urartian Bracelet from Gilan", *Iran and The Caucasus*, Vol. 8.1, pp. 1-6, Leiden-Boston, Brill.
- Dayson, R. H.  
2011 "AMLAŠ ii. Excavations", in *Encyclopedia Iranica*, Vol. I, Fasc. 9, p. 976
- 2011 "Amlash", *Encyclopaedia iranica* :August 3.
- Haerinck, E.  
1988 "The Iron Age in Guilan. Proposal for a chronology", *Bronzeworking Centers of Western Asia, c. 1000 B.C.539 B.C.* London, pp. 63-78, pl. 57-72.
- KonradPiller, C.  
2010 "Northern Iran in the Iron Age II and III: a Neighbor of Urartu?", in: A. Kosyan/A. Petrosyan/Y. Grekyan (eds.), *Urartu and its Neighbors. Festschrift in Honor of Nicolay Harutyunyan in Occasion of his 90th Birthday (22-24 September, 2009, Yerevan)*, Aramazd, Armenian Journal of Near Eastern Studies V/2 53-75.
- Muscarella, O. W.  
2000 *The Lie Became Great: The Forgery of Ancient Near Eastern Cultures*, Groningen.
- Negahban, E. O.  
1996 *MARLIK The Complete Excavation Report*, Volume 2 IllustratiON, THE UNIVERSITY M U S E UM University of Pennsylvania.
- 1977 "The Seals of Marlik Tepe", *Journal of Near Eastern Studies*, Published by: The University of Chicago Press, Vol. 36, No. 2, pp. 81-102.
- 1984 "An Example of Middle Elamite Art", *American Journal of Archaeology*, Published by: Archaeological Institute of America, Vol. 88, No. 1, pp. 3-10.
- Ohtsu, T.  
2012 "Kaluraz", in *Encyclopedia Iranica*, Last Updated: April 20.
- Vahdati, A.  
2007 "Marlik and Toul-e Talish: A Dating Problem", *Iranica Antiqua*, Vol. XLII, pp. 125-138.
- Wilkinson, C. K.  
1965 "Art of the Marlik Culture", *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, pp: 101-109.

## یافته‌هایی از سنت تدفین دوره اشکانی در نخستین فصل از گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم مجموعه باستانی لیارسنگ بن املش

ولی جهانی<sup>۱</sup>، مجتبی چرمچیان<sup>۲</sup>، بهزاد علی‌طالش<sup>۳</sup>، ابوالفضل حسینی<sup>۲</sup>  
دکتری باستان‌شناسی - اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان گیلان  
(vali\_jahani@yahoo.com)<sup>۱</sup>، دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد  
ابهر<sup>۲</sup>، دانش‌آموخته کارشناسی باستان‌شناسی<sup>۳</sup>

### چکیده:

مجموعه باستانی لیارسنگ بن (Liār-Sang-Bon) محوطه بسیار گسترده‌ای است که در بخش رانکوه (Rānkooh) از توابع شهرستان املش استان گیلان قرار گرفته است. این محوطه در سال ۱۳۹۲ توسط کاوشگران غیرمجاز مورد شناسایی و تخریب گسترده قرار گرفت، به طوری که بررسی‌های اولیه نشان از وجود اشیاء ارزشمندی در بخش گورستانی مجموعه مذکور داشته است. در اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳ مجوز گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم این محوطه صادر شد<sup>۱</sup> و گمانه‌زنی‌های انجام‌شده<sup>۲</sup>، منجر به شناسایی یک بخش گورستانی و همچنین شواهد استقرار متعلق به دوره‌های مختلف در محوطه شد. کاوش در یکی از گمانه‌ها منجر به کشف دو تدفین شد و نوشتار پیش‌رو قصد دارد به معرفی و تاریخ‌گذاری نسبی این گورها بپردازد.

### درآمد:

از مهم‌ترین داده‌های باستان‌شناختی که جنبه‌های فرهنگ معنوی جوامع پیش‌ازتاریخ را روشن می‌کند و در قالب تدفین‌های شناسایی‌شده از این جوامع مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به‌رغم اینکه تاکنون پژوهش مستقلی بر روی سنت‌های تدفینی جوامع پیش‌ازتاریخ انجام نشده، اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد شیوه‌های تدفین مردگان از همان دوران آغاز کشاورزی و یکجانشینی در حدود ۸۰۰۰ پیش‌ازمیلاد یعنی سنت دفن مردگان در زیر کف فضای مسکونی متأثر از باورهای مذهبی مردمان آن روزگار بود (Talai 1999). با آغاز دوران شهرنشینی در هزاره سوم پیش‌ازمیلاد کم‌کم شاهد شکل‌گیری گورستان‌ها، خارج از محیط مسکونی هستیم که البته این پدیده تا اواسط هزاره دوم چندان عمومیت پیدا نمی‌کند. با شروع دوره آهن تعداد گورستان‌های خارج از بافت مسکونی به طرز چشمگیری افزایش پیدا می‌کند و شواهد، نشان از همگونی سنت‌های رایج تدفین در سرتاسر فلات ایران یا دست‌کم در نیمه غربی آن دارد. گورستان‌های بدون ارتباط با یک فضای استقرار مشخص فراوانی نیز خصوصاً در حوزه فرهنگی البرز شناسایی شد که می‌توان آن‌ها را در ارتباط با جوامع دارای شیوه معیشت کوچ‌روی مورد توجه قرار داد، اما تفاوت عمده‌ای بین گورستان‌های جوامع

۱. تا زمان شروع گمانه‌زنی تعداد ۷۹ چاله کاوش غیرمجاز در مجموعه شناسایی شد که به دلیل صعب‌العبور بودن منطقه امکان انجام اقدامات حفاظتی مداوم وجود ندارد. در حال حاضر تعداد این کاوش‌های غیرمجاز رشد چشمگیری پیدا کرده و متأسفانه عدم صدور مجوزهای لازم جهت کاوش، محوطه را در معرض نابودی کامل قرار داده است.

۲. در مجموع تعداد ۲۱ گمانه در بخش‌های مختلف مجموعه مورد مطالعه قرار گرفت.

یکجانشین و کوچنده به چشم نمی‌خورد. البته نکته حائز اهمیت این است که مطالعه بر روی فرایند تغییر در الگوهای تدفین یا به عبارتی فرهنگ معنوی جوامع، باید به همراه و در همسویی با مطالعه فرهنگ مادی آن جوامع انجام شود زیرا منطقی خواهد بود اگر تغییر در سنت‌ها و آداب مذهبی وابسته به تدفین را، نتیجه تغییرات حاصله در الگوهای رفتاری زندگان با مردگان بدانیم (Chapman et al. 1981).

مجموعه باستانی لیارسنگ بن با مختصات جغرافیایی (بر اساس UTM): ۳۹ S 0413306,4084315 از توابع دهستان سُمَام (Somām) بخش رانکوه شهرستان املش، محوطه بسیار گسترده‌ای است که در حدفاصل روستاهای شیرچاک (Shīr-Chāk) و شیه (Shīyeh) قرار دارد (تصویر ۱). ارتفاع آن نسبت به سطح دریا بین ۱۷۵۰ الی ۱۹۰۰ متر، متغیر بوده و فاصله آن با شهرستان املش از طریق منطقه گرمابدشت (Garmāb-dasht) رحیم‌آباد ۷۵ کیلومتر و از طریق منطقه بلوردکان (Belverdekān) املش ۵۷ کیلومتر است. این محوطه در دره‌ای با شیب زیاد واقع است که از جنوب با شیپی تند و ناهمواری‌هایی زیاد با دشت جلگه‌ای دهستان سُمَام در ارتباط است. سطح ارتفاعات اطراف مجموعه را لاشه‌سنگ‌هایی با تراکم زیاد که در نتیجه فرسایش دامنه کوه ریزش کرده‌اند، پوشانده است. شیب زیاد (نزدیک به ۴۵ درجه) کوه‌های اطراف موجب رانش خاک سطحی این بخش‌ها به سمت پایین دست شده است. گورستان لیارسنگ بن که در ضلع شرقی مجموعه و در دامنه کوه آهینبر تله (Ahīnbar-Talleh) واقع شده، جزئی از این مجموعه است.

### یافته‌های معماری:

در شمال، شمال غرب و شرق مجموعه شواهدی از آثار معماری برجاء، در جریان گمانه‌زنی‌ها مشاهده شد. در سه گمانه (NW01, NW02, NW03) در شمال غرب مجموعه، دیوارهایی مشابه که از لاشه‌سنگ‌هایی با ابعاد ۱۵×۱۵ و ۳۰×۴۰ سانتی‌متر و به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند به دست آمد. پهنای این دیوارها بین ۹۰ تا ۱۰۵ سانتی‌متر بوده و داده‌های سفالی به دست آمده در کنار آن‌ها بازه زمانی دوره اشکانی تا سده‌های میانه اسلامی را نشان می‌دهد (تصاویر ۲ و ۳). در شمال محوطه در یکی از گمانه‌ها (N01) بخش‌هایی از دیواری ساخته شده از لاشه‌سنگ‌هایی به ابعاد ۳۰×۲۰ و ۶۰×۴۰ سانتی‌متر با پهنای ۱۲۰ سانتی‌متر و به صورت خشکه‌چین به دست آمد که بیشتر قطعه سفال‌های به دست آمده در کنار آن شاخصه‌های فرهنگی دوره‌های اشکانی و ساسانی را به نمایش می‌گذارد (تصاویر ۴ و ۵). در گمانه دیگری در همین بخش از محوطه (N02) شواهدی از یک کف استقرار به دست آمد. کف مورد بحث از گل کوبیده و بر روی یک لایه ۱۰ سانتی‌متری از ملات آهک ساخته شده است. مواد فرهنگی به دست آمده بر روی این کف بیشتر متعلق به دوره اشکانی است (تصاویر ۶ و ۷). در یکی از گمانه‌های شرق محوطه (E01)، سازه‌ای متشکل از آجرهایی با ابعاد ۱۸×۱۸×۶ سانتی‌متر دارای ملات و اندود آهک به دست آمد. این سازه احتمالاً بخشی از یک کوره آهک‌پزی است که به دلیل محدود بودن ابعاد گمانه آزمایشی نمی‌توان پلان مشخص آن را ارائه کرد. با توجه به عدم دستیابی به مواد فرهنگی در اطراف این سازه تاریخگذاری آن امکان‌پذیر نیست، اما با توجه به مصالح و تکنیک چیدمان دیوارها، احتمالاً به سده‌های متأخر اسلامی تعلق دارد (تصویر ۸). در مجموع با توجه به ابعاد کوچک گمانه‌ها، اظهار نظر دقیق در مورد ساختارهای معماری مکشوفه در مجموعه لیارسنگ بن امکان‌پذیر نبوده و نیاز به کاوش‌های گسترده‌تری دارد.

**گورها:**

همانگونه که بیان شد، کاوش در یکی از گمانه‌ها و در بخشی که هنوز مورد کاوش غیرمجاز قرار نگرفته بود منجر به شناسایی دو تدفین شد. با توجه به مشاهدات و بررسی بقایای چاله‌های حفاری غیرمجاز پیش‌گفته و دو تدفین به‌دست‌آمده در گمانه E05، گورها فاقد ساختار معماری و از نوع چاله‌ای ساده هستند. نکته دیگری که با توجه به شواهد به‌دست‌آمده می‌توان استنباط کرد این است که جهت گورها تقریباً شرقی-غربی است و با توجه به روش تدفین مشاهده شده در این دو گور، تدفین‌ها از نوع جنینی بوده و اجساد را بر روی پهلوی چپ قرار داده‌اند (تصویر ۹).

**تدفین شماره ۱:**

این گور با ابعاد  $۱۴۸ \times ۹۶$  سانتی‌متر از نوع چاله‌ای ساده و به فرم بیضی است. جسد به صورت جنینی بر روی پهلوی چپ و در جهت شرقی-غربی دفن شده به نحوی که صورت آن به سمت جنوب است. در مجموع تعداد ۱۱ قطعه شیء اعم از اشیاء سفالی، آهنی، مفرغی، اشیای سیمین، سنگی و خمیر شیشه در داخل گور قرار داده شده که عبارت‌اند از یک قطعه شمشیر آهنی، یک قطعه مهره سنگی بیضی‌شکل، دو قطعه سرنیزه آهنی، یک قطعه مهره از جنس خمیر شیشه، یک قطعه گوشواره مفرغی، ۴ قطعه ظرف سفالی (آسیب‌دیده و غیرقابل وصالی) و یک قطعه میله کوچک آهنی.

**تدفین شماره ۲:**

این گور نیز با ابعاد  $۱۳۰ \times ۳۲۰$  سانتی‌متر از نوع قبور چاله‌ای ساده و به فرم بیضی است. این تدفین نیز به صورت جنینی انجام‌شده و جسد بر روی پهلوی چپ و در جهت شرقی-غربی دفن شده، اما به دلایلی نامعلوم وضعیت منظمی در قرارگیری بخش‌های مختلف اسکلت دیده نمی‌شود و این مسأله در خصوص نحوه قرارگیری جمجمه مشهودتر است به گونه‌ای که جمجمه از وضعیت معمول خود خارج است و به جای قرار داشتن بر روی صورت، بر روی استخوان فک قرار داده شده و پیشانی رو به سمت جنوب است. در مجموع تعداد ۲۱ قطعه شیء اعم از اشیاء سیمین، سفالی، آهنی و سنگی در داخل گور قرار داده شده که عبارت است از ۸ قطعه شیء سفالی، یک قطعه حلقه سیمین، یک قطعه مهره سنگی، ۹ قطعه سرنیزه آهنی، یک قطعه شمشیر آهنی و یک قطعه شیء آهنی با کاربری نامشخص.

**اشیاء تدفین:**

اشیاء تدفینی مکشوفه از این گورها را می‌توان در ۳ دسته اشیاء سفالی، جنگ‌افزارها و زیورآلات شخصی طبقه‌بندی کرد.

**اشیاء سفالی**

در مجموع ۱۲ قطعه ظرف سفالی از کاوش در این دو گور به‌دست آمد که از لحاظ فرم قابل طبقه‌بندی هستند:

**الف: سیوها**

دو قطعه ظرف با این فرم از تدفین شماره ۱ به‌دست آمد. هر دو ظرف دست‌ساز بوده و دارای شاموت ماسه



درشت و ذرات آهک است، خمیره هر دو ظرف به رنگ قهوه‌ای تیره است، به شدت ترد و شکننده بوده و آسیب دیده‌اند. این ظروف از نظر کیفیت ساخت و پخت، نامناسب هستند و از این رو غیرقابل بازسازی‌اند. یکی از این دو قطعه ظرف، از نوع ظروف سه پایه بوده و به نظر می‌رسد از حیث فرم، رنگ و جنس خمیره با سفال‌های شناخته‌شده دوره اشکانی قابل مقایسه باشند (برای نمونه ن.ک: هرینک ۱۳۷۶: ۱۷۲، شکل ۱۰/۲۴).

### ب: کوزه‌ها

در مجموع ۳ قطعه ظرف با این فرم از تدفین‌ها به دست آمد (تصویر ۱۰). یک قطعه از این ظروف دارای خمیره‌ای به رنگ قهوه‌ای متمایل به قرمز، شاموت ماسه متوسط و درشت، کیفیت ساخت متوسط و کف گرد است. این ظرف دارای دسته‌ای به پهنای ۳/۲ سانتی‌متر است که از زیر لبه با شیبی ملایم بر شانه ظرف عمود شده است. نمونه‌های قابل مقایسه با این شیء، پیش از این از قلعه کوتی I (Fukai and Ikeda 1971: 22-23)، گور شماره ۴ حسنی محله (Sono and Fukai 1968: 17) و بسیاری از محوطه‌های دیگر (Haerincx 1983: p.157, fig. 25/8 and 9; p.163, fig. 27/5-7&13) به دست آمده است. دو قطعه از این ظروف خمیره‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره دارند. هر یک دارای یک دسته عمود بر بدنه هستند و لبه‌ها و دسته‌ها به صورت افزوده به بدنه ظرف الصاق شده‌اند. یک قطعه از این ظروف به شدت آسیب دیده و به غیر از گردن و دسته، بقیه قسمت‌های ظرف کاملاً از بین رفته است. بر روی دسته یکی از این ظروف فرورفتگی‌هایی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد محلی برای اجرای تزیینات مرصع بوده است. شیء مذکور به لحاظ رنگ خمیره، کیفیت ساخت و فرم، با ظرفی دارد که پیش از این از گور شماره ۲ قلعه کوتی II به دست آمده است، همگونی زیادی دارد و کاوشگران آن را متعلق به اواخر دوره هخامنشی تا اشکانی دانسته‌اند (Sono and Fukai, 1968: 41, Pl. XLV.5).

### ج: کاسه‌ها

۵ قطعه از اشیاء سفالی مکشوفه از تدفین‌ها دارای چنین فرمی هستند (تصویر ۱۱). یک قطعه که قسمت‌های تحتانی ظرف را شامل می‌شود و در گروه ظروف سه پایه جای می‌گیرد دست‌ساز بوده، دارای خمیره‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره و کیفیت ساخت نامناسب است و به علت آسیب‌دیدگی زیاد قابل مقایسه تطبیقی و تاریخگذاری نسبی نیست. دو قطعه از این ظروف بسیار شبیه به هم هستند که یکی دارای خمیره‌ای به رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای و خمیره دیگری نارنجی است، شاموت آن‌ها ماسه متوسط، کیفیت ساخت مناسب، دهانه باز و لبه کمی به بیرون برگشته است. این قطعات از لحاظ فرم ظرف به فرم‌های سفالی شناخته شده دوره هخامنشی بسیار شباهت دارند؛ اما از نظر ویژگی‌هایی مانند رنگ و جنس خمیره یا میزان و نوع پرداخت سطحی، تفاوت‌های زیادی بین آن‌ها و آثار مشابه دوره هخامنشی وجود دارد. شاموت این ظروف ماسه متوسط رو به درشت و رنگ خمیره طیف قرمز قهوه‌ای است. پیش از این نمونه‌ای مشابه، از گور شماره ۲ قلعه کوتی II گزارش شده است. با توجه به نوع شاموت و رنگ خمیره به نظر می‌رسد ظروف مذکور به دوره‌ای پس از دوره هخامنشی تعلق داشته باشند، اما برای پرهیز از هرگونه استنتاج اشتباه، باید بازه زمانی سده سوم پیش از میلاد تا سده نخست میلادی را برای تاریخگذاری این اشیاء در نظر گرفت (Sono and Fukai, 1968: 42; 61-62, Pl. XLV.1). دو قطعه از این کاسه‌ها، دهانه باز، لبه به بیرون برگشته، شاموت ماسه نرم با ناخالصی ذرات آهک، کیفیت ساخت مناسب،

خمیره به رنگ نارنجی و چرخ‌ساز هستند. برای نمونه، ظروفی مشابه با این اشیاء از گور شماره ۳ قلعه کوتی II به دست آمده بود که به‌رغم وجود اندک تفاوتی در رنگ خمیره از لحاظ فرم کاملاً با این ظروف قابل مقایسه است و تاریخ سده اول تا سوم میلادی برای آن پیشنهاد شده است (Sono and Fukai, 1968:64).

### د: ظرف آیینی

این شیء با فرم کوزه، خمیره به رنگ نارنجی مایل به قرمز، کیفیت ساخت متوسط و فاقد پوشش صیقلی از تدفین شماره ۲ به دست آمد و در دسته ظروف موسوم به جام‌های میثاق، جای می‌گیرد (تصویر ۱۲). این ظرف که دارای فرم منحصر به فردی بوده و نمونه قابل مقایسه با آن به لحاظ فرم، در محوطه‌های دیگر گزارش نشده است؛ چرخ‌ساز بوده، کیفیت ساخت متوسطی دارد و سه بخش دهانه، گردن و دو لوله تحتانی به صورت افزوده به آن الصاق شده است. در حالت ایستایی، از یک سو بر روی یک زائده مخروطی‌شکل و از سوی دیگر بر روی دو لوله به ارتفاع ۳ سانتی‌متر که هر یک به واسطه سوراخی به قطر ۷ میلی‌متر با داخل ظرف ارتباط پیدا می‌کنند، قرار می‌گیرد. خطوط افقی سطح ظرف، موازی با زائده مخروطی شکل پیش‌گفته حالت داده شده‌اند. در بخش فوقانی دهانه‌ای به صورت مورب به ظرف افزوده شده که ارتفاع آن با احتساب گردن ظرف به ۶/۱۰ سانتی‌متر می‌رسد و با دو لوله آبریز در یک راستا قرار دارد. در مجاورت گردن ظرف بخش صافی به پهنای ۳/۷ سانتی‌متر ایجاد شده و به‌نظر می‌رسد در ابتدای مراحل ساخت و پیش از تعبیه دو لوله تحتانی و دهانه ظرف، به عنوان کف بر روی چرخ سفالگری قرار می‌گرفت. ارتفاع این بخش صاف نسبت به قسمت مخروطی‌شکل ۲۱ سانتی‌متر است. این سطح صاف با زائده مخروطی‌شکل بخش زیرین ظرف کاملاً در یک راستا قرار دارند. بخش مخروطی‌شکل قسمت تحتانی، در داخل ظرف نیز یک گودی ایجاد کرده که احتمال می‌رود برای ته‌نشین کردن ناخالصی‌ها در نظر گرفته شده باشد. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که دهانه فوقانی ظرف، محلی برای ریختن مایعات به داخل ظرف و دو لوله تحتانی، محل‌هایی برای خروج همزمان مایعات بوده و شکل کلی ظرف اینگونه است که پس از ریختن مایعات در داخل ظرف، کنترلی بر روی خروج آن وجود نداشته و بلافاصله از آن خارج می‌شده است. هرینک در مقاله مفصلی در سال ۱۹۸۰، به بررسی انواع مختلف چنین ظروفی (Twin-spouted vessels) پرداخته است. انواع گوناگونی از این ظروف، تاکنون در گستره وسیعی از سوریه، عراق و ایران تا جمهوری آذربایجان و افغانستان و حوزه فرهنگی خوارزم به دست آمده است. برای نمونه، چندین قطعه از اینگونه ظروف توسط علی حاکمی از کاوش در گورستانی در جوبن گیلان به دست آمده بود.<sup>۳</sup>

به عقیده کاوشگر، آن دسته از این ظروف که دارای خمیره قرمز متمایل به قهوه‌ای و قهوه‌ای متمایل به سیاه، پختی نه‌چندان کافی و کیفیت ساخت متوسط بودند متعلق به دوره اشکانی و آن دسته که دارای خمیره نارنجی یا قرمز متمایل به قهوه‌ای و پختی بسیار خوب و صیقلی بودند به دوره ساسانی تعلق دارند. تولید اینگونه سفال‌ها - که به وضوح برای استفاده‌های روزمره ساخته نمی‌شدند - اگرچه از نیمه دوم سده پنجم پیش از میلاد آغاز می‌شود، اما از سده چهارم از میلاد رایج شده و تا دوره ساسانی و حتی اوائل دوره اسلامی ادامه می‌یابد. در طول این زمان، رواج ساخت چنین اشیایی را بیشتر در دوره‌های هخامنشی تا اشکانی شاهد هستیم. همه

۳. کاوش‌هایی که در حدفاصل سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۲ در حوزه اطراف رودخانه سپیدرود انجام شد و گزارش کاملی از آن در دست نیست.

محققان بر سر این نکته که کاربرد چنین ظروفی در مراسم آیینی و سمبلیک در ارتباط با گرامیداشت دیونیسوس یا الهه آناهیتا و برای مصرف شراب یا هئومه بوده اتفاق نظر دارند (Haerincq, 1980). از دیگر سو می‌دانیم که در دوره اشکانی، مجموعه سه‌گانه اهورامزدا - میترا - آناهیتا پرستش می‌شوند، اما الهه آناهیتا از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و تمام معابد ایرانی که در منابع تاریخی از آن‌ها یاد شده به وی اهداء شده بود.

### ه: تکوک (ریتون)

خمیره این تکوک سفالی که از تدفین شماره ۲ کشف شده به‌رنگ قهوه‌ای است، کیفیت ساخت آن ظریف و شاموت آن را ماسه نرم تشکیل می‌دهد و به شکل حیوانی چهارپا (قوچ یا گاو؟) ساخته شده است. طول دهانه ظرف ۷/۲ سانتی‌متر و پهنای آن در بخش فوقانی ۴/۲ و در بخش پایینی ۳/۱ سانتی‌متر است. قطر محل چشم‌ها به ۶ میلی‌متر می‌رسد و گوش‌ها دارای ۷ میلی‌متر طول است. فرم شاخ‌ها به دلیل آسیب‌دیدگی قابل تشخیص نیست. طول بدن حیوان از گردن تا انتهای دم ۱۲ سانتی‌متر و ارتفاع تنه از قسمت فوقانی کمر تا محل اتصال پاها ۶/۸ سانتی‌متر است. درازای هر یک از پاها ۶/۳ و قطر آن‌ها ۸/۱ سانتی‌متر است. فاصله پاهای جلو از هم ۳/۴، فاصله پاهای عقب از هم ۱/۵ و فاصله بین دست‌ها و پاها نیز ۶/۶ سانتی‌متر است. سطح خارجی ظرف به خوبی داغدار شده و به‌طور کلی ظرفی خوش‌ساخت محسوب می‌شود (تصویر ۱۳). این شیء از لحاظ فرم کلی - فارغ از پرداختن به جزئیات - با بسیاری از نمونه‌های یافت‌شده در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپی از جمله املش (جهانی ۱۳۹۴: ۲۱۲)، مارلیک (Negahban 1999) و بسیاری از محوطه‌های دیگر قابل مقایسه است. یک نمونه ریتون حیوانی شکل که پیکر پرنده‌ای را به نمایش می‌گذارد در گور شماره ۸ حسنی محله یافت شد که از لحاظ فرم کلی و از همه مهمتر شکل آبریز قابل مقایسه با این شیء است (Sono and Fukai, 1968: pl. XLIV-4). سنت استفاده از چنین ریتون‌هایی در مراسم آیینی وابسته به تدفین، در بازه زمانی اوائل هزاره اول پیش‌ازمیلاد تا سده دوم میلادی رواج بیشتری یافته و شواهد آن در بسیاری از محوطه‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است (برای مطالعه بیشتر ن. ک: فلاحیان ۱۳۹۴). به‌نظر می‌رسد تکوک مکشوفه از گور شماره ۲ با توجه به تکنیک ساخت، فرم و رنگ خمیره، به سده اول پیش‌ازمیلاد تا سده اول میلادی تعلق داشته باشد.

### جنگ‌افزارها

جنگ‌افزارهای مکشوفه از این تدفین‌ها، همگی از جنس آهن و شامل دو قبضه شمشیر و ۱۱ قطعه سرنیزه است (تصویر ۱۴). از هر تدفین یک قبضه شمشیر آهنی به‌دست آمد. شمشیر مکشوفه از تدفین شماره ۱ دارای ۵۶/۷ سانتی‌متر طول، ۰/۵ سانتی‌متر ضخامت و انحناء در بخش میانی تیغه است. شمشیر تدفین شماره ۲ نیز دارای ۶۳ سانتی‌متر طول و ۰/۷ سانتی‌متر ضخامت و به‌شدت آسیب‌دیده است. تیغه هر دو شمشیر بر روی بدن اجساد قرار داده شده بود. در مجموع ۱۱ قطعه سرنیزه آهنی از دو تدفین به دست آمد که دارای طولی بین ۲۵ تا ۳۵ سانتی‌متر هستند و نحوه قرارگیری آن‌ها و شواهد موجود نشان می‌دهد که احتمالاً دارای دسته‌ای چوبی بودند و انتهای دسته‌ها در دستان جسد قرار داده شده بود. جنگ‌افزارهای هر دو تدفین، فاقد ویژگی‌های

4. Deve Hüyük

5. ed-Dur (Umm al-Qaiwain U.A.E)

گونه‌شناختی کافی برای تاریخگذاری تطبیقی بوده و اشیایی مشابه با آن‌ها از منظر تکنیک ساخت، تاکنون در بسیاری از محوطه‌های کاوش‌شده، متعلق به اواسط هزاره دوم پیش‌ازمیلاد تا سده چهارم میلادی گزارش شده‌اند اما با توجه ماده اصلی مورد استفاده در ساخت همه آن‌ها یعنی فلز آهن و با در نظر گرفتن تاریخ تقریبی رواج استفاده از آهن به عنوان فلزی در دسترس، شاید بتوان دوره‌ای پس از دوره آهن III را برای آن‌ها پیشنهاد کرد (خلعتبری ۱۳۸۳: ۱۷۳).

### زیورآلات

از تدفین شماره ۱، یک قطعه گوشواره مفرغی با ضخامت ۳ میلی‌متر و قطر ۸/۲ سانتی‌متر بر روی قسمت راست مجسمه قرار داده شده بود و فاقد ویژگی‌های کافی برای مقایسه تطبیقی و تاریخگذاری نسبی است (برای نمونه ن.ک.: Egami et al 1965: pl. LXXXVIII-11/12; Haerinck 1988: fig.72-7/8&17/19). یک قطعه مهره تزئینی از جنس خمیر شیشه به رنگ لاجوردی که در مقابل صورت جسد قرار داده شده بود، به قطر ۱ سانتی‌متر که بر روی کل سطوح آن در مجموع ۷ نقش مدور فشاری با حاشیه‌ای طلایی‌رنگ دیده می‌شود. اشیایی از این دست، از گورهای شماره ۵ (Sono and Fukai 1968: 49, Pl. LXXXV, 34-36) و ۹ در قلعه کوتی Sono and Fukai (II) (Sono and Fukai 1968: 51, Pl. LXXXVII, 18-27) و همچنین گور ۳ در قلعه کوتی II (Sono and Fukai 1968: 61-62, Pl. XLVI.8-9) به دست آمده است. نمونه‌هایی مشابه نیز، در محوطه‌های دیگری همچون تخت جمشید (Schmidt 1957: pl.43/11-12)، نوشیجان (Curtis 1984: 42-43; no.378 and 477)، دوه هویوک (Moorey 1985: 211)،<sup>۴</sup> اِد-دور (Haerinck et al. 1991: fig. 35)<sup>۵</sup> و به‌طور کلی گستره وسیعی از اروپا تا چین (Taniichi 1983a; 1983b) به دست آمده است. بر اساس شواهد به‌دست‌آمده و از مجموع بررسی‌های به‌عمل‌آمده در مورد اشیایی با ویژگی‌های شیء مورد بحث، استفاده از چنین اشیایی در مراسم آیینی وابسته به تدفین در نیمه دوم هزاره اول پیش‌ازمیلاد تا دو سده نخست میلادی رواج داشت (Haerinck 1989: 459). یک قطعه مهره سنگی بیضی‌شکل به رنگ کرم به طول ۲/۵ و عرض ۷/۲ سانتی‌متر که سوراخی به قطر ۵ میلی‌متر در یک گوشه آن تعبیه شده و در زیر دسته شمشیر قرار داشت و احتمال می‌رود به دسته شمشیر متصل بوده باشد. مشابه چنین مهره‌ای، برای نمونه پیش از این از محوطه‌های داخل فلات ایران در گور شماره ۳ قلعه کوتی II در دیلمان (Sono and Fukai 1968: 61-62, Pl. XLVI.13-15) و در خارج از مرزهای کنونی ایران، در یک گور سردابه‌ای در دوراوپوس (Rostovtzeff 1936: 126-127; Pls. XLIII, XLV, XLVI, L, LIV) و یا در معبدی در دندره (Dandarah) واقع در کرانه باختری رود نیل در مصر کشف شده که هم‌اکنون در مجموعه University College لندن نگهداری می‌شود (Flinders Petrie 1914: 10). چنین اشیایی احتمالاً به عنوان تعویذ یا طلسم مورد استفاده قرار می‌گرفت و تمامی نمونه‌های پیش‌گفته در بازه زمانی سده‌های اول تا سوم میلادی تاریخگذاری شده‌اند.

از تدفین شماره ۲، یک قطعه حلقه انگشتری سیمین به قطر ۲/۲ سانتی‌متر و ضخامت ۲ میلی‌متر که احتمالاً در یکی از انگشتان دست راست جسد قرار داده شده بود و فاقد ویژگی‌های کافی برای مقایسه تطبیقی و تاریخگذاری نسبی است. یک قطعه مهره سنگی مدور به قطر ۲/۳ سانتی‌متر و ضخامت ۸ میلی‌متر که سوراخی به قطر ۸ میلی‌متر در وسط آن تعبیه شده و این احتمال می‌رود که به دسته شمشیر متصل بوده باشد.

**جمع‌بندی:**

با توجه به تمامی موارد بیان‌شده، به نظر می‌رسد هر دو تدفین مکشوفه از نخستین فصل پژوهش‌های میدانی لپارسنگ بن به سده اول پیش‌ازمیلاد تا سده نخست میلادی تعلق داشته باشد. در یک جمع‌بندی کلی، با شناختی که تاکنون از سنت‌های تدفین دوره اشکانی به دست آمده می‌دانیم که اشکانی‌ها به دلایلی از جمله وجود دوران طولانی این امپراطوری و وسعت زیاد قلمرو که پیامد آن گوناگونی فرهنگ‌ها و وجود مذاهب مختلف (گورهای خمره‌ای، سردابه‌ای، گورمعبد، تابوتی، چاهی، مکعب مستطیل، چاله‌ای ساده و سنگ‌چین) و به روش‌های گوناگونی (درازکش، جمع‌شده و تقابز) دفن می‌کردند و معمولاً همراه جسد اشیایی در داخل گور قرار می‌دادند. هرچند قبور این دوره از لحاظ کیفیت و کمیت اشیاء نسبت به دوره‌های پیشین فقیرتر بودند. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه، سنت‌های خاکسپاری رایج در دوره اشکانی منحصر به این دوره نبوده و تماماً تداوم آیین‌های وابسته به تدفین دوران پیش از خود را به نمایش می‌گذارد (برای نمونه ن.ک؛ De Mecqunem 1943: ۶۵-۵۹؛ آذرنوش ۲۰۲۵: ۴۰؛ آبیاری ۱۳۷۳: ۱۳۵؛ نعمتی و صدراپی ۱۳۹۱) در نتیجه دور از انتظار نیست که شاخصه‌های هنری اشیاء آیینی که در چنین مراسمی از آن‌ها استفاده می‌شد کم و بیش - و نه در جزئیات - با دوره‌های پیشین مشترک باشد.

**کتاب‌شناسی:**

- آبیاری، منصور  
۱۳۷۳ "معماری و ساختار قبور مردم ساکن در منطقه گیلان از اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول قبل‌ازمیلاد"، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی بهم، ج ۴، صص ۱۸۹-۱۷۷.
- آذرنوش، مسعود  
۲۵۳۴ "دومین کاوش در منطقه سنگ شیر همدان"، گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، دوازدهم تا هفدهم آبان ماه ۲۵۳۴، زیر نظر فیروز باقرزاده، تهران، انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران.
- جهانی، ولی  
۱۳۹۴ *باستان‌شناسی املش نگرشی بر پژوهش‌های باستان‌شناسی حوزه فرهنگی املش ۱۳۸۵-۱۳۹۳*، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گیلان.
- خلعتبری، محمدرضا  
۱۳۸۳ *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش (مریان و تندوین)*، نشر اداره کل میراث‌فرهنگی گیلان با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی، چاپ اول، رشت.
- فلاحیان، یوسف  
۱۳۹۴ *عصر آهن گیلان (با نگاهی ویژه به بقایا و نمایه حیوانی)*، نشر سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گیلان، چاپ اول، رشت.
- کنتور، هلن جی و پ.پ. دلوگاز  
۱۳۵۰ "کاوش‌های گچامیش"، ترجمه یوسف مجیدزاده، *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*، تهران، موزه ملی ایران.

نعمتی، محمدرضا و علی صدرایی  
 ۱۳۹۱ “بررسی شیوه‌های تدفین دوره اشکانی در گورستان ولیران دماوند”، *مجله مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۲، دوره ۴، شماره پیاپی ۶، صص ۱۰۳-۱۲۱.

هرینک، ارنی

۱۳۷۶ *سفال ایران در دوران اشکانی*، مترجم: حمیده چوبک، انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، چاپ اول، تهران.

Chapman, Robert; I. Kinnes and K. Randsborg

1981 *The Archaeology of Death*, Cambridge. Cambridge University Press.

Colpe, C.

1993 “Developments of Religious Thought”, *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (2), pp. 319-865.

Curtis, J.

1984 *Nusb-i Jan III*, The Small Finds, London.

De Mecquenem, R.

1943 “Fouilles de Suse 1039-1933”, *MDP*, Tome XXIX, Paris.

De Morgan, M.J.

1905 “Recherches au talyche person”, *MDP*, Tome VIII, Paris, pp. 250-330.

Egami, N.; Shinji Fukai and Seiichi Masuda

1965 *Dailaman I, the excavations at Ghalekuti and Lasulkan 1960*, the Institute of Oriental Culture, The Tokyo University Iraq-Iran archaeological expedition, report 6.

Fingan, J.

1952 *The Archaeology of World Religions*, Princeton University Press.

Flinders Petrie, W.M.

1914 *Amulets illustrated by the Egyptian Collection in University College*, Constable & Company LTD, London.

Fukai, S. and Jiro Ikeda

1971 *Dailaman IV the excavations at Ghalekuti II & I 1964*, the Institute of Oriental Culture, The Tokyo University Iraq-Iran archaeological expedition, report 12.

Haerinck, E.

1980 “Twinspouted Vessels and their Distribution in the Near East from Achaemenian to the Sasanian Periods”; *Iran Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. XVIII, pp. 43-54.

1983 *La céramique en Iran pendant la période parthe (ca 250 av. J.C. à ca. 225 après J.C.)* Typologie et distribution, Gent.

1988 “The Iron Age in Gilan-Proposal for a Chronology”, *Bronze working Centers of Western Asia, c.1000 B.C.-539 B.C.*, London, pp. 63-78.

1989 “The Achaemenid (Iron Age IV) period in Gilan, Iran”; *Archaeologia Iranica et Orientalia, Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*, Gent, 1989, I, pp. 455-474.

Haerinck, E.; C. Metdepenninghen & K.G. Stevens

1991 “Excavations at ed-Dur (Umm al-Qaiwain, U.A.E.)”, Preliminary Report on the second Belgian Season (1988), *Arabian Archaeology and Epigraphy*, vol.2, n° 1, pp. 31-60.

Herzfeld, E.

1941 *Iran in the Ancient East*, Oxford University Press.

Kiani, M.Y.

1982 "Parthian Sites in Hyrcania the Gorgan Plain", *AMI*, band 9, pp. 11-19.

Moorey, P.R.S.

1985 *Materials and Manufacture in Ancient Mesopotamia: The evidence of Archaeology and Art*, Oxford.

Negahban, E.O.

1999 *Excavations of Marlík*, Tehran: Cultural heritage Organisation Iran, (Research center). vol. 1, 1st ed.

Rahbar, M.

1999 "Shoshtar: Las tombeauxdepoqueParthe de Galalak Dossiers", *d'Archeologie*, No. 243, Paris, pp. 90-93.

Rostovtzeff, M.I.

1936 *The Excavations at Dura-Europos-Preliminary Report of the Nineth Season of Work 1935-36, Part II-"the Necropolis"*, conducted by Yale University and the French Academy of Inscriptions and Letters, New Haven, Connecticut.

Sono, T. and Shinji Fukai

1968 *Dailaman III, the excavations at HasaniMahale and Ghalekuti 1964*, The Tokyo University Iraq-Iran archaeological expedition.

Schmidt, E. F.

1957 *Persepolis II*, OIP 69, Contents of the Treasury and Other Discoveries with contributions by Sydney P. Noe et al., Frederick R. Matson, Lawrence J. Howell, and Louisa Bellinger.

Talai, H.

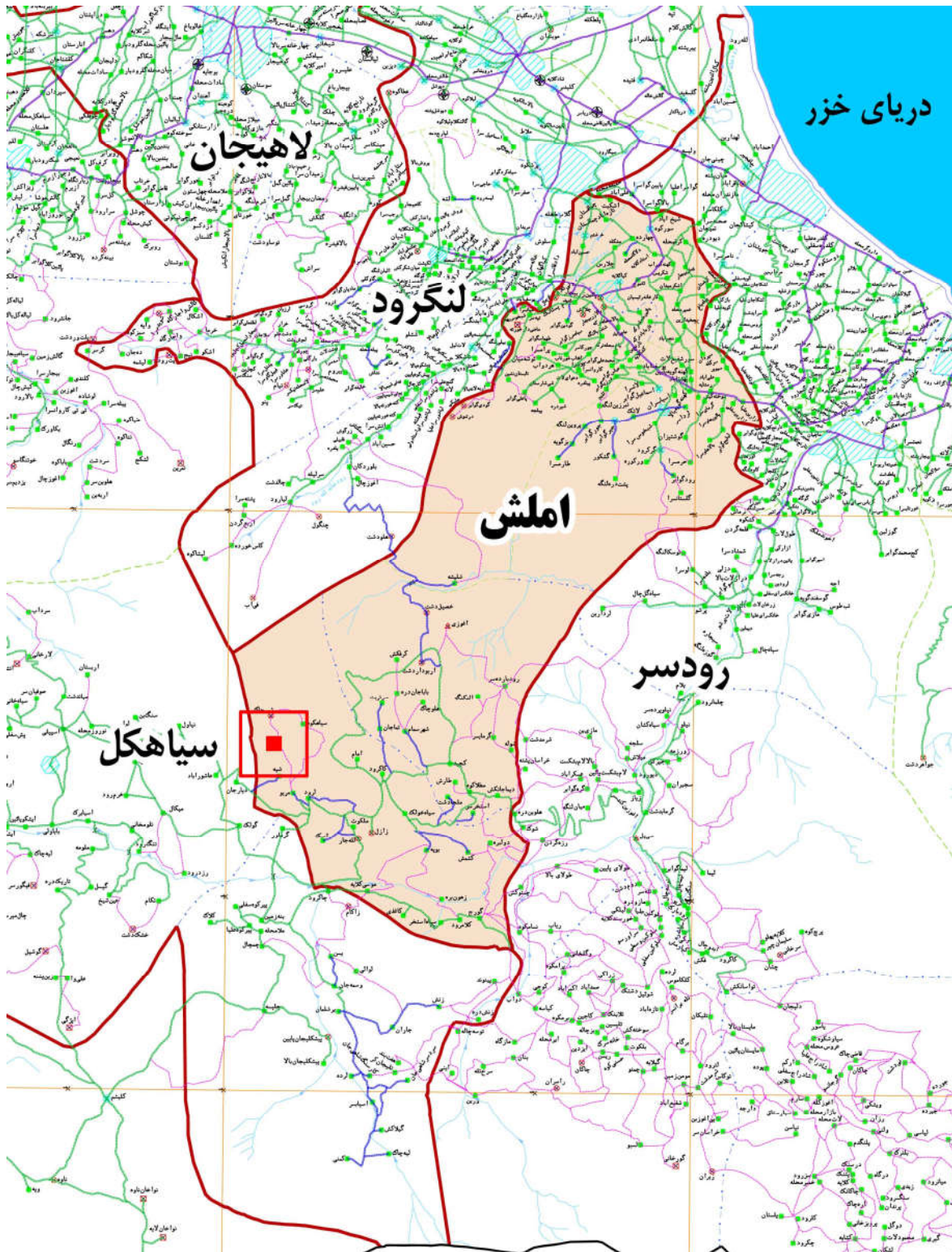
1999 "Funeral Rite at Zagheh: A Neolithic Site the Qazvin Plain", *Documenta Praehistorica*, Vol. XXVI, pp. 15-20.

Taniichi, T.

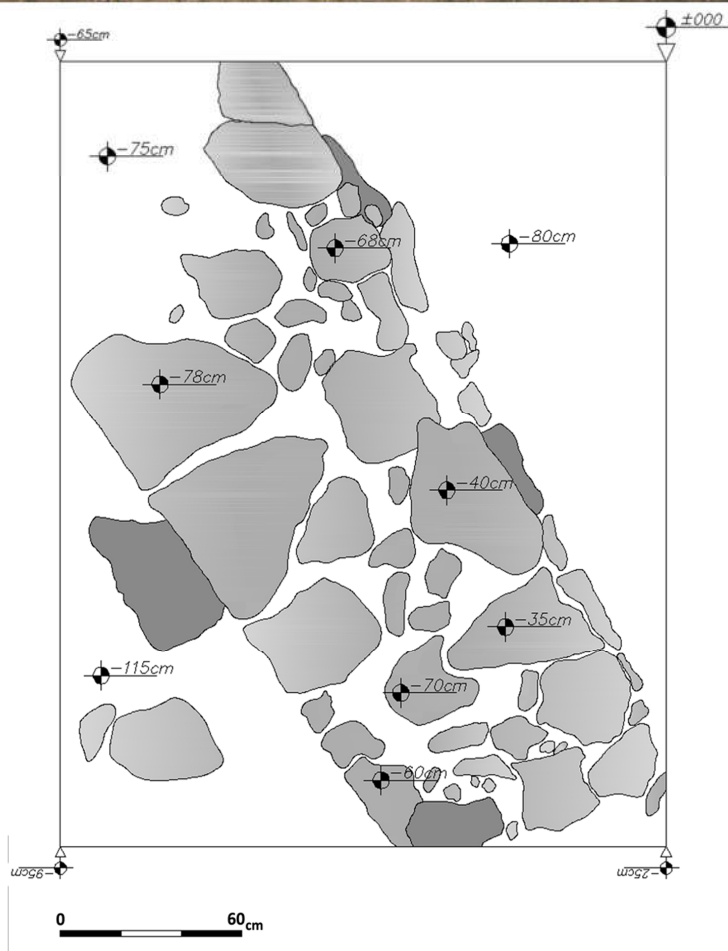
1983a "Pre-Roman Glass Recently Excavated in China", *Bulletin of the Okayama Orient Museum*, vol. 3, pp. 83-105.

1983b "Western Designed "Composite Eye" Glass Beads Recently Excavated in China", *Bulletin of the Ancient Orient Museum*, vol. V, pp. 323-339.





تصویر ۱. نقشه شهرستان املش و جانیابی محل محوطه



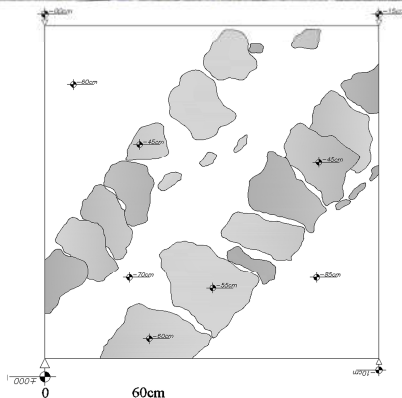
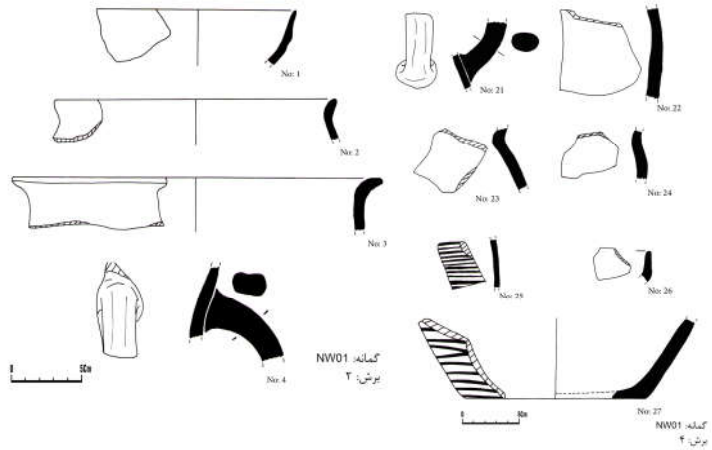
کوش درگمانه‌ی NW01 لیار سنگین - خرداد ۱۳۹۳	سرپرست هیأت: ولی جهانی ترسیم در انوکت: بهزاد علی‌طالشی	تاریخ: ۱۳۹۳/۰۴/۲۸ مقیاس: 1/10
ش. پلان برداشت و ترسیم: مجتبی چرمچیان - سید ابوالفضل حسینی		
موضوع طرح: پلان نهایی گمانه‌ی NW01 و نمایش عمق عوارض موجود در آن		

قطعات سنگ

تصویر ۲. نمونه‌ای از آثار معماری شمال غرب محوطه



تصویر ۳. نمونه‌هایی از سفال‌های شمال غرب مجموعه



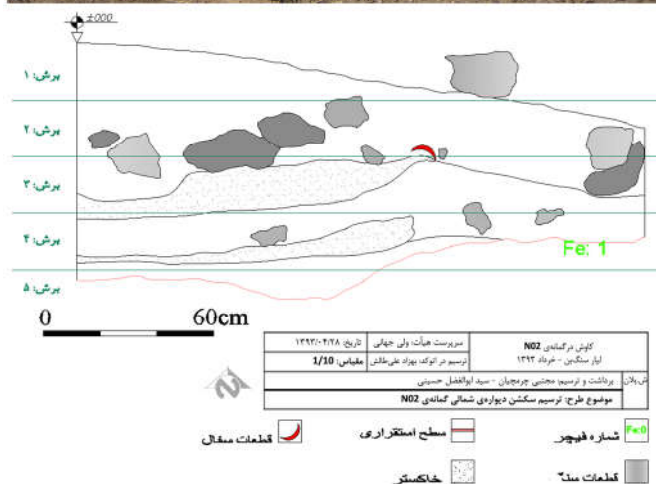
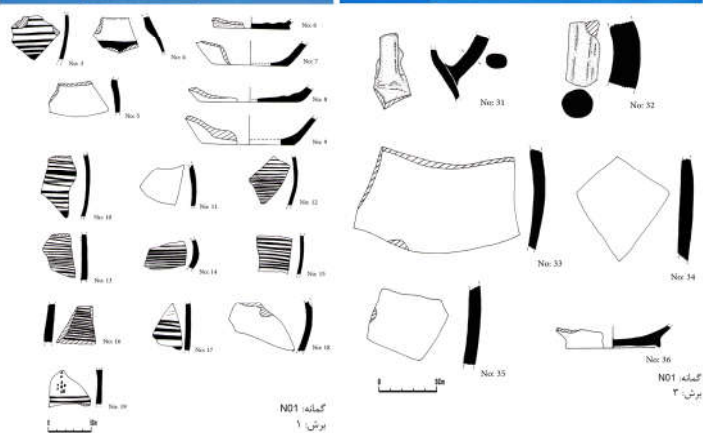
کوش در گمانه NW01	سرپرست: هبات‌الله بهایی	ارزین: ۱۳۹۰-۱۳۹۱
کوش در گمانه - خرداد ۱۳۹۲	گزارش: در ادامه پروانه عملیات ۱/۱۵	مقیاس: ۱/۱۵
این کار برگرفته از فصلنامه علمی پژوهشی «میراث باستانی گیلان» است. با همکاری و حمایت از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان.	مجموعه: خرداد ۱۳۹۲	مقیاس: ۱/۱۵
مجموعه: خرداد ۱۳۹۲	مقیاس: ۱/۱۵	مقیاس: ۱/۱۵

قطعات سنگ

تصویر ۴. معماری به‌دست‌آمده در گمانه شمال مجموعه



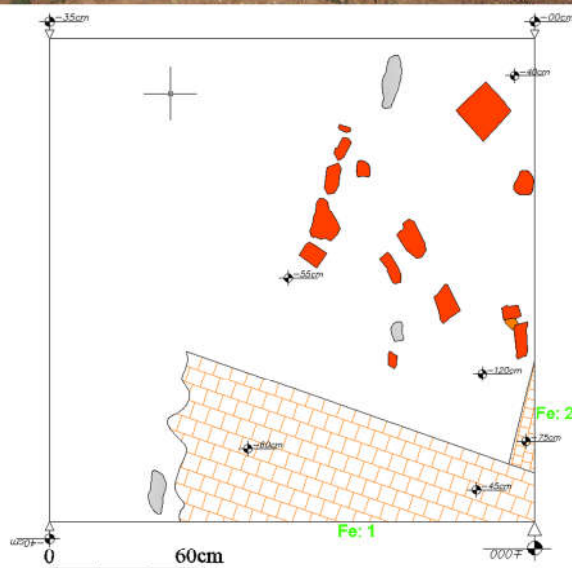
تصویر ۵. نمونه سفال‌های مکشوفه از شمال مجموعه



تصویر ۶. یافته‌های استقرای حاصل از کاوش گمانه شمال مجموعه



تصویر ۷. نمونه‌هایی از یافته‌های فرهنگی شمال مجموعه

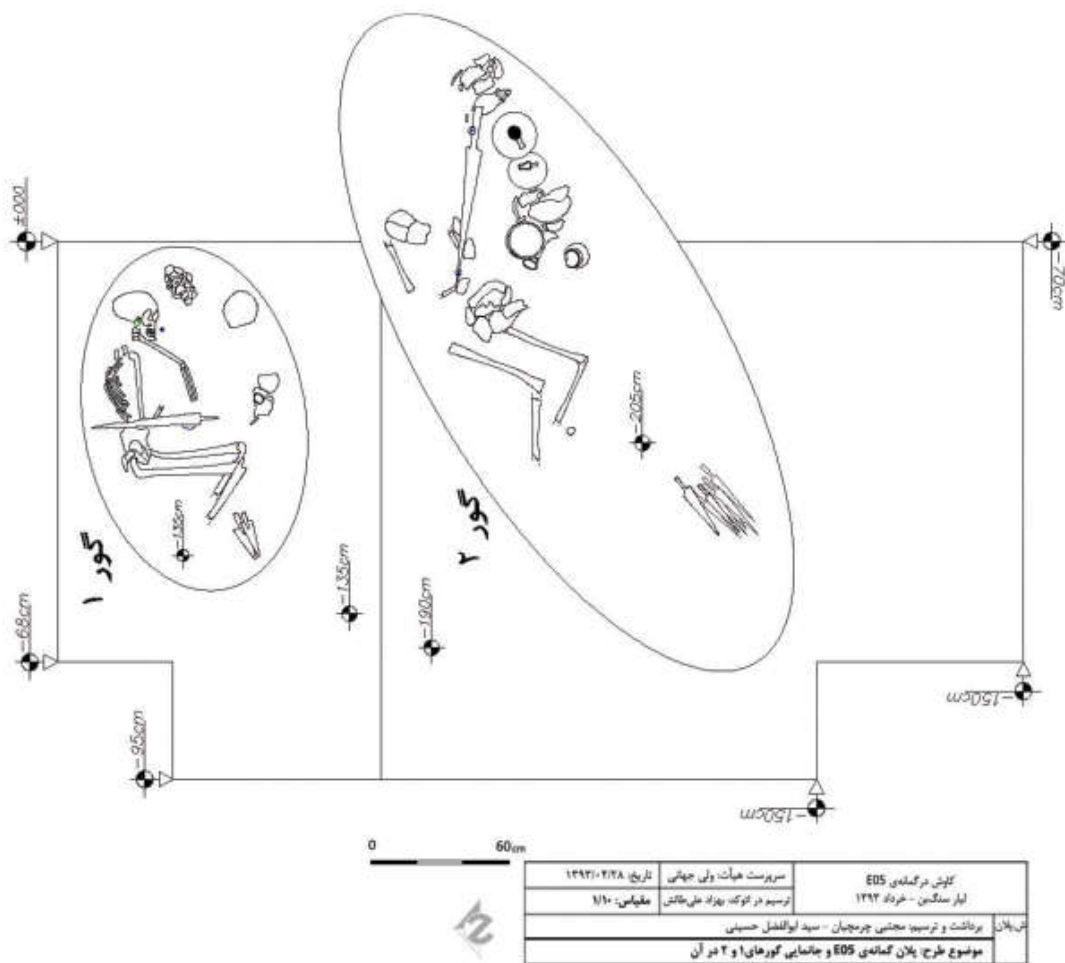


کوش فرگنده‌ی E01 لوار سنگین - خرداد ۱۳۹۴	سرپرست هیأت: ولی جهانی تاریخ: ۱۳۹۲/۲/۲۸
برداشت و ترسیم: محبتی بزمجیان - سید ابوالفضل حسینی	ترسیم: فراترک، بهزاد علی‌طاش مقیاس: 1/10
موضوع طرح: پلان گمانه‌ی E01 و نمایش عمق عوارض موجود در آن	

قطعات آجر    
  قطعات سنگ    
  میزازه آجری    
  شماره هیچر    

تصویر ۸. سازه معماری به‌دست‌آمده از  
کمانه شرقی محوطه



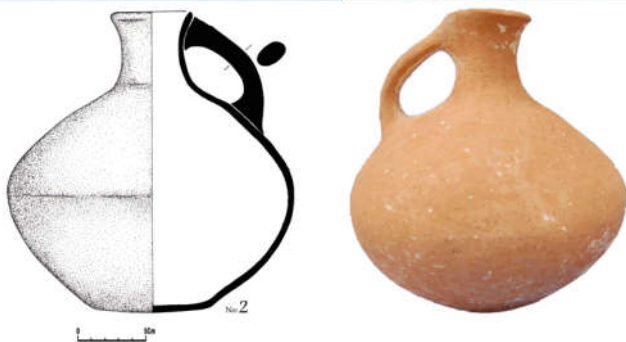


تصویر ۹. وضعیت گورهای مکشوفه در لیارسنگین

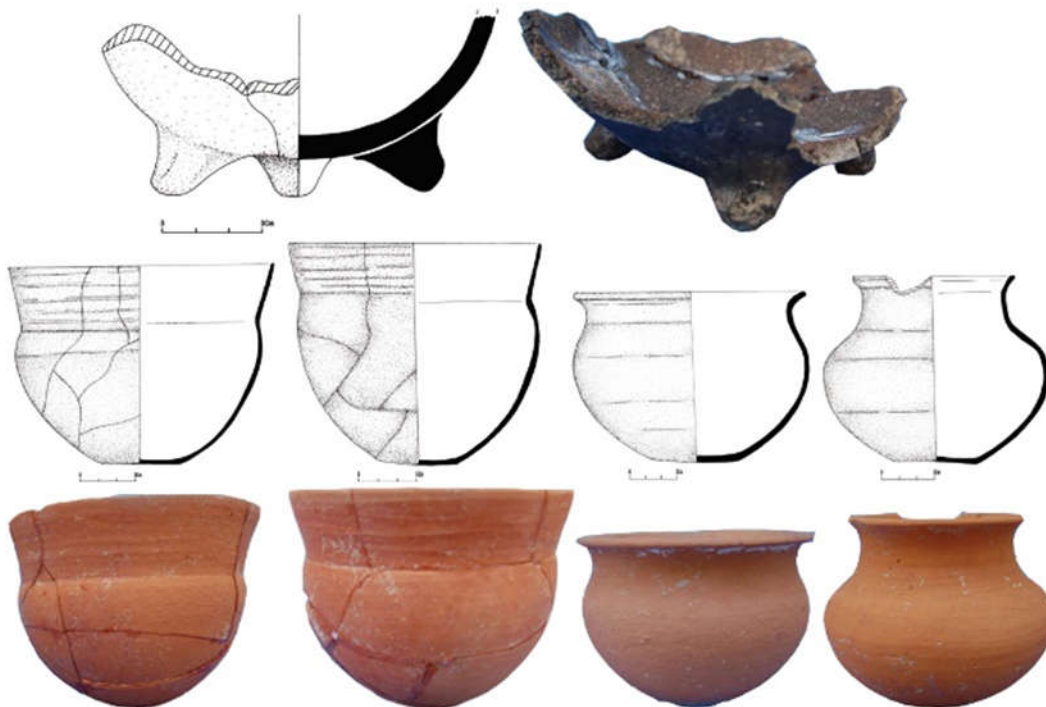


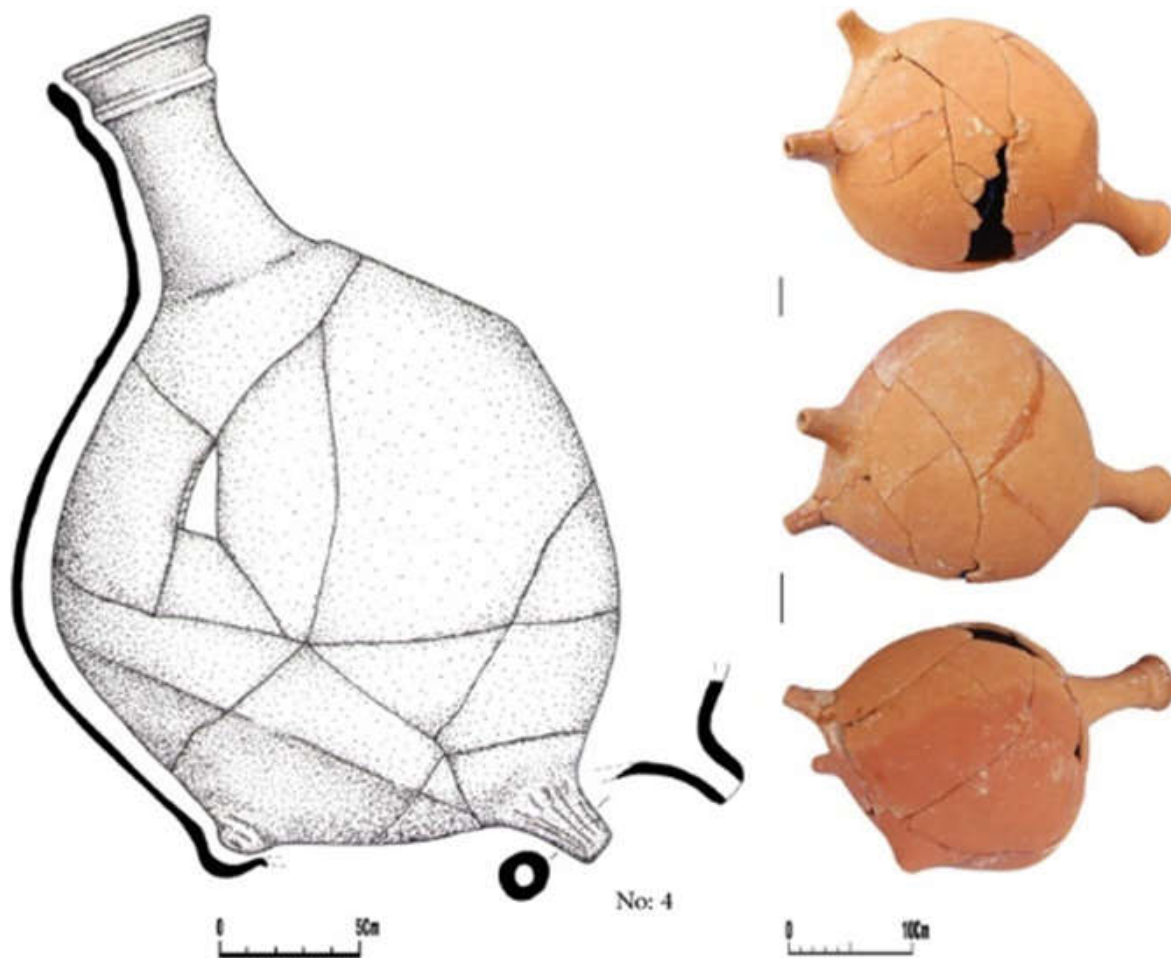


تصویر ۱۰. کوزه‌های مکشوفه در تدفین‌ها

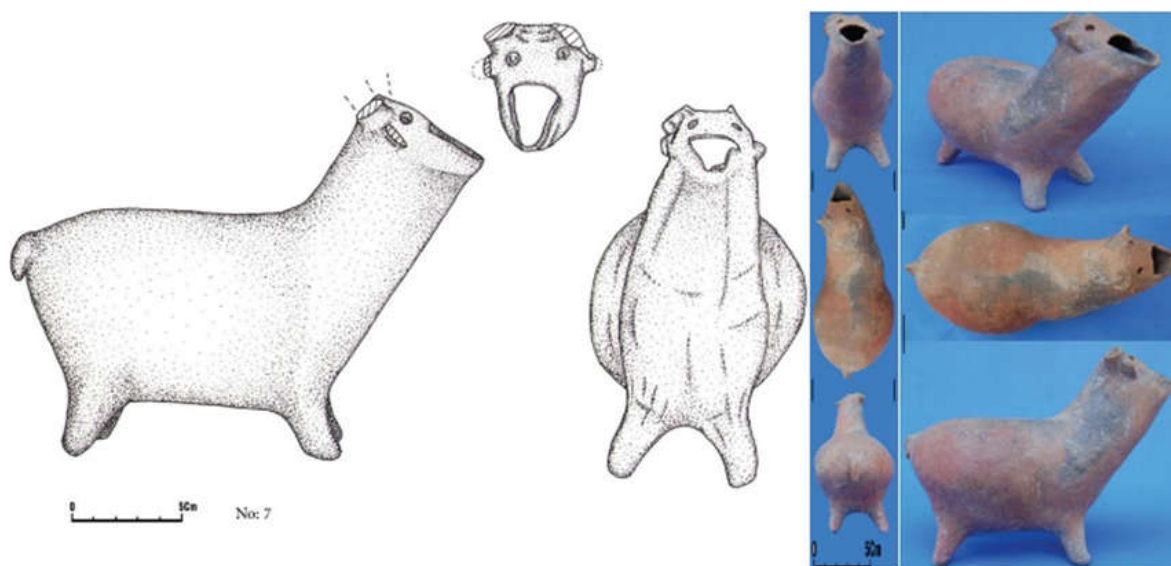


تصویر ۱۱. کاسه‌های مکشوفه در تدفین‌ها

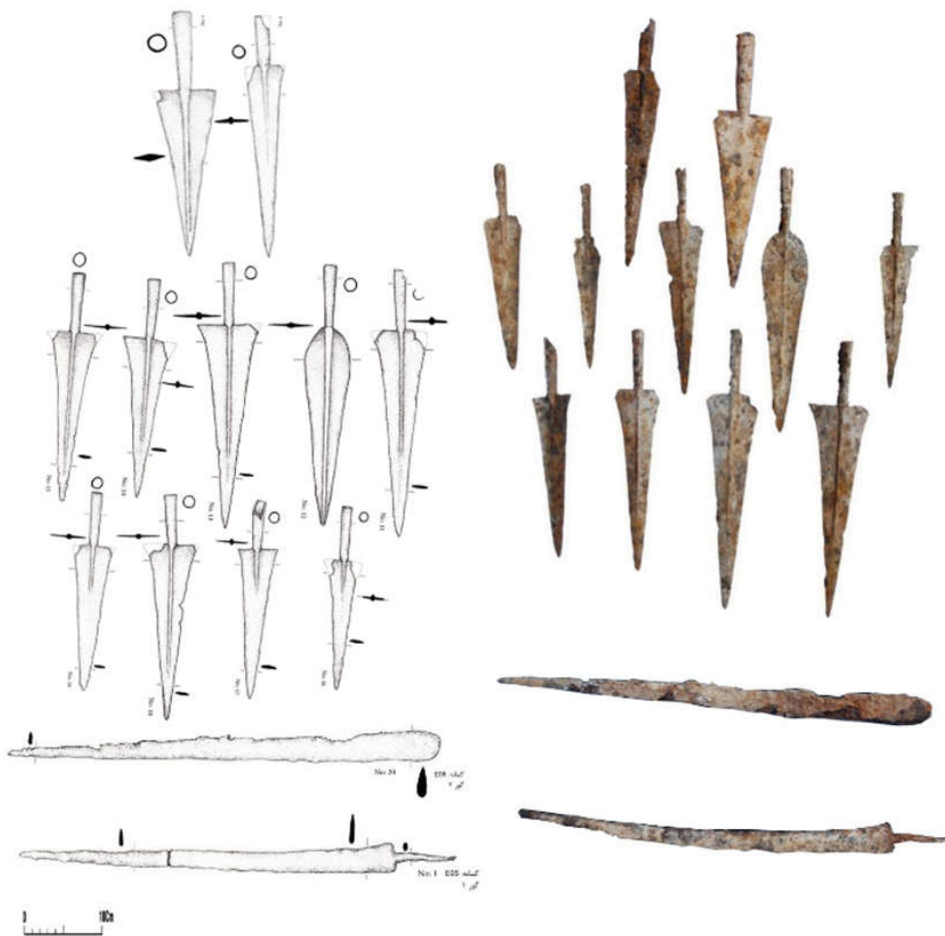




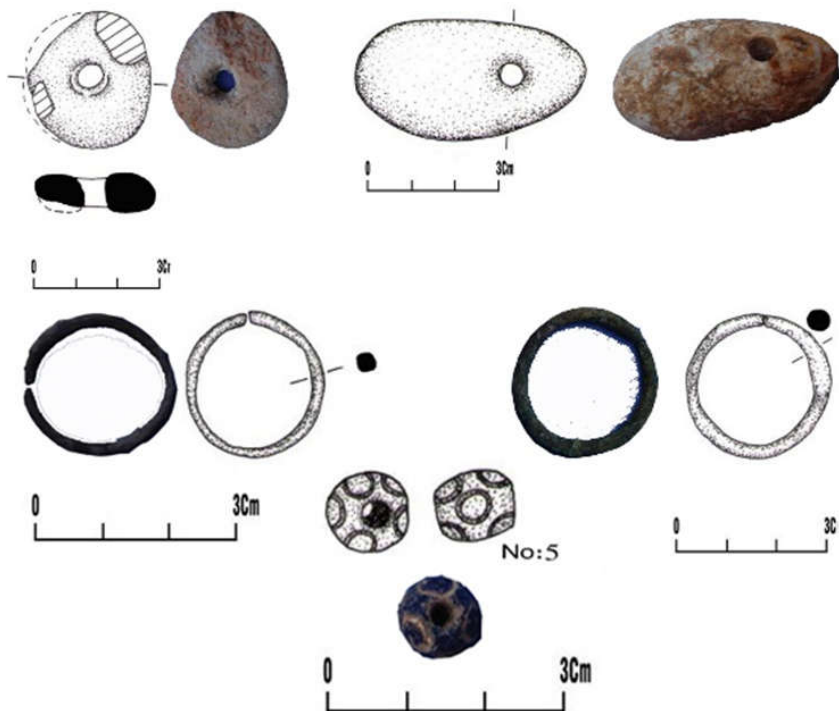
تصویر ۱۲. ظرف آیینی مکشوفه از تدفین شماره ۲



تصویر ۱۳. ریتون سفالی مکشوفه از تدفین شماره ۲



تصویر ۱۴. جنگ‌افزارهای مکشوفه از تدفین‌های لیارسنگین



تصویر ۱۵. زیورآلات مکشوفه از تدفین‌ها



کاتالوگ عکس سلما مقدم



بازدید بودوئن پادشاه بلژیک و ملکه فابیولا، ۱۳۴۳ (آرشیو موزه مقدم)





بازدید پادشاه اتیوپی هایلاسلاسی ۱۳۴۳ (آرشیو موزه مقدم)





بازدید پادشاه دانمارک فردریک نهم و همسرشان ملکه انگرید ۱۳۴۲ (آرشیو موزه مقدم)





بازدید رئیس‌جمهور هند (دکتر رادهاکریشنان) از موزه ایران باستان، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ (آرشیوه موزه مقدم)



بازدید ژنرال دو گل از موزه ایران باستان، مهرماه ۱۳۴۲ (آرشیو موزه مقدم)





بازدید ملک حسین پادشاه اردن (آرشیو موزه مقدم)





بازدید ملکه هلند یولیاننا و دخترش پرنسس بثاتریس در ۱۳۴۲ (آرشیو موزه مقدم)



سلما در محل کار در کتابخانه موزه ملی ایران یا مجلس (آرشیو موزه مقدم)





کتابخانه موزه ملی ایران در ۱۳۴۷ (آرشیو موزه مقدم)

## یافته‌های کاوش‌های محسن مقدم به روایت آثار موزه ملی ایران

ظرف سفالی مکعب شکل

املش، گیلان

دوره آهن I، حدود ۱۱۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: ارتفاع ۹/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۳ سانتی‌متر

شماره اثر: ۷۵۷۵

Cubical shaped pottery vessel

Amlash, Gilān

Iron Age I, ca. 1450 - 1150 BCE

Dimensions: H. 9.5 cm, D. 3 cm

Inv. No. 7575



فنجان سفالی

بویه املش، گیلان

دوره آهن I، حدود ۱۱۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۹ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۶۷۷

Pottery cap

Buyeh Amlash, Gilān

Iron Age I, ca. 1450- 1150 BCE

Dimensions: H. 8 cm, D. 9 cm

Inv. No. 6677



فنجان سفالی

زرچال، گیلان

دوره آهن I، حدود ۱۱۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: ارتفاع ۱۳/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۹۶۲

Pottery cap

Zarchāl, Gilān

Iron Age I, ca. 1450- 1150 BCE

Dimensions: H. 13.5 cm, D. 15 cm

Inv. No. 6962







ظرف سفالی  
دیلمان - گیلان

دوره آهن I، حدود ۱۱۵۰ - ۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۲۱ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۰۷۲

Pottery vessel  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I, ca. 1450-1150 BCE  
Dimensions: H. 21 cm, D. 7 cm  
Inv. No. 6072



کوزه سفالی لوله‌دار  
سیاه‌کوه، گیلان

دوره آهن I، حدود ۱۱۵۰ - ۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۳/۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵/۷ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۷۹

Spouted pottery jar  
Siyah Kouh, Gilān  
Iron Age I, ca. 1450-1150 BCE  
Dimensions: H. 13.4 cm, D. 5.7 cm  
Inv. No. 6779





Spouted pottery vessel  
Garmabak, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 14.7 cm, D. 7 cm  
Inv. No. 3300

ظرف سفالی لوله‌دار  
گرمابگ، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۴/۷ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۳۳۰۰



Pottery conical vessel  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450- 1150 BCE  
Dimensions: H. 6.5 cm, D. 7.2 cm  
Inv. No. 4968

ظرف سفالی استونه‌ای  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۶/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه: ۷/۲ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۴۹۶۸

ظرف سفالی مخروطی شکل

بویه املش، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۸/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۲۱/۴ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۶۹۲

Conical pottery vessel

Buyeh Amlash, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450- 850 BCE

Dimensions: H. 18.5 cm, D. 21.4 cm

Inv. No. 6692



ظرف سفالی مخروطی شکل

امام املش، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۵ سانتی‌متر، قطر دهانه: ۱۷/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۶۳۴

Conical shaped pottery vessel

Imam Amlash, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimensions: H. 13.5 cm , D. 15 cm

Inv. No. 6634



ظرف سفالی مخروطی شکل

زرچال، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۲ سانتی‌متر، قطر دهانه ۲۱ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۹۶۷

Conical pottery vessel

Zarchal, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimensions: H. 12 cm, D. 21 cm

Inv. No. 6962







کوزه سفالی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۲۳/۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۸۶۸۶

Pottery jar  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 23.8 cm, D. 5.5 cm  
Inv. No. 8686

کوزه سفالی  
امام املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۲۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۴ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۶۶۴

Pottery jar  
Imām Amash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 25 cm, D. 4 cm  
Inv. No. 6664





ظرف سفالی لوله‌دار  
سیاه‌کوه، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۹/۳ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۵۵

Spouted pottery vessel  
Siyah Kouh, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 8 cm, D. 9.3 cm  
Inv. No. 6755

کوزه سفالی  
سیاه‌خولک، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۲۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۴۵

Pottery jar  
Siyah Kolak, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 25 cm, D. 8.5 cm  
Inv. No. 6745



ظرف سفالی  
سیاه‌کوه، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۲/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۸۱

Pottery Vessel  
Siyah Kouh, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 2.5 cm, D. 8 cm  
Inv. No. 6781





Clay human figurine

Shirchak, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: H. 14.3 cm

Inv. No. 6791

پیکرک گلی انسان

شیرچاک- گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۴/۳ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۷۹۱



آینه مسی  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۶/۸ سانتی‌متر  
وزن ۷۴/۱ گرم  
شماره اثر: ۳۴۰۰

Copper mirror  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 16.8 cm  
Wt. 74.1 g.  
Inv. No. 3400



آینه مفرغی  
زرچال، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۹/۵ سانتی‌متر  
وزن ۸۶/۱ گرم  
شماره اثر: ۶۹۸۶

Bronze mirror  
Zarchal, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimensions: H. 19.5 cm  
Wt. 86 g.  
Inv. No. 6986





آینه مفرغی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۰/۸ سانتی‌متر  
وزن: ۲۹/۳ گرم  
شماره اثر: ۸۶۹۵

Bronze mirror  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: H. 10.8 cm  
Wt. 29.3 g.  
Inv. No. 8695



سرنیزه آهنی  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: درازا ۱۳ سانتی‌متر  
وزن: ۱۸۶/۸ گرم  
شماره اثر: ۴۵۵۳

Iron spear head  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 13 cm  
Wt. 186.8 g.  
Inv. No. 4553



دسته شمشیر مفرغی با بقایای تیغه آهنی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۸ سانتی‌متر  
وزن: ۳۸۹/۳ گرم  
شماره اثر: ۳۷۹۴

Bronze sword  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 18 cm  
Wt. 389.3 g.



Bone arrow heads

Buyeh Amlash, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 6470

سرپیکان‌های استخوانی

بویه‌املش - گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۶۷۴۰



Bronze arrow heads

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 6063

سر پیکان‌های مفرغی

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۶۰۶۳



Bronze arrow heads  
Buyeh, Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Inv. No. 6738

سر پیکان‌های مفرغی  
بویه املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
شماره اثر: ۶۷۳۸



Bronze arrow heads  
Ghiāth Abād, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Wt. 16.3 g.  
Inv. No. 6925

سر پیکان‌های مفرغی  
غیاث‌آباد، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
وزن: ۱۶/۳ گرم  
شماره اثر: ۶۹۲۵





Bronze sword  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 46.5 cm  
Inv. No. 5905

شمشیر مفرغی

املش - گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: درازا ۴۶/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۵۹۰۵



Bronze sword  
Zarchal, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 36 cm  
Wt. 275.2 g  
Inv. No. 6972

شمشیر مفرغی

زرچال، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: درازا ۳۶ سانتی‌متر

وزن: ۲۷۵/۲ گرم

شماره اثر: ۶۹۷۲



Bronze sword  
Ghiāth Abād, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 38.5 cm  
Inv. No. 6857

شمشیر مفرغی

غیاث‌آبادگی، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: درازا ۳۸/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۸۵۷



Bronze sword  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 41.5 cm  
Wt. 268 g.  
Inv. No. 3414

شمشیر مفرغی  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: درازا ۴۱/۵ سانتی‌متر  
وزن: ۲۶۸ گرم  
شماره اثر: ۳۴۱۴



Bronze sword  
Zarchāl, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension; L. 44 cm  
Wt. 453.3 g.  
Inv. No. 6971

شمشیر مفرغی  
زرچال - گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
طول ۴۴ سانتی‌متر  
وزن: ۲۲۸/۸  
شماره اثر: ۶۹۷۱



Bronze sword  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
1- Dimension: L. 52 cm  
Wt. 371.4 g.  
Inv. No. 8691  
2- Dimension: L. 47 cm  
Wt. 453.3 g.  
Inv. No. 5905

شمشیر مفرغی  
دیلمان - گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
۱- طول: ۵۲ سانتی‌متر، وزن: ۳۷۱/۴ گرم  
شماره اثر: ۸۶۹۱  
۲- طول: ۴۷ سانتی‌متر، وزن: ۴۵۳/۳ گرم  
شماره اثر: ۳۷۹۲



Bronze spear heads

Gheiāth Abād, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

1- Dimension: L. 46 cm

Inv. No. 6835

2- Dimension: L. 14 cm

Wt. 56.1 g.

Inv. No. 6996

سرنیزه‌های مفرغی

غیاث‌آباد، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

۱- ابعاد: درازا ۴۶ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۸۳۵

۲- ابعاد: درازا ۱۴ سانتی‌متر

وزن: ۵۶/۱ گرم

شماره اثر: ۶۹۹۶



Bronze spear heads

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

1- Dimension: 37.5 cm

Wt. 171.1 g.

Inv. No. 8692

2- Dimension; L. 20 cm

Wt. 110.4 g.

Inv. No. 6092

سرنیزه‌های مفرغی

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

۱- ابعاد: درازا ۳۷/۵ سانتی‌متر

وزن: ۱۷۱/۱ گرم

شماره اثر: ۸۶۹۲

۲- ابعاد: درازا ۲۰ سانتی‌متر

وزن: ۱۱۰/۴ گرم

شماره اثر: ۶۰۹۲



Bronze spear head

Zarchāl, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

1- Dimension; L. 28.2 cm

Wt. 204 g.

Inv. No. 6997

2- Dimension: L. 25.2 cm

Wt. 91.1 g.

Inv. No. 6973

سرنیزه‌های مفرغی

زرچال، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

۱- ابعاد: درازا ۲۸/۲ سانتی‌متر

وزن: ۲۰۴ گرم

شماره اثر: ۶۹۹۷

۲- ابعاد: درازا ۲۵/۲ سانتی‌متر

وزن: ۹۱/۱ گرم



سرتیر مفرغی

املش، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۱ سانتی‌متر

وزن: ۱۶۲ گرم

شماره اثر: ۴۲۴۵

Bronze Axe-head

Amlash, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: H. 11 cm

Wt. 162 g.

Inv. No. 4245





سر تبر مفرغی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: درازا ۳/۵ سانتی‌متر  
وزن: ۱۳۴/۱ گرم  
شماره اثر: ۸۷۱۰

Bronze axe-head

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: L. 3.5 cm

Wt. 134.1 g.

Inv. No. 8710



سر تبر مفرغی  
زرچال، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: درازا ۱۰ سانتی‌متر  
وزن: ۴۲۷/۳ گرم  
شماره اثر: ۶۹۹۸

Bronze axe-head

Zarchāl, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: L. 10 cm

Wt. 42713 g.

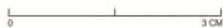
Inv. No. 6998



Bronze adze-head  
Amlash- Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 13 cm  
Wt. 175.1 g.  
Inv. No. 3418



سرتیشه مفرغی  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: درازا ۱۳ سانتی‌متر  
وزن: ۱۷۵/۱ گرم  
شماره اثر: ۳۴۱



Bronze awl  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension; L. 14.2 cm  
Wt. 12.6 g.  
Inv. No. 6055

درفش مفرغی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: درازا ۱۴/۲ سانتی‌متر  
وزن: ۱۲/۶ گرم  
شماره اثر: ۶۰۵۵



آویز آهنی  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: درازا ۳/۵ سانتی‌متر  
وزن: ۱۱/۷ گرم  
شماره اثر: ۵۹۳۲

Iron pendant  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: L. 3.5 cm  
Wt. 11.7 g.  
Inv. No. 5932



آویز زرین  
دیلمان - گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: قطر ۳/۸ سانتی‌متر  
وزن: ۴/۷ گرم  
شماره اثر: ۸۷۱۶

Golden pendant  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: D. 3.8 cm  
Wt. 4.7 g.  
Inv. No. 8716



آویز مفرغی  
املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
شماره اثر: ۵۹۳۱

Bronze pendant  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Inv. No. 5931





حلقه‌های مفرغی  
شیرچاک، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
وزن: ۶۲۰ گرم  
شماره اثر: ۶۷۸۳

Bronze rings  
Sirchak, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Wt. 620 g.  
Inv. No. 6754



حلقه و سوزن مفرغی  
امام املش، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
وزن: ۱۰/۷ گرم  
شماره اثر: ۷۰۰۰

Bronze rings/ Needle  
Imam Amlash - Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Wt. 10.7 g.  
Inv. No. 7000



یک جفت حلقه مارپیچی مفرغی  
غیاث‌آباد، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
وزن: ۲۲ گرم  
شماره اثر: ۶۹۰۹

Bronze a coiled rings  
Ghiath Abad, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Wt. 22 g.  
Inv. No. 6909



مهره‌های سنگی

زرچال، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۶۹۹۲

Stone beads

Zarchāl, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 6992



مهره‌های سنگی و مهره زرین

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۸۷۰۲

Stone beads and golden bead

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 8702



۱



۲

مهره‌های سنگی

شیرچاک، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

۱- شماره اثر: ۶۷۹۷

۲- شماره اثر: ۶۸۰۲

Stone beads

Sirchak, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

1- Inv. No. 6797

2- Inv. No. 6802

مهره‌های سنگی

سیاه‌کوه، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۶۷۶۰

Stone beads

Siyah Kouh, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 6760



آویز زرین

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۸۷۰۶

Golden pendant

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 8706



Stone beads

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 8709

مهره‌های سنگی

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

شماره اثر: ۸۷۰۹



Stone bead

Deylamān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: H. 3 cm

Inv. No. 6083

مهره سنگی

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: درازا ۳ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۰۸۳



Clay balls

Sirchāk, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Inv. No. 6782

گلوله‌های گلی

شیرچاک، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

شماره اثر: ۶۷۸۲



Bronze hook  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: H. 8 cm  
Wt. 24.7 g.  
Inv. No. 6056

قلاب مفرغی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۸ سانتی‌متر  
وزن: ۲۴/۷ گرم  
شماره اثر: ۶۰۵۶



Bronze girdle hook  
Deylamān, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: H. 5.2 cm  
Wt. 21.4 g.  
Inv. No. 8719

قلاب کمر بند مفرغی با نقش جانوری  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۵/۲ سانتی‌متر  
وزن: ۲۱/۴ گرم  
شماره اثر: ۸۷۱۹





سنجاق مفرغی

املش، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۳ سانتی‌متر

وزن: ۳۴/۲ گرم

شماره اثر: ۴۰۴۸

Bronze pin

Amlash, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: H. 13 cm

Wt. 34.2 g.

Inv. No. 4048



پیکرک مفرغی گوزن

تماچان، گیلان

دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۴/۸ سانتی‌متر

وزن: ۲۷ گرم

شماره اثر: ۵۵۰۱

Bronze deer figurine

Tamājān, Gilān

Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE

Dimension: H. 4.8 cm

Wt. 27 g.

Inv. No. 5501





Bronze bracelet  
Gheiath Abād, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Wt. 49 g.  
Inv. No. 6754

دستبند مفرغی  
غیاث‌آباد، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
وزن: ۴۹ گرم  
شماره اثر: ۶۹۸۱



دستبند مفرغی  
سیاه خولک، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: قطر ۶/۲ سانتی‌متر  
وزن: ۱۴/۹ گرم  
شماره اثر: ۶۷۵۴

Bronze bracelet  
Amlash, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: H. 6.2 cm  
Wt. 14.9 g.  
Inv. No. 6754



حلقه مفرغی  
زرچال، گیلان  
دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: قطر ۲ سانتی‌متر  
وزن: ۱/۹ گرم  
شماره اثر: ۶۹۹۰

Bronze ring  
Zarchal, Gilān  
Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
Dimension: H. 2 cm  
Wt. 1.9 g.  
Inv. No. 6990



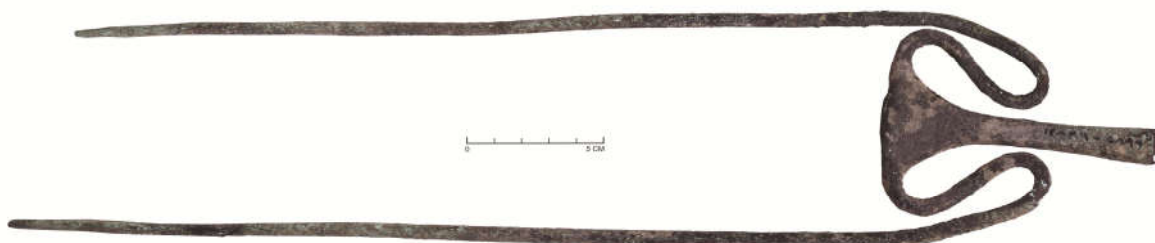
Iron horse bit  
 Deylamān, Gilān  
 Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
 Dimension: H. 20 cm  
 Wt. 81.4 g.  
 Inv. No. 3795

دهنه آهنی اسب  
 دیلمان، گیلان  
 دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
 ابعاد: درازا ۲۰ سانتی متر  
 وزن: ۸۱/۴ گرم  
 شماره اثر: ۳۷۹۵



Bronze object  
 Zarchal, Gilān  
 Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
 Dimension: L. 10 cm  
 Wt. 7.2 g.  
 Inv. No. 6982

شی مفرغی  
 زرچال، گیلان  
 دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
 ابعاد: درازا ۱۰ سانتی متر  
 وزن: ۷/۲ گرم  
 شماره اثر: ۶۹۸۲



Bronze object  
 Amlash, Gilān  
 Iron Age I-II, ca. 1450-850 BCE  
 Dimension: L. 46.5 cm  
 Inv. No. 5899

شی مفرغی  
 املش، گیلان  
 دوره آهن I-II، حدود ۸۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد  
 ابعاد: درازا ۴۶/۵ سانتی متر  
 شماره اثر: ۵۸۹۹



فنجان سفالی استونه‌ای

امام‌املش، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۷ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۶۴۵

Pottery cap

Imam Amlash, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 7 cm, D. 7 cm

Inv. No. 6645

فنجان سفالی  
سیاه خولک، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۵/۲ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸/۶ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۴۸

Pottery cap

Siyah-Kholak, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 5.2 cm, D. 8.6 cm

Inv. No. 6748



قوری سفالی با درپوش

گرمابک، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۷/۳ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۴۳۷

Pottery cup with lid

Garmābak, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 7.3 cm, D. 5.5 cm

Inv. No. 3437





Pottery rhyton in the shape of bird

Deylamān, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: L.11cm, D. 2.5 cm

Inv. No. 4827



تکوک سفالی به شکل پرنده

دیلمان، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: درازا ۱۱ سانتی‌متر، قطر دهانه ۲/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۴۸۲۷



Triple pottery vessel

Amash, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 5 cm, D. 8.5 cm

Inv. No. 4046

ظرف سفالی سه‌قلو

املش، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۴۰۴۶





کوزه سفالی

گرمابگ، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۱۹/۷ سانتی‌متر، قطر دهانه ۶ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۳۱۱

Pottery jar

Garmabāk, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 19.7cm, D. 6 cm

Inv. No. 3311



کوزه سفالی

سیاه خولک، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۱۴/۸ سانتی‌متر

شماره اثر: ۷۴۷ ۶

Pottery Jar

Siyah Kholak-Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimension: H. 14.8 cm

Inv. No. 6747





Spouted pottery vessel

Amlash, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 10.5 cm, D. 6 cm

Inv. No. 3354

ظرف سفالی با آبریز

املش، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۰/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۶ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۳۵۴



Spouted pottery vessel

Amlash, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 11 cm, D. 7 cm

Inv. No. 4494

ظرف سفالی با آبریز

املش، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۱ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷ سانتی‌متر

شماره اثر: ۴۴۹۴

ظرف سفالی لوله‌دار  
سیاه‌کوه، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۶/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۹ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۶۱

Spouted pottery vessel  
Siyah Kouh, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimensions: H. 16.5 cm, D. 9 cm  
Inv. No. 6761



کوزه سفالی لوله‌دار  
املش، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۹ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۸۵۸۹

Spouted pottery jar  
Amlash, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimensions: H. 19 cm, D. 5 cm  
Inv. No. 8589



ظرف سفالی با آبریز  
امام‌املش، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۲ سانتی‌متر  
شماره موزه: ۶۶۵۰

Spouted pottery vessel  
Imam Amlash, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimensions: H.14 cm, D. 12 cm  
Inv. No. 6650



Animal rhyton  
Deylamān, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimensions: L. 14 cm, D. 7 cm  
Inv. No. 8711



تکوک سفالی  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: درازا ۱۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۸۷۱۱

کوزه سفالی

زرچال، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۲۷ سانتی‌متر، قطر دهانه ۲/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۹۵۴

Pottery jar

Zarchāl, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 27 cm, D. 2.5 cm

Inv. No. 6954



ظرف سفالی لوله‌دار

املش، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۲۹۶۵

Spouted pottery vessel

Amlash, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 14 cm, D. 5 cm

Inv. No. 2965



ظرف سفالی با سه پایه

سیاه‌کوه، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۱ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۰ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۷۷۰

Tripod pottery vessel

Siyah Kouh, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimensions: H. 11 cm, D. 10 cm

Inv. No. 6770







کاسه مفرغی  
املش، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۵/۶ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۴ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۵۹۲۹

Bronze bowl  
Amlash, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimensions: H. 5.6 cm, D. 14 cm  
Inv. No. 5929



Stone object (stone weight)  
Giath Abād- Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimensions: H. 5 cm, D. 11.5 cm  
Inv. No. 6993

شی سنگی (سنگ وزنه)  
غیاث‌آباد، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۸ سانتی‌متر، قطر ۱۱/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۹۹۳



Bronze pin  
Amlash, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimension: H. 37.5 cm  
Wt. 89.4 g.  
Inv. No. 4233

سنجاق مفرغی  
املش، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۳۷/۵ سانتی‌متر  
وزن: ۵۹/۴ گرم  
شماره اثر: ۴۲۳۳



Bronze bull figurine  
Amlash, Gilān  
Iron Age II, ca. 1150–850 BCE  
Dimension: H. 5.5 cm  
Wt. 437 g.  
Inv. No. 4554

پیکرک مفرغی گاو  
املش، گیلان  
دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۵/۵ سانتی‌متر  
وزن: ۴۳۷ گرم  
شماره اثر: ۴۵۵۴



Bronze deer figurine

Deylamān, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

1– Dimension: H. 6.5 cm

Wt. 65.8 g.

Inv. No. 6044

2– Dimension: H. 4.3 cm

Wt. 26.4 g.

Inv. No. 8712

پیکرکهای مفرغی گوزن

دیلمان، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد

۱- ابعاد: بلندی ۶/۵ سانتی‌متر

وزن: ۶۵/۸ گرم

شماره اثر: ۶۰۴۴

۲- ابعاد: بلندی ۴/۳ سانتی‌متر

وزن: ۲۶/۴ گرم

شماره اثر: ۸۷۱۲



پیکرک مفرغی گاو

غیاث‌آباد، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۳/۴ سانتی‌متر

وزن: ۳۲/۱ گرم

شماره اثر: ۶۸۷۴

Bronze bull figurine

Ghiath Abād, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimension: H. 3.4 cm

Wt. 32.1 g.

Inv. No. 6874



Bronze sword

Deylamān, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimension: L. 54 cm

Wt. 512.2 g.

Inv. No. 3793

شمشیر مفرغی

دیلمان، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: درازا ۴۵ سانتی‌متر

وزن: ۵۱۲/۲ گرم

شماره اثر: ۳۷۹۳



Bronze hooks

Ghiath Abād, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Inv. No. 6919

قلاب‌های مفرغی

غیاث‌آباد، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

شماره اثر: ۶۹۱۹





شی مفرغی (سر غلم)

املش، گیلان

دوره آهن II، حدود ۸۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۵ سانتی‌متر

وزن: ۱۳۸ گرم

شماره اثر: ۴۹۵۴

Bronze object

Amlash, Gilān

Iron Age II, ca. 1150–850 BCE

Dimension: H. 15 cm

Wt. 138 g.

Inv. No. 4954



Bronze horse bit

Deylamān, Gilān

Iron Age. I-III, 1450-550, BCE

Inv. No. 5378

دهنه مفرغی اسب

دیلمان، گیلان

دوره آهن I-III، حدود ۵۵۰-۱۴۵۰ پیش از میلاد

شماره اثر: ۵۳۷۸



Spouted pottery vessel  
Siyah Kouh, Gilān  
Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE  
Dimensions: H. 6.4 cm, D. 8.3 cm  
Inv. No. 6768

ظرف سفالی لوله‌دار  
سیاه‌کوه، گیلان  
دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۶/۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸/۳ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۶۸



Pottery vessel  
Zarchāl, Gilān  
Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE  
Dimensions: H. 13 cm, D. 8 cm  
Inv. No. 6953

ظرف سفالی  
زرچال، گیلان  
دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۳ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۹۵۳



کوزه سفالی

غیاث‌آباد، گیلان

دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۱۱/۷ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۷۰۰۱

Pottery jar

Ghiath Abad, Gilān

Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE

Dimensions: H. 11.7 cm, D. 5.5 cm

Inv. No. 7001



تنگ سفالی

گرمابگ، گیلان

دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد

ابعاد: بلندی ۱۵/۶ سانتی‌متر، قطر دهانه ۳/۲ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۳۳۶

Pottery pitcher

Garmabak, Gilān

Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE

Dimensions: H. 15.6 cm, D. 3.2 cm

Inv. No. 3336



Pottery vessel with inside spout  
Buyeh Amlash, Gilān  
Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE  
Dimension: H. 12 cm  
Inv. No. 6674



ظرف سفالی در داخل دارای لوله  
بویه املش، گیلان  
دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۲ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۶۷۴



Tripod pottery vessel  
Garmabak, Gilān  
Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE  
Dimensions: H. 12.4 cm, D. 8.3 cm  
Inv. No. 3341

ظرف سفالی با سه پایه  
گرمابگ، گیلان  
دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۲/۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۸/۳ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۳۳۴۱





Spouted pottery jar  
Amlash, Gilān  
Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE  
Dimensions: H. 14.6 cm, D. 5.2 cm  
Inv. No. 8590

کوزه سفالی لوله‌دار  
املش، گیلان  
دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۱۴/۶ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵/۲ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۸۵۹۰



Tripod pottery vessel  
Ghiath Abād, Gilān  
Iron Age II-III, ca. 1150-550 BCE  
Dimensions: H. 8 cm, D. 7.2 cm  
Inv. No. 6947

ظرف سفالی با سه پایه  
غیاث‌آباد، گیلان  
دوره آهن II-III، حدود ۵۵۰-۱۱۵۰ پیش‌ازمیلاد  
ابعاد: بلندی ۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷/۲ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۹۴۷



کاسه سفالی آبریزدار

گرمابگ، گیلان

دوره آهن III، حدود ۵۵۰-۸۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۵/۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۹/۶ سانتی‌متر

شماره اثر: ۲۰۴۴

Spouted pottery bowl

Garmabāk, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Dimensions: H. 5.8 cm, D. 9.6 cm

Inv. No. 2044

کاسه سفالی آبریزدار  
املش، گیلان  
دوره آهن III، حدود ۵۵۰-۸۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۲۶ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۳۳۵۰

Spouted pottery bowl

Amlash, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Dimensions: H. 15 cm, D. 26 cm

Inv. No. 3350



ظرف سفالی با آبریز

امام‌املش، گیلان

دوره آهن III، حدود ۵۵۰-۸۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۶ سانتی‌متر، قطر دهانه: ۸/۳ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۶۶۶

Spouted pottery bowl

Imam Amlash, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550, BCE

Dimensions: H. 6 cm, D. 8.3 cm

Inv. No. 6666



تکوک سفالی  
 املش، گیلان  
 دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد  
 ابعاد: بلندی ۱۴/۲ سانتی‌متر، قطر دهانه ۴/۸ سانتی‌متر  
 شماره اثر: ۳۴۱۹

Pottery rhyton  
 Amlash, Gilān  
 Iron Age III, ca. 850-550 BCE  
 Dimensions: H. 14.2 cm, D. 4.8 cm  
 Inv. No. 3419



تکوک سفالی  
 املش، گیلان  
 دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد  
 ابعاد: بلندی ۱۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۶/۵ سانتی‌متر  
 شماره اثر: ۳۷۳۲

Pottery rhyton  
 Amlash, Gilān  
 Iron Age III, ca. 850-550 BCE  
 Dimensions: H. 18 cm, D. 6.5 cm  
 Inv. No. 3732

کوزه سفالی لوله‌دار  
امام املش، گیلان  
دوره آهن III، حدود ۵۵۰-۸۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۶/۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۳/۸ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۶۶۵

Spouted pottery jar  
Imam Amlash, Gilān  
Iron Age III, ca. 850-550 BCE  
Dimensions: H. 16.4 cm, D. 3.8 cm  
Inv. No. 6665



کوزه سفالی لوله‌دار  
دیلمان، گیلان  
دوره آهن III، حدود ۵۵۰-۸۵۰ پیش از میلاد  
ابعاد: بلندی ۱۲ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۸۶۸۷

Spouted pottery jar  
Deylamān, Gilān  
Iron Age III, ca. 850-550 BCE  
Dimensions: H. 12 cm, D. 5 cm  
Inv. No. 8687





ظرف سفالی با آبریز

املش، گیلان

دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۸/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۴/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۴۲۹

Spouted pottery vessel

Amlash, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Dimensions: H. 18.5 cm, D. 4.5 cm

Inv. No. 3429



ظرف سفالی با آبریز

گرمابگ، گیلان

دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۱۳ سانتی‌متر، قطر دهانه ۴/۸ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۴۲۶

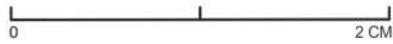
Spouted pottery vessel

Garmābak, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Dimensions: H. 13 cm, D. 4.8 cm

Inv. No. 3426



سنجاق قفلی مفرغی

غیاث‌آباد، گیلان

دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد

وزن: ۵/۸ گرم

شماره اثر: ۶۹۳۱

Bronze fibula

Ghiath Abād- Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Wt. 5./8 g.

Inv. No. 6931

شی مفرغی

املش، گیلان

دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: قطر ۲۹/۵ سانتی‌متر

وزن: ۴۸۱/۸ گرم

شماره اثر: ۳۷۴۲

Bronze object

Amlash, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Dimension: D. 29.5 cm

Wt. 481.8 g.

Inv. No. 3742



کاسه مفرغی

غیاث‌آباد، گیلان

دوره آهن III، حدود ۸۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد

ابعاد: بلندی ۳/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۸ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۸۳۳

Bronze bowl

Ghiath Abād, Gilān

Iron Age III, ca. 850-550 BCE

Dimensions: H. 3.5 cm, D. 18 cm

Inv. No. 6822





فنجان سفالی  
غیاث‌آباد، گیلان  
دوره هخامنشی  
ابعاد: بلندی ۶ سانتی‌متر، قطر دهانه ۲/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۹۴۳

Pottery cup  
Ghiath Abad, Gilān  
Achaemenid period  
Dimensions: H. 6 cm, D. 2.5 cm  
Inv. No. 6943

فنجان سفالی  
سیاه خولک، گیلان  
دوره هخامنشی  
ابعاد: ارتفاع ۶/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۳/۴ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۴۹

Pottery cup  
Siyah Kholak, Gilān  
Achaemenid period  
Dimensions; H. 6.5 cm, D. 3.4 cm  
Inv. No. 6749



فنجان سفالی  
بویه‌املش، گیلان  
دوره هخامنشی  
ابعاد: ارتفاع ۸/۴ سانتی‌متر، قطر دهانه ۴/۴ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۶۸۹

Pottery cup  
Buyeh Amlash, Gilān  
Achaemenid period  
Dimensions: H. 8.4 cm, D. 4.4 cm  
Inv. No. 6689

فنجان سفالی

گرمابک، گیلان

دوره هخامنشی

ابعاد: بلندی ۵/۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۹/۶ سانتی‌متر

شماره اثر: ۶۷۵۳

Pottery cup

Garmabak, Gilān

Achaemenid period

Dimensions: H: 5.8 cm, D. 9.5 cm

Inv. No. 6753



بشقاب سفالی

دیلمان، گیلان

دوره هخامنشی

ابعاد: بلندی ۳/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۶/۵ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۷۹۷

Pottery plate

Deylamān, Gilān

Achaemenid period

Dimensions: H. 3.5 cm, D. 16.6 cm

Inv. No. 3797







Pottery vessel  
 Ghiath Abad, Gilān  
 Parthian period  
 Dimensions: H. 8.8 cm, D. 7.4 cm  
 Inv. No. 6886

ظرف سفالی  
 غیاث‌آباد، گیلان  
 دوره اشکانی  
 ابعاد: بلندی ۸/۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۷/۴ سانتی‌متر  
 شماره اثر: ۶۸۸۶



قمقمه سفالی

دیلمان، گیلان

دوره اشکانی

ابعاد: بلندی ۱۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۳/۳ سانتی‌متر

شماره اثر: ۸۶۹۰

Pottery flask

Deylamān, Gilān

Parthian period

Dimensions: H. 15 cm, D. 3/3 cm

Inv. No. 8690



قمقمه سفالی

گرمابگ، گیلان

دوره اشکانی

ابعاد: بلندی ۲۱/۲ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱/۲ سانتی‌متر

شماره اثر: ۳۳۵۷

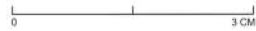
Pottery flask

Garmabāk, Gilān

Parthian period

Dimensions: H. 21/2 cm D. 1.2 cm

Inv. No. 3357



کوزه سفالی  
زرچال، گیلان  
دوره اشکانی  
ابعاد: بلندی ۱۰/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۹۵۰

Pottery jar  
Zarchāl, Gilān  
Parthian period  
Dimensions: H. 10.5 cm, D. 5 cm  
Inv. No. 6950



تنگ سفالی  
سیاه خولک، گیلان  
دوره اشکانی  
ابعاد: بلندی ۹ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱/۴ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۵۰

Pottery pitcher  
Siyah Kholak, Gilān  
Parthian period  
Dimensions: H. 9 cm, D. 1.4 cm  
Inv. No. 4066



کوزه سفالی  
املش، گیلان  
دوره اشکانی  
ابعاد: بلندی ۲۸ سانتی‌متر، قطر دهانه ۶/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۴۴۹۳

Pottery jar  
Amlash, Gilān  
Parthian period  
Dimensions: H. 28 cm, D. 6.5 cm  
Inv. No. 4493



کوزه سفالی سه‌قلو  
دیلمان، گیلان  
دوره اشکانی  
ابعاد: بلندی ۲۷ سانتی‌متر، قطر دهانه ۵/۵ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۴۰۴۲

Pottery jar  
Deylamān, Gilān  
Parthian period  
Dimensions: H. 27 cm, D. 5.5 cm  
Inv. No. 4042



کوزه سفالی  
سیاه‌کوه، گیلان  
دوره اشکانی  
ابعاد: بلندی ۲۲/۳ سانتی‌متر  
شماره اثر: ۶۷۵۹

Pottery jar  
Siyah Kouh, Gilān  
Parthian period  
Dimension: H. 22.3 cm  
Inv. No. 6759





Tripod pottery vessel  
 Deylamān, Gilān  
 Parthian period  
 Dimensions: H. 15 cm, D. 16.5 cm  
 Inv. No. 4848

ظرف سفالی سه پایه  
 دیلمان، گیلان  
 دوره اشکانی  
 ابعاد: بلندی ۱۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۶/۵ سانتی‌متر  
 شماره اثر: ۴۸۴۸



Stone mortar  
 Buyeh Amlash, Gilān  
 Parthian period  
 Dimension: L. 10.5 cm, D. 10.5 cm  
 Inv. No. 6734

هاون سنگی  
 بویه املش، گیلان  
 دوره اشکانی  
 ابعاد: درازا ۱۰/۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۰/۵ سانتی‌متر  
 شماره اثر: ۶۷۳۴

محسن مقدم در سال ۱۲۷۹ ه.ش و در اواخر دوره قاجار در تهران چشم به جهان گشود. پدرش محمد تقی خان احتساب الملک از صاحب منصبان دربار قاجار بود. در سن ۷ سالگی و در سال ۱۲۸۷ ه.ش وارد مدرسه آلمانی‌ها شد، در سال ۱۲۹۱ ه.ش برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. با شروع جنگ جهانی در ۱۲۹۵ ه.ش به ایران بازگشت و در محضر کمال‌الملک در دارالفنون نقاشی آموخت. در سال ۱۳۰۷ ه.ش در مدرسه صنایع مستظرفه به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۱۵ در پاریس با سلما کویومجیان ازدواج به ایران مراجعت و در خانه پدری (محل کنونی موزه مقدم) ساکن و به عنوان مفتش فنی اداره عتیقات منصوب شد. در سال ۱۳۱۶ ه.ش به عنوان موزه‌دار در موزه ایران باستان زیر نظر آندره گدار مشغول به کار شدند. ایده تاسیس دانشکده هنرهای زیبا از استاد مقدم بود که در سال ۱۳۱۸ موفق به تاسیس آن شد. محسن مقدم در سال ۱۳۲۸ در دانشگاه تهران استخدام و به تدریس در دانشکده هنرهای زیبا و گروه باستان‌شناسی پرداخت و در سال ۱۳۳۹ به عنوان سرپرست پژوهش‌های باستان‌شناسی دیلمان انتخاب شد. طراحی لباس استاتید و فارغ التحصیلان و آرم دانشگاه تهران نیز از اقدامات ایشان بود.